

## بررسی دیدگاه‌های موجود درباره میراث مکتوب علمی امام علی علیه السلام

احمد منصوری

### چکیده

اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام که مدعیان راستین ولایت و امامت هستند و خود را رهبر و زعیم امت بعد از پیامبر می‌دانند، دارای جایگاه علمی و نفوذ کلامی حتی نزد دشمنان خود بودند. این رهبران و راهبران عالی قدر مکلف به هدایت عباد و رساندن معارف ژرف و عمیق اسلامی به آنان بود. سخنان و علوم رسیده از آنان چنان متفن و مستحکم است که مطابق با فطرت سلیم انسانی است. بر همین اساس است حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند: «فإن الناس لو علموا محاسن كلامنا لاتبعون»<sup>۱</sup> تاثیر گذاری امامان شیعه در رشد و بالندگی معارف دینی و حیات فرهنگی و اجتماعی و توسعه تمدن اسلامی بر کسی پوشیده نیست. سخنان نغز و حکیمانه، سیره عملی، پروراندن فرهنگ و تربیت شاگردان دانشور و گسترش علم و سیره عملی آنها، از نمونه‌ها و مصداقهای بارز آن است. بی شک میزان شخصیت علمی و میراث مکتوب و علمی امام علی علیه السلام بعنوان امام اول و پدر امامان شیعه و کسی که علوم و دانش پیامبر از طریق ایشان به دیگر امامان رسیده، بر شیعیان پوشیده نیست. اما برای بررسی اقوال و بیان‌های پیرامون آن از دو فرقه اسلامی لازم است سنجیده شود تا پی به خزانة علمی خداوند که در نزد ایشان است ببریم.

**واژه‌های کلیدی:** امام علی علیه السلام، مکتوبات، کتب حدیثی، کیفیت علم امام، کمیت

علم امام.

---

۱. شیخ صدوق عیون اخبار الرضا علیه السلام، ص ۲۷۵، ج ۲.

## مقدمه

از ادله و مصادیق میراث علمی امام، نوشته‌ها و مکتوباتی است که امام علی علیه السلام در دوران پربار زندگی خود به ارث گذاشته‌اند و تا این زمان نیز مورد تفقد، تحقیق، بررسی و تدریس علما و دانشمندان علوم مختلف شده است.

در این پژوهش تلاش شده است با تمییز و تعریفی جامع از کتاب، رساله و کتابت و املاهای آنها، و شناخت و معرفی تالیفات علمی و قطعی امام و نیز بررسی جایگاه علمی و کیفیت و کمیت آن از نگاه کتب معتبر حدیثی، تاریخی و رجالی تشیع، به نظر و نگاه کتاب شناسان، محدثان و تاریخ شناسان بزرگ اهل سنت و دیگر اسلام شناسان نیز پرداخته شده است. تا روشن شود که وجود مبارک امام و به تبع آن دیگر جانشینان حضرت، کتب علمی تالیف شده از خود داشتند و کیفیت و کمیت علوم آنان مانند بقیه علما و دانشمندان نیست بلکه وجه افتراقی بین امام و غیر آن در این زمینه است. زیرا آنان حجت‌های الهی هستند و باید از علوم و دانش‌هایی بیشتر از دیگران بهرمنند باشند و نیز محدوده علوم آنها از نگاه علمای بزرگ شیعه نیز سنجیده شود و پاسخ‌هایی به مخالفین علم الهی و منکرین، منتقدین و شبه پردازان به تالیفات آن حضرت داده شود.

علوم، آثار، دانش و اسناد برجای مانده و یا نقل شده از اهل بیت علیهم السلام چنان است که علاوه بر مباحثات علمای امامی به آنها مایه تعجب اندیشمندان و بزرگان علمی جهان (مستشرقین) و حتی علمای سنی شده و نیز بر آن تاکید کرده‌اند.

۱- ابو اسحاق شیرازی، فقیه و ادیب سنی متوفی ۴۷۶ هجری و ابن اثیر،

مورخ و محدث سنی متوفی ۶۳۰ هجری؛

ابن عباس می گوید از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: به علی بن ابی طالب علیه السلام نه قسمت از ده قسمت علم که خدا برای جمیع خلق آفریده، عطا شده است. به خدا قسم او در یک قسمت باقی نیز با دیگران شریک است.<sup>۱</sup>

۲- روکس بن زائد العزیزی یکی از ادیبان برجسته مسیحی نیز در این باره می گوید:

اسلام در مسائل مختلف فقیه تر از علی علیه السلام را به خود ندیده است، و دلیلش این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله است که فرمود؛ «اقضاکم علی» (برترین شما در داوری و قضاوت علی است). و به گواه هم عصر خودش که می گفت؛ «لولا علی لهلک عمر» (اگر علی نبود عمر بیچاره می شد) «علی عالم به تورات و انجیل و قرآن بود».<sup>۲</sup>

۳- ردولف ژایگر(زیگر)، نویسنده آلمانی درباره خدمات علمی امام علی علیه السلام می نویسد:

علی علیه السلام مبتکر علم نحو بود. و بر اثر همین ابتکار اوست که امروز هر کودک مبتدی مسلمان در هر نقطه زمین می تواند قرآن بخواند و کلمات نماز را صحیح تلفظ کند ... علی بن ابی طالب یگانه دانشمند اسلام در آن عصر، بین اعراب چون نابغه‌ای<sup>۳</sup> بود که در بین یک مشت مردم جاهل و قشری متعصب زندگی کند و نتواند منظور خویش را به آنان بفهماند

۴- لامنس مستشرق معروف بلژیکی در وصف عظمت امام علیه السلام نیز چنین می نویسد:

۱. اسد الغابه فی معرفه الصحابه ابن اثیر ج ۴ ص ۸۷-مناقب ابن مغزلی ص ۳۲۰ و طبقات الفقها ابو اسحاق شیرازی ص ۶۷.

۲. روکس العزیزی، الامام علی أسدالاسلام و قدیسه، ص ۷۵ و ۷۶.

۳. علی علیه السلام فراسوی ادیان ص ۱۵؛ ردولف ژایگر، خداوند علم و شمشیر، ترجمه ذبیح الله منصور، ص ۳۰ و ۱۵۴.



برای عظمت علی علیه السلام همین بس که تمام اخبار و تواریخ علمی اسلامی، از او سرچشمه می گیرد. او قوه حافظه شگفت انگیزی داشته است. همه علما و دانشمندان، اخبار احادیث خود را برای وثوق و اعتبار به او می رسانند. علمای اسلام از موافق و مخالف، از دوست و دشمن، مفتخرند که گفتار خود را به «علی» مستند دارند، چون گفتار او حجیت قطعی داشت و او باب و مدینه علم بود<sup>۱</sup> و با روح کلی پیوستگی تام داشت

۵- ابو حنیفه نعمان بن ثابت متوفی ۱۵۰ هجری پیشوای فرقه‌ی حنفی در جایگاه علمی امام صادق علیه السلام بیان می کند:

من فقیه تر و داناتر از جعفر بن محمد ندیده ام. او داناترین فرد این امت است.<sup>۲</sup> «مارایت افقه من جعفر بن محمد و انه اعلم الامه».

ابو عثمان عمرو بن بحر مشهور به جاحظ بصری<sup>۳</sup> در تعریف امام جعفر صادق علیه السلام می نویسد:

«جعفر بن محمد الذی ملاء الدنیا علمه و فقهه و یقال ان اباحنیفه من تلامذته و کذلک سفیان الثوری و حسبک بهما فی هذا الباب»؛ جعفر بن محمد کسی بود که علم و فقه آن حضرت جهان را پر کرده است و گفته می شود که ابوحنیفه و سفیان ثوری از شاگردان<sup>۴</sup> او بودند. همین در عظمت علمی آن حضرت کافی است. شهرستانی متوفی ۵۴۷ هجری در کتاب ملل و نحل نیز می گوید:

«وهو ذو علم عزیز فی الدین و ادب کامل فی الحکمه و زهر بالغ فی الدنیا و ورع تام عن الشهوات».

۱. محمد مهدی علیقلی، سیمای نهج البلاغه، ص ۵۲؛ علی علیه السلام فراسوی ادیان، ص ۲۴.

۲. شمس الدین ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۲۵۷.

۳. جاحظ ادیب و متکلم معتزلی عضو دار الحکمه بصره - حیوان شناس و عالم به علم نفس (روانشناسی) و علوم طبیعی و انسانی و تاریخ دان و مفسر قران و معرفت شناس و... بزرگی بود. که به ائمه اهلبیت ارادت بسیار داشت و با جلالت از آنها تعریف می کرد.

۴. الرسائل السیاسیه ج ۱ ص ۴۵۰.

امام صادق علیه السلام در امور و مسایل دینی، از دانشی بی پایان و درحکمت، از ادبی کامل و نسبت به امور دنیا از زهدی نیرومند برخوردار بود و از شهوت‌های نفسانی دوری می‌گزید.<sup>۱</sup>

ابن حجر عسقلانی متوفی ۸۵۲ هجری تعاریف ارزشمندی از امام صادق علیه السلام می‌کند:<sup>۲</sup>

۱- از قول بن عدی، لجعفر احادیث و نسخ؛

۲- از قول بن عدی و هو من ثقات الناس. و از قول نسائی، ایشان ثقه هستند؛

۳- از قول بن حبان، من سادات اهل البیت فقها و علما و فضلا.

و نسبت به امام باقر علیه السلام می‌نویسد؛

۱- به نقل از ابن سعد، ثقه کثیر الحدیث؛

۲- کان عنده کتب کثیر؛

۳- از قول زبیر بن بکار، باقر العلم.<sup>۳</sup>

و نسبت به امام سجاد؛ علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب زین العابدین،

ثقه، ثبت، عابد، فقیه، فاضل، مشهور.<sup>۴</sup>

همچنین شیخ صدوق متوفی ۳۸۱ می‌فرماید که «لولا جعفر بن محمد ما علم

الناس مناسک حجهم».<sup>۵</sup> اگر جعفر بن محمد نبود، مردم احکام و مناسک حجشان را نمی‌دانستند.

شیخ کلینی متوفی ۳۲۹ هجری نیز در کتاب شریف کافی بیان می‌دارند:

۱. الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۴۷.

۲. تهذیب التهذیب ج ۲ ص ۱۰۴.

۳. همان ج ۹ ص ۳۵۰.

۴. همان ج ۲ ص ۳۵.

۵. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۱۹.



عمرو بن عبید در پی سوال و گفتگوی با امام صادق خطاب با آن امام همام؛ «هَلِكُ مَنْ قَالَ بِرَأْيِهِ وَ نَازَعَكُمْ فِي الْفَضْلِ وَ الْعِلْمِ» هر که به رای خویش سخن بگوید و در فضل و علم با شما منازعه کند، هلاک می شود.<sup>۱</sup>

ابن سعد، کاتب واقدی<sup>۲</sup> متوفی ۲۳۰ هجری، در کتاب خود در معرفی امام سجاد عليه السلام می نویسد؛ کان علی بن الحسین ثقه، مامونا، کثیر الحدیث، عالیا، رفیعا، ورعا.<sup>۳</sup>

ابن تیمیه در تعظیم امام می گوید؛ علی بن الحسین عليه السلام از بزرگترین تابعین و سادات آنان در علم و دین بود.<sup>۴</sup>

و این حضرت زین العابدین، امام محمد باقر، امام جعفر صادق و دیگر امامان عليهم السلام هستند که بارها فرموده اند که یکی از راه های دانش ما کتب امام علی عليه السلام است و در همه امور به سیره و سنت او که سیره و سنت رسول خدا صلى الله عليه وآله است تمسک می جستند.

### پیشینه

گسترده گی این مکتوبات و مکاتبات علمی و مستقن سبب شد عالمان و محدثان شیعی در اندیشه گردآوری، معرفی، اثبات آنها در مجموعه های مختلفی باشند که بسیاری از آنها اثار فاخر و ارزشمندی به ثمر رساندند.

### پیشینه تلاش های انجام شده

۱- فیض کاشانی در معادن الحکمه و تعلیق های بر آن توسط آیه الله احمدی

میانجی؛

۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۸۵.

۲. ابن سعد از معروفترین و مشهورترین مورخان و سیره نویسان و صاحب کتاب طبقات الکبری است که یک سنی مذهب متعصب نیز بود.

۳. الطبقات الکبری ج ۵ ص ۲۲۲.

۴. منهاج السنه ج ۲ ص ۱۳۳.

۲- حسینی جلالی در تدوین السنه الشریفه؛

۳- سید محسن امین در کتاب اعیان الشیعه؛

۴- محمدرضا حسینی در کتاب تدوین السنه الشریفه؛

۵- محمد باقر شریف قرشی در کتب مربوط به تاریخ ائمه؛

۶- سید علی شهرستانی در منع تدوین الحدیث؛

۷- مهریزی مکتوبات حدیثی اهل بیت؛

۸- سید حسین مدرسی در میراث مکتوب شیعه.

در این مقاله به بررسی دیدگاه‌های موجود در رابطه با مکتوبات امام علی علیه السلام می‌پردازیم و لازمه آن ارائه تفاوت‌های پژوهشی نسبت به کتاب‌ها و پژوهش‌های دیگر است.

در کتب و پژوهش‌های مختلف کوشش برای جمع آوری نامه‌ها کتاب‌ها و هر مکتوب دیگر بود. اما در این نوشتار مانند آثار ارزشمند فوق، کوشش فراوان به جهت دوری از احساسات مذهبی و غلو آمیز در کنار بررسی کتب واقعی منتسب به امام به همراه تعریف اصل کتاب و کتابت هستیم و نظرات مختلف علمی را که برای انتساب و یا عدم انتساب کتب مختلف علمی که برای ایشان بیان شده و نیز ماهیت علوم نزد امام را نیز بررسی می‌کنیم.

## تحقیق اولیه

### تعریف کتاب

مجموعه‌ای از لوح‌های چوبی یا عاجی یا مجموعه‌ای از ورق‌های کاغذ، پوست آهو یا ماده‌ای مانند آن، اعم از دست نویس یا چاپی که با هم به نخ کشیده یا صحافی شده باشند.<sup>۱</sup>

۱. دائرة المعارف کتابداری.

قول ابن فارس متوفی ۳۹۵ هجری؛ از «رقیم» دلالت می‌کند. به معنای کتاب و صحیفه مانند آیه ۹ سوره کهف «ام حسب ان اصحاب الکهف و الرقیم کانوا من ایاتنا عجبا» که اسم محل زندگی اصحاب کهف یا سنگ، کوه ویا لوحی که نام و نسب آنها روی آن نوشته شد یا دلالت بر «رقم» دارد که معنای نوشتار و کتابت است.<sup>۱</sup> نتیجه: محتوای تولید شده توسط نویسندگان با هدفی مشخص که مطالبی را ارائه داده و به نتیجه و هدف خود برسد.

### تعریف مصحف

قول ابن منظور متوفی ۷۱۱ هجری؛ چیزی که صحیفه‌ها در آن جمع شده؛ یعنی چیزی که دارای دو رویه یا جلد بوده و در آن اوراق جمع اوری و نگهداری می‌شده است.<sup>۲</sup>

قول ابن فارس درباره صحیفه، برگه و چیزی که روی آن نوشته می‌شود و جمع آن صحائف و صحف است.<sup>۳</sup>

نتیجه: طبق توضیحات داده شده، فیزیک و جسم یک کتاب کامل و جامع را مصحف می‌گویند. مانند اطلاق آن به قران که همه آیات در آن جمع شده است و در مورد صحیفه اگر بصورت تک برگ جدا شده از چند برگ یا نوشتاری کوتاه حساب شود کتاب گفته نمی‌شود اما اگر معنا و مضمون و همچنین حجم کتابت و بزرگی صحیفه زیاد و معنی به و محل رجوع باشد، به صحیفه نیز مانند مصحف و کتاب تعریف می‌شود.

### تعریف رساله

مانند آیه ۱۶ سوره شعرا «فقولا انا رسول رب العالمین» به معنای (رساله رب العالمین) یعنی فرستاده خدا و دارای رسالت<sup>۱</sup>

۱. معجم مقاییس الغه، ص ۴۲۵، ج ۲.

۲. لسان العرب ص ۱۸۶.

۳. معجم مقاییس الغه ص ۳۳۴ ج ۳؛ لسان العرب ص ۱۸۶ ج ۹.





به معنای پیام مانند «رساله مغلغه» یعنی پیام رمزگذاری شده<sup>۲</sup> و نامه‌ای که بر برگه‌ای نوشته می‌شود برای ارسال سرگذشت و خیر از حال و احوال شخص ارسال کننده برای شخص یا اشخاصی خاص. یا ارسال اخباری خاص (شخصی، سیاسی، اجتماعی و...) برای شخصی دیگر.<sup>۳</sup>

قول تهانوی متوفی ۱۱۵۸ در کشاف؛ کتابی که مشتمل بر قواعد علمی کمتر برای بیان یک نوع می‌باشد.<sup>۴</sup>

نتیجه: با توجه به توضیحات، رساله با توجه به فرهنگ علمی قرون قبل بین مردم به کتابی کوچک و دربردارنده دانش و وصایایی به نسبت کوچکتر و کم حجم تر به کتاب و مصحف و نیز علم یا علومی با توضیحاتی کلی و نه جزئی و جامع است. پس این نوع نیز کتاب محسوب می‌شود چون قاعده عقلی مستلزم آنست که مخاطبین در یک درجه اجتماعی و علمی نیستند و باید با نگاه به حال آنها و جامعه‌ای که در آن است نوشته شود. یعنی این نوع کتاب جنبه اجتماعی و عمومی دارد.

#### تعریف املاء

به معنای چیز زیادی بودن و چیز زیادی داشتن، پر کردن و پر شدن، نیکو کردن، نیکوبودن و نیکو شدن.<sup>۵</sup>

بنا بر قول صاحب بن عباد متوفی ۳۸۵ هجری در المحيط و علی بن زید بیهقی متوفی ۵۶۵ هجری در تاریخ بیهقی؛ نوشتن عین کلام و سخنان طرف مقابل چه در حضور او یا بعد از شنیدن و خارج شدن از محل شنیدار و مکان آموزش

۱. لسان العرب ج ۱۱ ص ۲۸۴.

۲. لسان العرب ج ۱۱ ص ۵۰۵.

۳. لسان العرب ج ۱۱ ص ۴۸۳.

۴. کشاف الاصطلاحات الفنون باب الراء مع السین المهمله اصطلاح چهارم.

۵. لسان العرب ج ۱ ص ۱۵۹.

۶. ص ۳۲۴ تاریخ بیهقی المحيط فی الغه ذیل لغت املاء.



و چه بصورت شخص اول یعنی خود این کلام را شنیده و نوشته و یا از طریق واسطه بشنود و بنویسد و چه بصورت شفایی بشنود و یا از طریق دیگر کتب و رسائل بخوانند و کاتب بنویسد، پس می‌تواند بصورت یک کتاب کامل املاء شده باشد و یا بصورت حدیث و کلامی کوتاه یا بزرگ املاء شده باشد. به عقیده و نظر جلال الدین رامپوری متوفی قرن ۱۲ هجری در غیاث الغات از «خود چیزی گفتن و نوشتن آن نیز ذیل واژه املاء می‌تواند باشد».

معنای سجل نیز می‌دهد. سجل در لغت به معنای تراوش و ریختن چیزی بعد از پر شدن است.<sup>۱</sup> والسَّجَلُ کتابی است که جامع کتب و معانی است. یعنی دفتری که علم و علوم مختلف در مانند املاء ثبت و ضبط می‌شود و می‌تواند قید، حکم یا مطلبی با آن اضافه شود. تا در برگیرنده دانسته‌های بیشتری شود. و به نوعی کتابی تدوین شده است که جامع کتب دیگر است. با این توضیحات این نوع کتاب اگر از خود شخص صاحب کلام شنیده نشود و یا اگر اضافات به آن خارج از سخنان متکلم باشد، این نوع کتاب بعنوان تالیف صاحب کلام محسوب نمی‌شود. بلکه جامع دانش و گفتارهای منتسب به آن از راه شنیدار است.

نتیجه: با توجه به تعاریف بالا، املاء اگر از صاحب کلام بصورت مستقیم شنیده شود و عین آن نوشته شود چه در آن محل و چه از روی حفظ و در زمان دیگر منتسب به شخص گوینده و صاحب کلام است. البته اضافه‌ای که در حد روشنی بیشتر باشد اشکالی برای عدم انتساب پیش نمی‌آورد.

### علم امام، کیفیت، کمیّت و ضرورت

شایسته است بحث از دایره و محدودیت علم امام آغاز شود زیرا یکی از موانعی که بر سر مقبولیت و یا عدم آن در نگاه عالمان و دانشمندان و حتی منکرین دانش اهل بیت است اقوال در دایره علم امام است.

۱. معجم مقاییس الغه ج ۳ ص ۱۳۶.

### دیدگاه غالبی شیعه

اندیشمندان شیعه با توجه به ضرورت، اهداف و وظایف پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام وجود عصمت و علم غیب را برای رهبران الهی دلیلی مهم و دارای اعتبار عقلی و نقلی می‌دانند، زیرا اگر فرستاده خدا دارای ملکه عصمت و علم برتر نباشد، نه می‌تواند پیام الهی را به صورت کامل و صحیح به بندگان برساند و نه هدایت کامل آنان را عهده دار شود و انسان‌ها نیز نمی‌توانند به او اعتماد و اطمینان داشته باشند؛ نتیجه این میشود که نقض غرض در کار خدا پدید می‌آید.

مرحوم صفار قمی متوفی ۲۹۰ هجری در بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام از قول امام صادق علیه السلام در بیان آیه «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ قَالَ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ».

(فَرَجَّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَيْنَ أَصَابِعِهِ فَوَضَعَهَا عَلَى صَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ وَاللَّهِ عِنْدَنَا عِلْمُ الْكِتَابِ كُلُّهُ).

می‌فرمایند: که دانش کتاب در نزد ماست.<sup>۱</sup>

این همان دانشی است که «تبیان لکل شی» میباشد. همانی که مایه نجات عباد از جهل دنیوی و عذاب اخروی است. گرچه برای محافظت از جایگاه خود و حفظ جایگاه امامت از سوء نیت معاندان و کسانی که قدرت هضم برخی امور را ندارند و دکان داران از غلو و غالی‌گری گاهی امر به سکوت می‌کردند و حتی در بسیاری موارد علم غیب و دیگر مواهب خود را در معرض نمی‌گذاشتند. شاهد سخن فرمایش امام صادق به حمران است، «حمران مراقب باش مبادا نارسائی‌های فکری بعضی از افراد در شناخت امام، تو را از دست یافتن به حقیقت و توجه به رهبران واقعی بازدارد».<sup>۲</sup>

۱. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام ج ۱، ص ۱۱۲.

۲. اصول کافی ج ۲ ص ۱۶۱.



در دیگر فرق شیعه نیز تاکید زیادی بر علم امام شده است. زیدیه؛ خواجه نصیر متوفی ۶۷۲ هجری در قواعد العقائد، زیدیان، علم را یکی از پنج شرط امامت امام می‌دانند.<sup>۱</sup>

اسماعیلیه؛ علی بن ولید یمانی اسماعیلی متوفی ۶۱۲، هجری در تاج العقائد، راء اسماعیلیان در علم امام، کمالاتی است که همچون عصمت، از طرف خداوند به او داده می‌شود.<sup>۲</sup>

اما برخی از علمای اسلام این دانش را به اراده و خواست الهی محدود میکنند و یا حتی لزوم مشورت امام در کارهایی غیر از اموردینی و احکام شرع که آن را متکلمین معروف به مکتب بغداد قائل شدند؛

#### شیخ مفید در اول المقالات<sup>۳</sup>

علم امام به باطن باید با تعلیم خداوند باشد، و علم ایشان به امور غیبی، ذاتی و استقلالی نیست بلکه مستفاد و موهبتی است و همچنین علم غیب نیز با تعلیم خداوند می‌باشد. علم امام به غیب نامحدود نیست و آگاهی ائمه نسبت به صنایع و حرف نیز محال نمی‌باشد ولی واجب هم نیست.

#### سید مرتضی در تنزیه الانبیا<sup>۴</sup>

امام باید در زمان پیشوایی و محدوده حکومت و ولایت خود از علم و آگاهی برخوردار باشد، نه قبل از آن و همچنین لازم نیست که به باطن افراد آگاهی داشته باشد. علم امام محدود است و می‌تواند بر مبنای شرایط عادی، محاسبه و اقدام کند. در این محاسبه، ممکن است برخی از عوامل، از دید وی پنهان بماند و یا وقایع غیرقابل پیش‌بینی، رخ بنماید. در مشاجراتی که به امام،

۱. قواعد العقائد مع تعلیقات السبحانی ص ۱۲۶.

۲. علی بن ولید یمانی، تاج العقائد و معدن الفوائد، ص ۷۶.

۳. اول المقالات ص ۱۹.

۴. تنزیه الانبیا ص ۱۸۰.

ارجاع می‌شود و موضوعاتی را در بر دارد که به تخصص‌های حرفه‌ای نیازمند است، امام می‌تواند از مشاوران و کارشناسان متخصص آن موضوع کمک بگیرد  
شیخ طوسی در *الاقتصاد الهادی الی الرشاد*<sup>۱</sup>

امام در محدوده ظواهر، بایستی احکام الهی را اجرا کند. در نتیجه، در قضاوت و داوری، لازم نیست باطن انسان‌ها را بکاود و از آن اطلاع بیابد. علم امام در محدوده‌ای که به مقام وی ربط دارد، لازم است و در اموری که به مقام امامت او ربط ندارد، لازم نیست، مانند: صنایع و اموری مانند آن. زیرا امام، در آن زمینه‌ها از سوی خدا، به ریاست انتخاب نشده است. هرگاه این موارد پیش بیاید، امام به اهل خیره رجوع می‌کند و براساس تشخیص آنان، نظرمی دهد.

#### کراچکی در رساله *جمل اعتقاد اهل الایمان*<sup>۲</sup>

خداوند، دانش بسیاری از امور پنهان و یا حوادث آینده را در اختیار امامان قرار داده است. امامان، اسرار پنهان عده‌ای از مردم را می‌دانستند. ولی دانش‌های غیر عادی امام براساس لطف و مصلحت الهی‌اند. و ممکن است در مواردی، لطف و مصلحت اقتضای آن را داشته باشد که نکته‌ای، بر امام پنهان بماند.

اما بعضی از متفکران و علمای معاصر نیز در معنای علم امام اقوالی آوردند؛  
۱- سید کمال حیدری در *الامامه*<sup>۳</sup> می‌نویسد؛ لازم است در معنای امامت مشهور نزد شیعه بازنگری کرد و معتقد است که علم و عدالت بصورت معمولی کافی است و نیاز به عصمت و علم کامل به دین برای مفهوم امامت نیست.

۲- عبد الکریم سروش در نظریه رویای رسولانه<sup>۴</sup>، پیامبر و به رغم آن امامان از علم و فرهنگ زمانه تاثیر پذیر بود و خطاهای علمی که در قرآن و به رغم آن

۱. *الاقتصاد الهادی الی الرشاد* ص ۱۹۲.

۲. رساله *جمل اعتقاد اهل الایمان* ص ۱۱۲.

۳. سید کمال حیدری *بحث حول الامامه*، ص ۱۴.

۴. مشاهده شده در وب سایت متعلق به نوشتار آثار او در فضای اینترنت.

احادیث و روایات آنان وجود دارد از همان تاثیر پذیری است. در این نظریه علاوه بر انکار اوصاف فرابشری امامان قائل به مخلوق بودن قرآن توسط پیامبر می‌شود. ۳- محسن کدیور در نظریه علمای ابرار؛ امامان، صرفاً انسان‌های پرهیزگار و دانشمندی هستند که در حوزه دین دارای معلوماتی اکتسابی اند و از جانب پیامبر یا امام پیشین منصوب شده‌اند. در این قرائت از امامت، اوصافی همچون «عصمت» و «علم غیب» از امام نفی می‌شود.

### دیدگاه اهل سنت

۱- محمد بن عبدالوهاب در رسائل فی التوحید والایمان<sup>۱</sup> ادعای علم غیب برای غیر از خدا را طاغوت می‌داند ولی در کتاب مختصر زاد المعاد<sup>۲</sup>، اطلاع پیامبر از غیب را تأیید می‌کند.

۲- احمد بن محمد بن سلامه الازدی الحجری طحاوی متوفی ۳۲۱ هجری از عالمان بزرگ سنی و از بزرگان اهل حدیث در کتاب شرح العقیده الطحاویه<sup>۳</sup>؛ من ادعی علم الغیب کان من الکافرین، کسی که ادعای علم غیب کند از کافرین است.

۳- شیخ کفایه الله دهلوی، معروف به مفتی کفایه الله از بزرگان دیوبندیه در قرن سیزدهم هجری در کتاب تعلیم الاسلام<sup>۴</sup>؛ شرک در علم یعنی صفت علم را که برای خدا ثابت است، برای دیگران ثابت کردن و چنین پنداشتن که فلان پیامبر یا امام یا شخص دیگر همانند خداوند عالم الغیب است یا علم به تمام مسائل جزئی دارد یا از تمام احوال ما آگاه است یا به مسائل حاضر و آینده علم و آگاهی دارد. تمام این عقیده‌ها شرک است.

۱. محمد بن عبدالوهاب- رسائل فی التوحید والایمان ص ۳۷۸.

۲. محمد بن عبد الوهاب- کتاب مختصر زاد المعاد، صفحه ۲۳۵.

۳. شرح العقیده الطحاویه ص ۲۶۲.

۴. کتاب تعلیم الاسلام ص ۱۴۸.

۴- قاضی عبدالجبار اسد آبادی معتزلی متوفی ۴۱۵ هجری در المغنی<sup>۱</sup>؛ امام باید به آنچه مقام امامت او اقتضا می‌کند وانجام آن به وی واگذار شده است، یا عالم باشد یا مجتهد، هر گاه امام از طریق اجتهاد نتواند حکم اسلامی را تشخیص دهد، به عالمان و مجتهدان رجوع می‌کند و پس از مشورت با آنان، استوارترین رأی را بر می‌گزیند.

۵- تفتازانی متوفی ۷۹۲ هجری در شرح المقاصد<sup>۲</sup>؛ شرط امامت امام برای قیام به امر و امور دین را اجتهاد در اصول و فروع می‌داند. همچنین امام باید صاحب رای و درایت در قیام به سیاست امور مردم و مدیریت آنان باشد. اما چون اجتماع شرایط امامت در یک نفر بسیار کم اتفاق می‌افتد، از این رو برخی استفتاء از مجتهدین در امور دین و مشورت با صاحبان رأی در امور مملکت را کافی دانسته‌اند

### ضرورت علم امام

امام متولی و مسئول حکم و داوری در همه زمینه‌های احکام شرعی است. هر گاه عالم و مسلط بر همه احکام شریعت نباشد، ولایت او بر آن امور قبیح خواهد بود؛ زیرا از نظر عقلا ولایت بر اموری که انسان عالم به آنها نیست، قبیح است، همچنین این امام است که حافظ شریعت است. و اگر به همه احکام شریعت آگاه نباشد سنت و شریعت پیامبر فراموش خواهد شد.

در آیه مبارکه «و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم»<sup>۳</sup> نقش پیامبر صلی الله علیه و آله شرح ما انزل الله برای مردم است. و وجود حجم کثیر روایات شرح و تفسیر آیات الهی در کتب حدیثی واقعیت امر را نشان می‌دهد. و این امام است بعد از پیامبر و

۱. المغنی من ابواب التوحید والعدل، ج ۲۰، قسم اول در الإمامة ص ۱۹۸ و ۲۰۸.

۲. شرح المقاصد (بر کتاب خود مولف بنام مقاصد فی اصول الطالبین فی اصول الدین بصورت نقد و تفسیر است و از منابع مهم کلامی مذهب اشعری تألیف شده است)، ج ۵، ص ۲۴۴.

۳. سوره نحل آیه ۱۶.



به فراخور زمان و مکان و سوالات گوناگون، مفسر و مبین کتاب خداست. کتابی که دارای ظاهر، باطن، تنزیل و تاویل است و این همان علمی است که حضرت امام علی بر آن اذعان و تاکید دارد که از رسول خدا گرفته است.

حضرت درباره قرآن می‌فرماید: «إِنِّي لَأَعْرِفُ نَاسِخَهُ وَ مَنَسُوخَهُ وَ مُحَكَّمَهُ وَ مُتَشَابِهَهُ وَ فَصْلَهُ مِنْ وَصْلِهِ وَ حُرُوفَهُ مِنْ مَعَانِيهِ وَ اللَّهُ مَا مِنْ حَرْفٍ نَزَلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِلَّا وَ أَنَا أَعْرِفُ فِيمَنْ أُنزِلَ وَ فِي أَيِّ يَوْمٍ نَزَلَ وَ فِي أَيِّ مَوْضِعٍ نَزَلَ».<sup>۱</sup>

پس امام باید دارای علم الهی و باطنی باشد نه اکتسابی و ظاهری. یعنی امام باید دارای معارف و حقایقی فراتر از اطلاعات مردم باشد که از طرف خداوند به او افاضه شده است.

همانطور که در روایت امام رضا علیه السلام در رابطه با علم الهی امام، که می‌فرماید: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اخْتَارَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِأُمُورٍ عِبَادَةٍ شَرَحَ صَدْرَهُ لِذَلِكَ وَ أَوْدَعَ قَلْبَهُ يَنْبِيعَ الْحِكْمَةِ وَ أَلْهَمَهُ الْعِلْمَ إِلْهَامًا فَلَمْ يَعِيَ بَعْدَهُ بِجَوَابٍ وَ لَأَ يَحِيرُ فِيهِ عَنِ الصَّوَابِ».<sup>۲</sup>

چون خدا بنده ای را برای اصلاح کار بندگان خود انتخاب کند به او شرح صدر عطا کند و در دلش چشمه های حکمت و فرزاندگی بجوشاند و دانش خود را از راه الهام به او آموزد که در پاسخ هیچ سؤال و پرسشی در نماند و از حق و حقیقت سرگردان نشود. و موید این کلمات قول معروف رسول مبارک اسلام است. که الحافظ الطبرانی متوفی ۳۶۰ هجری عالم بزرگ سنّی در المعجم آورده است.<sup>۳</sup>

«قال رسول الله اني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي لن تضلوا بعدى ما ان تمسكتم بهما».

۱. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام ج ۱، ص ۱۳۵.

۲. کافی، ج ۱، ص ۱۹۸.

۳. ابوالقاسم سلیمان بن احمد بن ایوب بن مطیر لخمی شامی طبرانی- المعجم الصغیر ج ۱ ص ۱۳۱.



و قراردادن قول دیگر رسول معظم اسلام که از دیگر علمای بزرگ سنی، عطا ملک جوینی متوفی ۷۲۲ هجری در فرائد السمطين<sup>۱</sup> و ابن یوسف گنجی متوفی ۶۵۸ هجری در کفایه الطالب<sup>۲</sup>؛ «اعلم امتی من بعدی علی بن ابی طالب». و زینت کردن دو فرمایش بالا با قول مبارک ایشان که در اثار عالم بزرگ سنی، حاکم نیشابوری متوفی ۴۰۵ در مستدرک علی الصحیحین «أنا مدینه العلم و علی بابها فمن اراد العلم فلیأت الباب»<sup>۳</sup> من شهر دانش‌ام و علی دروازه آن است؛ هر کس دانش مرا می‌جوید، باید از آن دروازه وارد شود.

پس دانش را باید از اهلش گرفت و چه کسی اهل و شایسته تر از امامان معصوم همان فرزندان علی که همه در شایستگی علمی و اخلاقی آنها صحه می‌گذارند. باید پذیرفت این روزگاران که می‌گذرد خالی از جهل و نادانی، خالی از نزاع و گردنکشی، و خالی از فرهنگ غلط مرسوم نیست. دنیا به نهایت و لبه تکنولوژی دست یافت، در آسمان‌ها و کره‌ها و قمرها و کهکشان‌ها سیر کرد، دریاها را در هم نوردید انواع سلاح برای حمله و دفاع از خود آفرید. اما هنجار انسانی را نیز نابود کرد، معرفت، عفت، غیرت و وجدان را از زندگی خود جدا کرد و انواع بیماری‌های معرفتی ایجاد کرد، این دارو می‌خواهد داروی این علاج دانش اهل بیت است. کسانی که شاگردانی بسیار از همه علوم و حِرَف داشتند و بی مزد و منت آموزش می‌دادند، شاگردانی که در پیشرفت و تاسیس علوم در آن روزگاران استاد بودند و پایه تمدن نوین را ایجاد کرده بودند. این تمدن، فرهنگ

۱. فرائد السمطين فی فضائل المرتضى و البتول و السبطین و النمه من ذریتهم علیهم السلام، ابراهیم بن محمد جوینی، ج ۱، ص ۹۷.

۲. کفایه الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب ص ۳۳۲.

۳. ابو عبدالله حاکم نیشابوری، تاریخ نگار، محدث، فقیه شافعی مذهب و قاضی و واضع علم درایه-مستدرک علی الصحیحین ج ۳ ص ۱۲۶.

نابی داشت که شعارش خدمت به خلق بود نه اذیت و باری روی دوش آنها گذاشتند.

### منابع علوم امامان

حال که مشخص شد دانش اهل بیت، اداء قَرْض خالق برای هدایت عباد است تا حجت را بر آنها تمام کرده باشد و خداوند پیشوایان را مسلح و مجهز به علوم مورد نیاز بشر کرده است لازم می آید شیوه اخذ این علوم نیز دانسته شود.

۱- وراثت از پیامبر؛ روایت است که حضرت رضا علیه السلام به ابن جنذب نوشت: <sup>۱</sup> «اما بعد، همانا محمد صلی الله علیه و آله امین خدا بود در میان خلقش و چون آن حضرت درگذشت، ما اهل بیت وارث او شدیم پس ما هستیم امین خدا در زمین، علم بلاها و مردنها و نژاد عرب و تولد اسلام نزد ماست؛ یعنی نژاد صحیح و فاسد عرب را می شناسیم و از محل تولد اسلام که دل انسان است آگاهیم و چون هر مردی را ببینیم می شناسیم که او حقیقتاً مؤمن است یا منافق ما وارث پیغمبران اولوا العزم هستیم». با توجه به وراثت علمی امامان از پیامبر، علم الکتاب نیز شامل وراثت می شود.<sup>۲</sup>

۲- کتب انبیاء گذشته؛ در شرح «جفر» می آید.

۳- «مصاحف امام علی و حضرت فاطمه علیهما السلام» در بخش خودشان بیان

می شود.

۴- «الهام».<sup>۳</sup>

امام رضا علیه السلام نیز در همین باب می فرماید: هر گاه خداوند، بنده ای را برای امور بندگانش برگزیند، برای این کار، سینه اش را گشاده می گرداند و چشمه های حکمت را به دل او می سپارد و علم را به کمال، بر او الهام می نماید و از این

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۲۳.

۲. و نیز رجوع شود به بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام ج ۲۶ ص ۶۴.

۳. کافی: ج ۱ ص ۲۰۲ ح ۱، عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۱ ص ۲۲۱ ح ۱.



پس، او دیگر در پاسخی درمانده نمی‌گردد و در تشخیص صواب سرگشته نمی‌شود. او معصوم است و تأیید شده از جانب خدا و توفیق یافته و ره نمون گشته و از خطا و لغزش و افتادن، در امان است. خداوند، او را به این امور اختصاص داده تا حجّتش بر بندگانش و گواهِش بر خلقتش باشد و این، فضل خداست که به هر کس بخواهد، می‌دهد و خدا صاحب فضل بزرگ است.

در معنای بهتر الهام باید فرمایش امام کاظم علیه السلام مورد دقت قرار داد شود:

«دانش ما به سه گونه است: گذشته، آینده و پدید شونده»<sup>۱</sup> گذشته، که برای

ما بیان شده است و آینده، که در جامعه و مصحف نوشته شده است و پدید شونده، که از راه الهام به دل و تأثیر در گوش<sup>۲</sup> است و این، بهترین دانش ماست.<sup>۳</sup> بعد از بیان اصطلاحات و تبیین اقوال در علم امام، سراغ تالیفات آنها با کیفیتی که بیان شد خواهیم رفت. پس مراد ما فقط تالیفات قطعی اهل بیت و نه کتاب‌ها و تالیفات منسوب به آنها از طریق مودت صحابه و شاگردانشان به ایشان یا تجمیع سخنان ایشان از طرق مختلف است. پس در این امر لازم است به سراغ گزارش‌های تاریخی، حدیثی و رجالی رفته تا شناخت کافی نسبت به کتب و رسائل نوشته شده بدست امامان یا املائی آن توسط دیگری، حاصل شود.

### فصل اول: امام علی علیه السلام و قرآن

۱- ابن ابی الحدید متوفی ۶۵۵ هجری در شرح نهج البلاغه در آغاز کتاب خود،<sup>۴</sup> به مناسبت ذکر فضایل امیرمؤمنان علیه السلام به مسئله گردآوری قرآن اشاره کرده و می‌نویسد علی علیه السلام نخستین کسی است که پس از پیامبر بدین کار پرداخته

۱. کلیات و امور مهم در مصاحف آمده است اما اتفاقات جزء به جزء که در زندگی روزانه همه افراد واقع میشود از جمله اخبار گذشته و آینده نیست مقصود از پدید شونده این است. واهلیت نیز به آن احاطه دارند.

۲. شنیدن صداهایی از ملائکه.

۳. کافی، ج ۱، ص ۲۶۴.

۴. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ ص ۲۷.



است. او می نویسد «همه بر این باورند که علی علیه السلام قرآن را در زمان پیامبر از بر کرده و کسی دیگر جز او چنین نکرده بود و او نخستین کسی بوده که قرآن را گرد آورده است».

۲- علامه مجلسی در بحار<sup>۱</sup> به نقل از تفسیر شفاء الصدور المذهب فی تفسیر القرآن ابو بکر نقاش متوفی ۳۵۱ هجری به نقل از ابن عباس می نویسد؛ بیشتر آنچه را که از تفسیر علی بن ابی طالب علیه السلام و ابن مسعود آموختم اینست که قرآن به هفت حرف نازل شده که هیچ ایه ای نیست مگر اینکه ظاهر و باطنی دارد و علی بن ابیطالب علم ظاهر و باطن است داراست.<sup>۲</sup>

و نیز از قول ابن عباس که گفت؛ علی علم داشت که رسول خدا به او تعلیم داد و رسول خدا علم خداست پس پیامبر از علم خدا می دانست و علم علی از علم پیامبر و علم من از علم علی بود.

۳- بلاذری متوفی ۲۷۹ هجری در انساب الاشراف از قول امام علی آورده که هرچه از رسول خدا شنیدم آن را حفظ کردم و هیچ گاه چیزی را فراموش نکردم.<sup>۳</sup>

۴- ابن عساکر متوفی ۵۷۱ هجری در ترجمه الامام علی من تاریخ دمشق<sup>۴</sup> علی علیه السلام می فرماید: به خدا سوگند هیچ ایه ای نازل نشد، مگر اینکه می دانستم برای چه نازل شده و در کجا نازل شده، در شب نازل شده یا در روز، در دشت یا در کوه. پروردگارم قلبی خردمند و زبانی پرسشگر به من ارزانی داشته است.

۱. بحار الانوار جلد ۸۹ ص ۱۰۵.

۲. ابن شهر آشوب در المناقب ج ۱ ص ۳۲۱ آن را نیز به نقل از تفسیر نقاش آورده است. سیوطی متوفی ۹۱۱ هجری نیز در الاتقان فی علوم القرآن چنین روایتی را آورده است. ج ۴ ص ۲۳۳؛ خود سیوطی در جای دیگر در جایگاه علمی و قرآنی امام می گوید؛ علی علیه السلام دانش عمیقی از قرآن داشت و یکی از بهترین قاریان قرآن بود ص ۱۷۰.

۳. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۲۱.

۴. الحافظ أبو القاسم علی بن الحسن بن هبه الله الشافعی مشهور باین عساکر و نخستین جلد از کتاب الامام علی بن ابی طالب است. ج ۳ ص ۲۱

۵- ابن شهر آشوب متوفی ۵۸۸ هجری در المناقب به نقل از شعبی آورده است که: هیچ کس پس از پیامبر خدا به کتاب خدا داناتر از علی بن ابیطالب علیه السلام نیست.<sup>۱</sup>

۶- ابو طالب مکی متوفی ۳۸۶ هجری در قوت القلوب ص ۸۷ آورده است که علی علیه السلام فرمود: اگر می‌خواهید<sup>۲</sup> به مقدار بار هفتاد شتر در تفسیر فاتحه الکتاب می‌نوشتم.

۷- ثعلبی، حاکم حسکانی، قندوزی، حاکم نیشابوری، ابن عبدالبر، جوینی، بلاذری، ابن سعد، یحیی بن معین و احمد بن حنبل<sup>۳</sup> در کتاب‌هایشان به صورت مستقیم یا بواسطه حدیث ثقلین و یا عظمت علمی امام آیه «قل کفی بینی و بینکم من عنده علم الکتاب» (رعد، آیه ۲۳) را منتسب به ایشان می‌دانند.

### کیفیت ظاهری قرآن، تصحیف و تجمیع

#### دیدگاه علمای اهل سنت

۱- ابن شبه متوفی ۲۶۲ هجری در تاریخ المدینه المنوره از قول عروه بن زبیر می‌نویسد؛<sup>۴</sup> بعد از اینکه مصریان معترض به نزد عثمان آمدند. خلیفه به آنها

۱. المناقب، جلد ۲، صفحه ۴۳.

۲. می‌خواهید یا بخواهید نشان از تعلیل برای خواست خود مردم برای طلب کسب معارف قرآن از امام است و نیز نشان دهنده آشنایی امام بر علوم و معارف قرآنی و الهی است. و این همان جمله معروف امام یعنی «سلونی قبل ان تفقدونی» است. این جمله و ارتباط آن با معارف قرآن در کتاب تفسیر البرهان و در مقدمه آن آمده است. ابغ بن نباته گفت بعد از اتمام بیعت مردم با امام به مسجد آمد و فرمود از من پرسید قبل از آنکه مرا از دست دهید و نشان ده اخبار زیادی است از جمله علم امام به عمر کوتاه خود بعد از قبول کردن خلافت و دوری مردم از معارف قرآنی و فراموشی آنان از علم و جایگاه علمی امام و یسارآوری به انسان و اینکه حل مشکلات در گرو شناخت قرآن است و آن میسر نیست مگر از مسیر امام و ولایت.

۳. تفسیر الکشف والبیان ثعلبی ج ۵ ص ۳۰۳- شواهد التنزیل حاکم حسکانی ج ۱ ص ۴۰۲- ینابیع الموده قندوزی ج ۱، ص ۳۰۷، السندرک حاکم نیشابوری، ج ۳ ص ۱۳۷- الاستیعاب فی معرفه الصحاب ابن عبدالبر ج ۳ ص ۱۱۰۲- التلخیص فی اصول الفقه جوینی ج ۳ ص ۱۲- انساب الاشراف بلاذری ج ۲ ص ۹۹- طبقات کبری ابن سعد ج ۲ ص ۳۳۸- تاریخ ابن معین با روایت الدوری، یحیی بن معین ج ۳ ص ۱۴۳- فضائل الصحابه احمد بن حنبل ج ۲ ص ۶۴۶.

۴. تاریخ المدینه ج ۳ ص ۱۱۳۶.

گفت از چه چیزی ناراضی هستید، گفتند از سوراخ کردن<sup>۱</sup> مصاحف، خلیفه در مقام تعلیل از انجام این کار به آنها گفت؛ در زمان عمر وقتی اختلافها در نحوه قرائت زیاد شد گفت چه کسی از شما به قرائت بهتر است گفتند سعید بن عاص سپس پرسید چه کسی از شما به نوشتن بهتر است گفتند زید بن ثابت پس دستور به آوردن مصحفی نمود و به قرائت سعید و خط زید نوشته شد. پس بعد از نوشتن آن را در موسم حج برای مردم خواند، تا اینکه خلیفه به من نامه نوشت که بعضی از مردم در مصاحف به همدیگر فخر می فروختند و به همدیگر می گفتند قرآن من از قرآن نزد تو بهتر است تا که ممکن بود همدیگر را تکفیر کنند پس من نیز دستور به قرائت به مصحف عمر کردم و از بقیه نهی کردم.

۲- ابن جزئی کلبی متوفی ۷۴۱ هجری در مقدمه تفسیر التسهیل لعلوم التنزیل می نویسد؛ قرآن در عهد رسول خدا در صحیفه ها و سینه های مردم پراکنده بود، چون حضرت وفات کرد علی بن ابی طالب در خانه نشست و قرآن را به ترتیب نزول گرد آورد.

اگر مصحف او یافت می شد، در آن، دانستنی هایی بسیار می توانستیم بیابیم اما افسوس که یافت نشد. وی همچنین اضافه می کند که در جنگ یمامه که منجر به شهادت کثیری از حافظان قرآن و اصحاب پیامبر شد به پیشنهاد خلیفه دوم به خلیفه اول، مصاحف قرآنی و هر چیزی که قرآن و آیات در آن نوشته شده جمع و تبدیل به چند صحیفه شد.

۳- متقی هندی متوفی ۹۷۵ در کنز الاعمال ج ۲ ص ۵۸۴؛ ابن ابی داوود و ابن انباری نقل میکنند از سوید بن غفله که گفت: از علی بن ابی طالب شنیدم که می گفت: ای مردم در مورد عثمان افراط نکنید و جز نیکی در مصاحف قرآن و

۱. به معنای از بین بردن و یا اهانت به واسطه تمزیق و تخریب آن- این روایت نیز نشان دهنده اینست که در زمان عثمان فقط محکوم به قرائت به یک مصحف شد و نه تجمیع آن.

سوزاندن مصاحف به او نگویید، زیرا به خدا سوگند آنچه با قرآن کرد جز گروهی از ما انجام نمی‌داند، او (عثمان به ما جمع صحابه) گفت؛ در مورد این تلاوت چه می‌گویی، به من رسیده است که بعضی از آنها می‌گویند؛ قرائت من بهتر از قرائت توست و این تقریباً کفر است، گفتیم نظر شما چیست؟ گفت: ما معتقدیم که مردم بدون اختلاف بر یک قرآن جمع شوند و اختلافی نباشد. پس عثمان گفت فصیح‌ترین مردم و قاری‌ترین آنها چه کسی است گفتیم؛ فصیح‌ترین مردم سعید بن العاص است و زید بن ثابت قاری‌ترین آنها، گفت؛ یکی بخواند و دیگری املاء کند، پس چنین شد و مردم را بر یک مصحف جمع کرد. علی علیه السلام گفت؛ به خدا سوگند اگر تعیین و انجام کار با من بود، همان طور می‌کردم.

۴- ابن سعد متوفی ۲۳۰ هجری در طبقات الکبری ج ۴ ص ۲۷۷ در ذیل معرفی عمیر بن سعد؛ می‌نویسد، پدر او سعد القاری است و کوفیون روایت می‌کنند که او در عهد رسول خدا قرآن را تجمیع کرد-نوشت-و در زمان خلیفه دوم در جنگ قادسیه به شهادت رسید. و همچنین ذیل معرفی امّ ورقه بنت عبدالله بن الحارث می‌نویسد؛ زنی مورد احترام رسول خدا بود و به ایشان شهیده می‌گفتند، ایشان قرآن را در ایام حضور پیامبر جمع کرده بود.

۵- ابن ندیم متوفی ۳۸۵ در الفهرست ج ۱ ص ۴۵، هفت نفر در زمان رسول خدا را می‌شمارد که قرآن را جمع آوری کرده بودند، از جمله آنها حضرت امام علی علیه السلام بود.

۶- در سنن دارمی متوفی ۲۵۵ هجری<sup>۱</sup> روایت‌های زیادی از قول عایشه مبنی بر قول رسول خدا بر عدم مس مصحف- طبق تعاریف بالا قرآن جامع یا کمی کمتر از آن و بصورت ناقص و نه صحیفه- برای مستحاضه شده است. در

۱. سنن دارمی ج ۱ ص ۶۲۱.

حالی که خودشان طبق روایت‌های زیادی در زمان رسول خدا صحیفه داشتند و می‌توانست لفظ صحیفه را بکار ببرند.

۷- زرکشی متوفی ۷۹۴ هجری در البرهان<sup>۱</sup>، از عثمان بن عبدالله بن اوس ثقفی روایتی می‌آورد که رسول خدا می‌فرماید آنکه قرآن را از روی مصحف بخواند دوهزار حسنه به او داده می‌شود و اگر از غیر مصحف بخواند- بصورت حفظ- هزار حسنه پاداش می‌گیرد.

۸- جرجانی متوفی ۹۷۶ هجری در تفسیر خود<sup>۲</sup> روایتی از زید بن ثابت می‌آورد که وی پس از فراق از نوشتن وحی به املائی رسول خدا- در مصحف یا کتاب خود- نوشته خود را به دستور پیامبر برای آن حضرت می‌خوانده است.

#### دیدگاه شیعه مصحف علی

کلینی<sup>۳</sup> در کافی روایتی می‌آورد که مفصل و روشن گر است. وی می‌نویسد که، علی علیه السلام پس از اتمام گردآوری قرآن، آن را بارشتر کرد و به مسجد آورد، در حالی که مردم پیرامون ابوبکر گرد آمده بودند. حضرت به آنان فرمود: بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله تاکنون به جمع آوری قرآن مشغول بودم و در این پارچه آن را فراهم کرده‌ام و تمام آنچه بر پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل شده است، را جمع کرده‌ام. مبادا فردا بگویند از آن غافل بوده‌ایم. آن گاه یکی از سران گروه به پاخواست و با دیدن آنچه علی علیه السلام در نوشته‌ها فراهم کرده بود، گفت: به آن چه آورده‌ای، نیازی نیست و آنچه نزد ماست، ما را کفایت می‌کند. علی علیه السلام نیز در مقام پاسخ و اعتراض فرمود: دیگر هرگز آن را نخواهید دید. بر من لازم بود پس از فراهم آوردن مصحف، شما را آگاه سازم تا آن را بخوانید و روز قیامت نگویند: من شما

۱. البرهان فی علوم القرآن الزرکشی ج ۱ ص ۴۶۲.

۲. آیات الاحکام یا تفسیر شاهی ابوالفتح حسینی جرجانی ج ۱ ص ۱۶۳- روایتی از زید آمده است که در زمان پیامبر قرآن را در مصحفی می‌نوشت.

۳. کافی ج ۲ ص ۶۳۳.



را به یاری خود فرا نخواندم و حقم را به شما یادآور نشدم و شما را به کتاب خدا فرانخواندم. عمر به او گفت: آیا قرآنی که باماست، از آنچه تو ما را به آن فرا می خوانی، بی نیاز نمی سازد؛ ابوذر می گوید: وقتی عمر خلیفه شد، گفت: ای ابوالحسن، کاش قرآنی را که نزد ابوبکر آوردی، می آوردی تا بر آن گرد آییم. علی علیه السلام فرمود: هیئات، بدان راه نیست. من آن را تنها نزد ابوبکر آوردم تا حجّت بر شما تمام شود و روز رستاخیز مگویید که ما از این بی خبر بودیم. در دوران عثمان، طلحه بن عبد الله به امیرمؤمنان علیه السلام عرض کرد: به یادداری آن روزی را که مصحف خود را بر مردم عرضه داشتی و مردم آن را نپذیرفتند؛ چه می شود امروز آن را ارائه دهی تا شاید رفع اختلاف گردد؛ حضرت فرمود: آیا این قرآنی که امروز در دست مردم است، تمامی آن قرآن است یا آنکه چیزی غیر از قرآن به آن اضافه شده است؛ طلحه گفت البته تمام آن قرآن است. حضرت فرمود؛ اکنون که چنین است، چنان چه به آن اخذ کنید و عمل نمایید، به رستگاری رسیده اید، قرآنی که من جمع نموده ام، طبق دستور رسول خدا، باید به برترین مردم بعد از خودم و جانشینم که فرزندانم حسن است، تحویل دهم. او هم باید به فرزندم، حسین تحویل دهد. سپس در نزد فرزندان حسین، یکی پس از دیگری قرار گیرد تا آخرین ایشان به رسول خدا صلی الله علیه و آله برگرداند.

#### دلایل بودن مصحفی جامع برای امام علی علیه السلام از علمای اهل سنت

۱- محمد بن عبدالکریم شهرستانی متوفی ۵۴۸ هجری در مقدمه تفسیر مفاتیح الاسرار، کسانی را که مصحف امام علی علیه السلام را نپذیرفتند، انتقاد کرده و خطاب به آنها می نویسد: چگونه آنان گردآوری علی بن ابی طالب را مطالبه نکردند؛ آیا زید بن ثابت بهتر می توانست بنویسد؛ آیا سعید بن عاص ادیب تر و به فنون و قواعد عرب آشناتر بود یا علی، آیا آنان به پیامبر خدا نزدیک تر بودند یا ایشان، آری، همه آنان کار علی علیه السلام را وا نهادند و مصحفش را به کنار گذاردند و فراموشش کردند، در حالی که چون از تجهیز و تدفین و نماز بر رسول خدا



فارغ شد، سوگند یاد کرد که عبای خویش را جز برای نماز جمعه بر دوش نیندازد مگر آنکه قرآن را گرد آورد. بی گمان او مأمور این کار بود. که قرآن راگرد آورد؛ چونان که نازل شده بود، بی تحریف و تبدیل و کم و زیاد، پیامبر همواره او را از موضع آیات و سوره‌ها آگاه کرده بود و جایگاه و تقدم و تأخر آن‌ها را نشان داده بود.

۲- ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، به مسئله گردآوری قرآن به دست امام علی چنین اشاره می‌کند، او نخستین کسی است که قرآن را گرد آورده بود.

۳- ابن ندیم، امام علی علیه السلام را یکی از هفت نفر در زمان رسول خدا می‌داند که قرآن را جمع‌آوری کرده بود و اینکه او خود بخشی از آن مصحف که در دست نواده‌های امام بود را دیده و گزارش کرده است.<sup>۱</sup>

اشخاصی که از مصحف امام علی در کتاب‌های خود آورده‌اند

- ۱- سجستانی؛ المصاحف ج ۱ ص ۵۹.
- ۲- ابن ابی الحدید شرح نهج لبلاغه.
- ۳- عبدالکریم شهرستانی مفاتیح الاسرار و مصابیح الانوار.
- ۴- ابن جزى الكلبي در تفسير التسهيل لعلوم التنزيل.
- ۵- ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۳۳۸.
- ۶- ابن ضريس فضائل القرآن ص ۳۵.
- ۷- جلال الدين سيوطي الاتقان ج ۱، ص ۱۶۱ و ۲۰۴.
- ۸- ابن ندیم، الفهرست، ص ۴۵.
- ۹- كحاله، عمر رضا، معجم المؤلفين ج ۱۰، ص ۵۹.
- ۱۰- ابن حجر، فتح الباری، ج ۹، ص ۱۳.

۱. الفهرست ج ۱ ص ۴۵- ابن ندیم ذکر می‌کند که خود قسمتی از آن را دیده است.



۱۱- ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق ترجمه الامام علی، ص ۲۸.

۱۲- بلاذری أنساب الأشراف.

۱۳- المتقی الهندی، کنز العمال ج ۲ ص ۵۸۸ و ص ۴۷۹۲.

#### اختلافها و نقدها

بعضی از علمای اهل سنت در مورد اصل مصحف به چند علت به اصل موضوع تردید دارند.

۱- وجود روایت در کتب آنها از زبان ابن سیرین<sup>۱</sup> که در بعضی روایت‌ها از زمان خود تا زمان حضرت انقطاع روایت دارد اما در روایت‌های دیگر؛ روایت ابن سیرین از عکرمه غلام عباس است که انقطاع روایت از بین می‌رود.

- روایت منقطع؛ ابن ابی داوود سجستانی متوفی ۳۱۶ هجری در المصاحف،<sup>۲</sup> بعد از نقل روایت از عبدالله از محمد بن اسماعیل الاحمسی از ابن فضیل از اشعث از محمد بن سیرین، مبنی بر اینکه حضرت علی بعد از پیامبر در خانه نشست تا قرآن را جمع آوری کند. در همان صفحه ابن ابی داوود برای اینکه جریان عدم داشتن مصحف برای امام را اثبات کند، توجیه می‌آورد که منظور از اینکه امام می‌خواست قرآن را جمع آوری کند، حفظ قرآن و تکمیل حفظ آن می‌باشد. و متأسفانه این دلیل کاملاً ناصحیح طبق معلومات گرفته شده از تاریخ و سیره زندگانی آن حضرت است. که در بالا و نیز پایین توضیحاتی دادیم و می‌دهیم.

۱. او متولد ۳۲ هجری و متوفی ۱۱۰ هجری است و در زمان حیات تا شهادت امام علی حدوداً ۹ سال عمر داشت. اما شاگرد ابن عباس و انس بن مالک و زید بن ثابت و عبدالله بن عمر بود.

۲. المصاحف ج ۱ ص ۵۹- چنانچه از میزان الاعتدال ذهبی بر می‌آید ایشان از نظر نگاه ذهبی یعنی اهل سنت، موثق هستند اما در همان جا می‌نویسد که پدرش ابی داوود که آن هم یکی از علمای بزرگ و مشهور بود آن را کذاب می‌داند و حتی نام بعضی دیگر از علمای بزرگ را می‌آورد که نسبت کذب به ایشان می‌دهند و نیز شاگرد ایشان، عالم مشهور اهل سنت، دارقطنی در عین توثیق ایشان، نسبت خطای زیاد در بیان حدیث به ایشان می‌دهد.

- روایت متصل؛ ابن ضریس متوفی ۲۹۴ در فضائل القرآن<sup>۱</sup>؛ روایت را از احمد از محمد از ابوعلی بشر بن موسی از هوذه بن خلیفه از عوف از محمد بن سیرین از عکرمه<sup>۲</sup> نقل می‌کند.

- وجود اشخاصی لین الحدیث مانند اشعث که با وجود اخبار در توثیق آن، آن هم رفع می‌شود.

- شیخ طوسی در رجال خود ص ۹۳ اشعث بن سوار را از اصحاب امام حسن مجتبی می‌شمارد.

۲- ذهبی متوفی ۷۴۸ هجری در میزان الاعتدال<sup>۳</sup> آن را صدوق می‌داند و از قول مسلم متوفی ۲۶۱ می‌نویسد که باید از قولش متابعت شود و صحت بگفتارش داد همچنین اذعان می‌کند که مسلم بخاطر بزرگی و شهرت اساتید او - لجلالته من شیوخه - نقل حدیث کرده است و باید قولش پذیرفته شود. و از قول یحیی بن معین متوفی ۲۳۳ هجری دیگر رجالی مشهور و سخت گیر اهل سنت نیز آن را ثقه می‌داند.

اما اقوال دیگر که برخی علامای مشهور مانند بخاری و ابن عدی که با وجود اعلام صداقت و نداشتن حدیثی منکر برای آن، دچار اشتباه در گفتار یا سند میکنند اما خود ذهبی این اشکال را قبول نمی‌کنند. حقیقت این است که اشعث بخاطر روایت‌هایی که در مدح والای امام علی علیه السلام می‌کند، متهم به ضعف

۱. ابن ضریس البجلی در کتاب فضائل القرآن ج ۱ ص ۳۶.

۲. غلام ابن عباس و شاگرد او بوده است - مروزی، احمد بن حنبل، ابن جریر طبری، به حدیث او احتجاج می‌کردند. و بخاری و مسلم و ابو داوود و نسائی نیز به قول او اعتماد می‌کردند اما از لحاظ کلی در نزد علمای بزرگ و قدمای اهل سنت موثق است. او متولد ۲۵ هجری و متوفی ۱۰۵ هجری است.

۳. شمس الدین ذهبی، از بزرگان اهل حدیث و محدث سلفی است، کتب متعدد و مشهور مانند تاریخ اسلام و سیر اعلام النبلاء را در آثار خود دارد. او شاگرد ابن تیمیه و هم شاگردی و هم عصر ابن کثیر و ابن قیم است. این چهار نفر به تنافر خود با غالب احادیث مدح و ستایش امیر المومنین - فضیلت علمی و قرآنی نسبت به دیگر خلفا - نشان داده‌اند. ذهبی در کتاب میزان الاعتدال فی نقد الرجال که در دانش رجال و جرح و تعدیل آنهاست بشدت سخت گرفته است. با این وجود اشعث بن سوار را توثیق می‌کند. ج ۱ ص ۲۶۴ و ۲۶۵.



می‌شود و نه دروغ و این نشان دهنده عظمت والای اشعث است که کسی آن را مستقیماً متهم به کذب نمی‌کند اما بخاطر روایتهای او متهم به توهم و غلط در بیان حدیث می‌شود.

- شیخ مفید در الجمل<sup>۱</sup> او را از اصحاب امام علی علیه السلام می‌داند و از اولین نفراتی بود که در مدینه بعد از کشتن عثمان با امام بیعت کردند که در همه جنگ‌ها با امام باشند و در صلح در کنار آن، آنان نیز همیشه با او و معتقد به امامت و افضلیت او بودند.

۳- قول اینکه اولین کاتب و جامع کل قرآن-مصحف- عثمان بوده است که انهم با چند مورد از بین می‌رود.

- عثمان آنرا از مصحف عایشه گرفته اما خلاف این بیان در تواریخ با نبود و امحاء کتاب عایشه ثابت می‌شود.

احمد بن حنبل متوفی ۲۴۱ هجری در مسند<sup>۲</sup>، و ابن ماجه متوفی ۲۷۵ هجری در سنن<sup>۳</sup> خود «عن عائشة قالت: لقد نزلت آية الرجم، و رضاءة الكبير عشرا. و لقد كان في صحيفة تحت سريري، فلما مات رسول الله صلى الله عليه وآله و تشاغلنا بموته، دخل داجن فأكلها» وقتی مشغول به عزا بوده‌ایم گوسفندی صحیفه‌ای که زیر تخت استراحتم-تخت خواب- بود را خورد.

- عثمان آن را از مصحف حفصه گرفته است، متقی هندی متوفی ۹۷۷ در کنز العمال<sup>۴</sup> بخاری در صحیح<sup>۵</sup> و ابن ابی داوود در المصاحف؛ این گونه نقل

۱. الجمل و النصره لسيد العتره في حرب البصره ص ۱۰۸.

۲. مسند الامام احمد بن حنبل ج ۶ ص ۲۶۹.

۳. سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۶۲۵ - ابن ماجه این روایت را حسن می‌داند.

۴. کنز العمال ج ۲ ص ۵۷۳.

۵. صحیح بخاری ج ۵ ص ۱۲۰-۱۲۱.

۶. المصاحف ابی داوود ص ۱۵-۱۶-۲۶.



می‌کنند که ابی بکر قرآن را در ورق‌هایی جمع کرده و وصیت کرد بعد از وفات به عمر برسد و بعد از عمر به وصیت او نزد دخترش حفصه ماند، ابی بکر در زمان جمع آوری از زید بن ثابت درخواست کرد که این کار را انجام دهد و ناظر بر آن باشد، اما زید مخالفت کرد تا اینکه در زمان عمر، زید به درخواست خلیفه بر اساس آن صفحات جمع شده قرآن را جمع آوری کند، اما در زمان عثمان وقتی وی تصمیم بر یکی بودن مصاحف کرد دنبال مصحفی که در دست حفصه بود فرستاد اما او مخالفت کرد اما بعد از عهد بستن عثمان به بازگشت آن بعد از جمع آوری، حفصه قبول می‌کند و بعد از نوشتن و جمع آن بر اساس مصحفی که زید برای عمر نوشته بود، آن مصحف را به حفصه برگرداند. تا اینکه بعد از رحلت حفصه، مروان که حاکم مدینه بود آن مصحف را از عبدالله بن عمر برادر حفصه گرفت و پاره کرد و گفت که برای اینکه اختلافی نسبت بین صحف عمر و مصحف رسمی - حکومتی - پیش نیاید آن کار را انجام داده است.

#### نقد و تأمل

۱- خلیفه ثانی به روایت تاریخ، مصحفی بصورت رسمی و دارای شهرت جمع آوری نکرده بود، تا جایی که ابن سعد در طبقات<sup>۱</sup>، روایتی از ابن سیرین می‌آورد که «عمر به قتل رسید در حالی که قرآن را جمع آوری نکرد». این یعنی حتی خلیفه اول نیز قرآن را جمع آوری نکرده بود و همچنین روایت بخاری<sup>۲</sup> از ابی رافع غلام خلیفه ثانی که حفصه مرا امر به نوشتن مصحف - قرآنی کامل کرد و این یعنی که خلیفه دوم هیچ قرآن و مصحفی جمع آوری نکرده بود بلکه مانند بقیه صحابه آیات و سوره‌هایی از قرآن نزد خود داشت که صحیفه - البته بنابر تعریف، مصحف بصورت ناقص نیز می‌تواند نام بگیرد - بود و نزد دخترش

۱. طبقات الکبری ابن سعد ج ۱ ص ۲۱۱.

۲. التاريخ الكبير - البخاری ج ۶ ص ۳۳۰.

نگهداری می‌شد. که آن نیز به همت زید بن ثابت بود. اما نکته مهم در آن جمع آوری بر اساس روشی جدید است.<sup>۱</sup>

۲- وقتی هیچ گزارشی از اختلاف در قرائت و رجوع به مصحف در زمان دو خلیفه اول نشده است، نشان از آن است که قرآن بصورت کاملاً در نزد صحابه مضبوط شده بود. و حتی روایت عدم مس مصحف نیز آن را تایید می‌کند، اما ضابтан قرآن در حواشی سوره‌ها تعلیل و تفسیر بعضی آیات را می‌نوشتند، که عثمان در زمان خود برای محو همان حواشی و تفاسیر تصمیم به جمع آوری کل قرآن در یکجا بصورت پیوسته و بدور از حواشی کرده بود.

۳- همین امر-تجمیع- مصحف بر اساس جمع آوری زید برای عمر در یکجا و آنهم بصورت قرآنی با کمترین تفسیر حقیقی بلکه با ضبط نظرات خود و یا مصاحفی که دارای تفسیر و شرح و شیوه قرائت خاصی بودند و امحاء یا از نظر انداختن بقیه مصاحف یکی از اسباب اعتراض اهالی مصر و حتی اهل عراق شد، تا جایی که در آخر به قتل عثمان کشیده شد. اما علت مخالفت‌های رقبا و دیگر صحابه که بعضی از آنها به صاحبان مصحف نیز مشهور بوده‌اند، با روش‌های حکمرانی عثمان بود و حتی حفصه که مانند عایشه مخالف آراء و شیوه حکومتی عثمان شده بود نیز با همان مصحف و مصاحف به جنگ و روشنگری علیه خلیفه روی آورده بودند، که خلیفه برای امحاء اسلحه‌ای که دست مخالفان بود و همچنین آماده سازی بر دادن حکومت به خویشان خود بود که اکثراً از تبعید شدگان و از نفرین شدگان بدست پیامبر بود. زیرا اگر بنای تجمیع کامل حتی بصورت روش خودشان یعنی ترتیب سُورِ قرآن و نه شأن نزول

۱. روشی جدید یعنی همان روش جمع کردن و نسخه نویسی پیامبر اما با اشاره و تفسیر و بیانی با دید و نگاه خود و همراه با فتاوی خلیفه دوم. این مصحف نیز جامع نبود و دارای آیات و سوره‌هایی اضافه یا عدم بعضی سوره‌ها بود. شواهد نشان می‌دهد این مصحف فقط برای خود خلیفه ماند و معروفیتی نداشت.



و ترتیب نزول آیات بود، می توانستند به ابن مسعود<sup>۱</sup> یا هریک از کاتبان قرآن بصورت تنها مراجعه کنند. نه اینکه همه اصحاب را جمع کنند و آنها را شاهد بگیرند که آیات منزل را مشخص کرده و بنویسند.

راه حل

۱- قرآن در زمان پیامبر نوشته و جمع شده بود؛

الف) روایت ابن ابی شیبۀ<sup>۲</sup> از ابن جریر از ابن سیرین از عبیده که، قرائتی - کیفیت خوانش و نوشتار - که برای پیامبر عرضه شد همان قرائتی است که در این زمان مردم آن را می خوانند.

ب) پیامبر چند نوع قرآن داشت و بر آنها به صورت مختلف نظارت می کرد. - صحیفه ای تک سوره و چند سوره، چون خود قرآن نیز بر تمایز سوره ها و اتشاز آنها میان مسلمانان، کفار، اهل کتاب و حتی مشرکان دلالت دارد. زیرا رسول خدا طبق دستور قرآن، کفار و مشرکین را به مبارزه و معارضه می طلبد که در آن به آوردن مانند قرآن یا ده سوره و در نهایت یک سوره دعوت می کند. این صحیفه ها و مصحف ها حتی در دسترس کفار و مشرکان نیز گرفته بود.

- پیامبر علاوه بر داشتن متن نوشتاری کل قرآن - مصحف - کتاب نیز داشتند که برای امام علی علیه السلام املاء می کردند. و هیچ کس غیر آن امام همام چنین کتابی را نیاورده بود. این کتاب که مصحف علی، کتاب علی و جامعه نیز مشهور شد دارای علوم و معارفی برای شناخت دین و اصول معرفتی و همچنین احکام زندگانی از

۱. عبدالله بن مسعود، خادم و صحابی رسول خدا و دارای مصحفی بود که بر اساس روشی مانند زید اما با اختلافاتی است. همچون نوشتن سوره حمد بخاطر تکرار آن در نمازها و معوذتین. اما اگر این روایات که ابی بکر، زید و عمر را امر کرده بود که قرآن را از جاهای مختلف جمع آوری کنند، کاری عبث و ناصواب بود چون می توانست طبق ادعاهای کتب به خود زید امر کند که طبق حفصیات بنویسد یا اینکه به ابن مسعود که طبق روایات آورده شده در مسند احمد بن حنبل در ج ۱ ص ۴۴۵ و مستدرک حاکم نیشابوری ج ۳ ص ۳۱۸ از فرمایش رسول خدا که اگر خواستید قرآن را همانطور که نازل شد بگیرید به ابن مسعود رجوع کنید یا اینکه ایشان قرآن را کاملاً بصورت حفظ می خوانند. حتی چنین نقدی نیز در مورد چرایی عدم رجوع به ابی بن کعب نیز است.

۲. المصنف ج ۷ ص ۲۰۴.



اصول و فروع دین تا حقوق اجتماعی، مدنی و جزایی بود. این همان کتابی که حضرت برای اجتماعی که مسلمانان حول خلیفه اول داشتند، عرضه کردند و آنها نیز چنین کتابی را نپذیرفتند.

نکته؛ تفاوت بین کتاب و مصحف همانطور که ناصر الدین الاسد در کتاب مصادر خود<sup>۱</sup> این‌گونه شرح می‌دهد؛

مصحف، خود سوره‌های قرآن که کاملاً در یک جا جمع شده باشند را مصحف می‌گویند. در صورت جمع مقدار کثیری از سوره قرآن نیز مصحف نامیده می‌شود.

کتاب، همان مصحف است اما دارای علوم اضافی است که همان شروح و تاویل و شان نزول و بیان کیفیت و کمیت معنای خواسته شده از سوره و آیه است.

۲- چون کتاب امام را نپذیرفتند، و بعضی از مصاحف و صحیفه‌ها را به نوعی محو کردند مانند آنکه در اثر بی احتیاطی، حیوانی آنها را خورده بود، بعضی از صحابه بدنبال نوشتن کتابی مانند کتاب امام علی علیه السلام بودند که به باقی مسلمانان عرضه کنند؛ مانند مصحف ابی کعب، ابن مسعود و موسی اشعری. اما همه آنها گونه‌ای دیگر از کتاب را در معرض گذاشته بودند که یا دارای سوره‌های زیاده‌تر و یا کمتر و شروح و کیفیت قرائت نسبت با آن مصاحفی بود که در زمان پیامبر نوشته شده بودند، چون هرکدام از آنها تاویلات و شروح خود را به آن اضافه می‌کردند و همانطور که مصحف خلیفه دوم که بدست زید بن ثابت نوشته شده بود و کاملتر شده و جمع شده صحف ابی بکر بود که حاوی فتاوای خلیفه و نظرات خود از احکام قرآنی-ایات الاحکام و شریعت، بود که این مصاحف به شهرهای مختلف از جمله مصر و عراق فرستاده شده بود، که عثمان بخاطر فتاوای جدیدی که از خود صادر می‌کرد حتی با آن مصاحف و نیز مصحف خاص عمر نیز اختلافات و

۱. ناصر الدین الاسد-مصادر الشعر الجاهلی ج ۱ ص ۱۳۹-تعاریف مهم و بجا از کتاب و مصحف می‌کنند. کتاب را نسبت به مصحف دارای علوم مختلف از نویسنده کتاب به اضافه اصل علم یعنی قرآن، می‌داند. اما مصحف را فقط قرآن می‌داند.



ضدیاتی داشت که از جمله اعتراض اهل آن دیار با ایشان بعلت عم پایبندی به احکام اسلامی و از بین بردن احکام و بیانات پیامبر و فتاوهای نوشته شده در مصاحف قبلی بود. آن کتابها بعلت وجود بعضی اضافیات و حتی دست بردن در بعضی الفاظ برای بیان بهتر، شرح و تاویل آنها، و همچنین وجود بعضی احکام که مخالف با روش حکمرانی عثمان بود، این بهانه را بدست حکومت داد که قرآنی بدون هیچ تفسیر و تاویلی نوشته شود و به بقیه اماکن مسلمانان فرستاده شود و بقیه را نابود کنند. تا که اجتهاد خلیفه خود به هر نحوی حجت تلقی شود.

الف) عثمان بخاطر اینکه بهانه دست بردن در قرآن را از دیگران بگیرد، از همه کاتبان و قاریان خواست که اگر آیه‌ی را دارند و یا حفظ کرده‌اند به هیئت تالیف می‌دادند و دو نفر را نیز بر آن شاهد بگیرند که فقط قرآن را آورده باشند.

ب) اما در اصل آن مصحف همان مصاحف و سوره‌های قرآن که در زمان پیامبر نوشته شده بودند و بعضی از آنها هنوز موجود بودند - مانند مصحف و کتاب امام علی علیه السلام - و یا دقیقاً همان‌ها در سینه‌ها حفظ شده بودند، را بر اساس ترتیب سوره در یک جا نوشته و جمع کردند. و همه دارای حداقل تفسیر و بیان برای خود بودند. که چون آن احکام صادر شده از پیامبر و تاویل و تفسیر سوره‌ها در آن نیز نوشته شده بودند و بعدها دو خلیفه اول نیز این را برای خود به ارمغان بردند و با ادعای کشتن صحابه و قاریان و حافظان قرآن، برای خود مصحفی درست کرده بودند که حاوی اندیشه‌های آنها بود، عثمان نیز به این نتیجه رسید که خود نیز باید مصحفی داشته باشد اما چون فتاوی خود برای صحابه و حتی زنان پیامبر سخت و گران آمد، تصمیم به این کار گرفت که همه قرآن را بدون ذکر تفسیری برای آن جمع و منتشر کند. که متأسفانه بزرگترین ضربه به دانش و خرد جمعی وارد کرد چون قرآن که دارای بیان و شروح بود با حذف آن علوم، آیندگان از آن محروم شده‌اند و نوعی تدین محض برای سایرین به ارمغان آورد



چون مبینان قرآن که به اعتقاد مسلمانان مومن واقعی صدر اسلام امام علی و اولادش علیهم السلام بودند که در حصارى قرار گرفتند که توانایی معرفی خود را به آن صورت نداشتند و همچنین همان شروح و تفاسیر که امامان را مطرح و تایید می‌کرد نیز با این تصمیم سیاسى-اموى، حذف شدند و بعدها با تسلط معاویه و امویان این کار عثمان با تغییر احادیث به سمت خود و امحاء آن تفاسیر از سایر مصاحف و از بین رفتن آن مصاحف گسترش یافت.

پ) از گفته ابن سیرین در کتاب تاریخ مدینه<sup>۱</sup> راجع به هیئت تدوین، بر می‌آید که در مواقع اختلاف در نوشتن اصل آیات و حروف حقیقى آن بنا بر اختلاف بعضی از نویسندگان، نوشتن را متوقف می‌کردند تا بعد اصل برای آنها روشن شود و تامل آنها برای رجوع به عهد (حجت) - همان کتاب یا مصحفی که در زمان پیامبر به امر پیامبر و نظارت آن حضرت نوشته شده بود و برای همگان مورد تایید بود - می‌کردند تا اصل و حقیقت را پیدا کنند.

ت) این کار هیئت تدوین، برای این بود که ارزش متنی را که کسانی که آخرین حجت - آیات کامل - را از پیامبر شنیده و نوشته بودند را می‌دانسته‌اند. ذهبی در اعلام، نیز این را تایید می‌کند و می‌نویسد<sup>۲</sup> چون همه آنها حتی خود خلیفه نیز می‌دانست که آن همان قرآنی است که با املاء رسول خدا در همان زمان که بر آن حضرت بتوسط جبرائیل وحی می‌شد، نوشته شده بود.

و آن شنونده و کاتب کسی نبود غیر از علی علیه السلام و آن عهد و حجت الهی نیز همان کتابی که نزد امام بود و بخاطر آن شروح و تفاسیر و نام آوردن از اشراک و منافقان، و دارای متنی جامع که علاوه بر قرآن دارای احکام و قوانین اجتماعى بود، مورد اقبال واقع نشد، اما همه به علوم در آن و عینیت حروف در آیات با

۱. تاریخ مدینه ابن شبه - ج ۳ ص ۹۹۳.

۲. سیر اعلام النبلاء ج ۲ ص ۴۲۶.



وحی الهی اذعان داشتند تا جایی که بعدها مورد تفقد بزرگانی از تابعین نیز گشت.<sup>۱</sup>

شبهه پیرامون مصحف و کتاب امام علی علیه السلام

القصیمی در الصراع و القفاری در اصول<sup>۲</sup> می‌نویسند که شیعه معتقد است به نقص قرآن و حتی ساخته دست بودن آن و اینکه با وجود ادعای مصحف علی و همچنین مصحف فاطمه، قرآن حقیقی دست آنهاست؛ یعنی آنها قرآنی غیر از قرآن کنونی هستند.

پاسخ به شبهه؛

۱- شیخ مفید در اول المقالات ص ۳۰، بعد از نقد فائلین به تحریف و اینکه قرآن کنونی هرگز کلمه، آیه و سوره‌ای حذف نشده و نواقص و اضافاتی ندارد، اصل وجود مصحف امام و شیوه مطالب آن را پذیرفته و تنها از این رو که برخی گمان کرده‌اند پذیرش وجود مصحف، اعتراف به تحریف قرآن است، توضیح می‌دهد که مطالب گرد آمده در مصحف، در تفسیر و تأویل قرآن و متکی بر وحی است، اما نص قرآنی نیست.

۲- خود امام امیر المومنین علی علیه السلام<sup>۳</sup> در خطبه‌ای می‌فرمایند؛ آگاه باشید همانا این قرآن- اشاره به قرآن در دسترس یا شناخته شده برای مخاطبین- پند دهنده‌ای است که نمی‌فریبید و هدایت کننده‌ای است که گمراه نمی‌سازد و سخنگویی است که دروغ نمی‌گوید.

اشاره امام به آن قرآن-اشاره واقعی که مصحفی در روبروی او بود-یعنی هیچگونه تغییری در مصحف بوجود نیامده است و این همان مصحف است که

۱. ابن سیرین که از تابعین نیز بشمار میرود در ارزش این کتاب می‌گوید اگر به آن دست می‌افتم، در آن علمی فراوان پیدا می‌گشت. این قول ابن سیرین در انساب الاشراف بلاذری متوفی ۲۷۸ هجری آمده است.

۲. الصراع بین الاسلام و الوثنیة عبدالله بن علی القصیمی ج ۱ ص ۱۳ - اصول مذهب الشیعه الامامیه الاثنی عشریه دکتر ناصر بن عبدالله القفاری ص ۱۲۶.

۳. نهج البلاغه سید رضی خطبه ۱۷۶ که در روزهای نخست خلافت خود در سال ۳۵ هجری در مدینه ایراد فرموده‌اند.

آیات آن به پیامبر وحی شده است. همچنین در جایی دیگر و قبل از آن ایام که آغاز خلافت حضرت بود و قبل از ایراد این خطبه، صحابه پیامبر که در ماجرای کتاب و مصحف آورده شده بدست امام شاهد و ناظر ماجرا بودند از حضرت تقاضا می‌کنند که با وجود اختلافاتی که برای امت ظاهر گشت و انتقادات و شورش‌های بسیار مردم بر ضد حکومت و سیاستهای ضد دینی و خلاف شریعت پیامبر، آن مصحف را دوباره برای آنها بیاورد شاید این اختلافات از بین رود، که حضرت پاسخ می‌دهد مصحف کنونی همان آیات نازل شده بر پیامبر است، اگر عامل باشید برای شما کفایت می‌کند.<sup>۱</sup>

۱۰۳

۳- ایت الله خوئی در البیان<sup>۲</sup> می‌نویسد، وجود فزونی‌هایی در مصحف امام علی علیه السلام گرچه صحت دارد، لیکن این زیادت‌ها از قرآن و از چیزهایی که پیامبر صلی الله علیه و آله رساندن آن را به امت خواستار شد.<sup>۳</sup> ایشان بعد از تأکید بر عدم تحریف قرآن نام اشخاصی را می‌آورد که ادعای تحریف از زبان شیعه می‌کنند و کذب و کذاب بودن آنها را اثبات می‌کند.

و اگر قرار بر نقد تحریف باشد این روایت سیوطی و طبرانی<sup>۴</sup> است که از ابن مردویه از عمر از رسول خدا که گفت «القرآن ألف حرف و سبعة و عشرون ألف حرف، فمن قرأه صابرا محتسبا فله بكل حرف زوجة من الحور العین».

۱. کلینی در الکافی ج ۲ ص ۶۳۳ و طبرسی در الاحتجاج ج ۱ ص ۳۲۳ بعد از ذکر روایت و احتجاجی مفصل بعد از درخواست طلحه از امام برای آوردن آن مصحف، حضرت فرمود آیا این قرانی که امروز در دست مرد است، تمامی آن قرآن است یا که چیزی بر آن اضافه شده، طلحه در جواب پاسخ می‌دهد که: البته تمام قرآن است. حضرت نیز فرمود اکنون که چنین است چنانچه به آن اخذ کنید و عمل نمایید، به رستگاری رسیده‌اید.

۲. البیان فی تفسیر القرآن ص ۲۲۵.

۳. این زیادت‌ها همان دستور پیامبر در شب وفات خود بود که امر به آوردن کاغذ و مدادی کرد که خلیفه دوم با غوغا کردن نزد پیامبر آنها در آن لحظات، باعث شد که پیامبر همه را بجز چند نفر از اتاق براند و آن گفتاری که باعث هدایت و عدم گمراهی امت می‌شود را به امام علی گفت و حضرت نیز آنها را نوشت. این خبر و نوشتار بعدها در زمان خلافت عثمان و با حضور چهره‌های شاخصی همچون طلحه، ابن عوف و ابن عمر با شهادت آن اشخاص شاهد بر املاء پیامبر و نوشتار علی علیه السلام بیان و اذعان شد. رجوع به الاحتجاج طبرسی ج ۱ ص ۳۱۵ الی ۳۲۳ شود.

۴. سیوطی در الدر المنثور ج ۶ ص ۴۲۲ - طبرانی در معجم الاوسط به نقل از زید ابن اسلم از پدرش می‌آورد.

۴- چند نمونه از مصاحفی که مشهور بودند<sup>۱</sup> و مانند مصحف امام علی علیه السلام دارای شروح و بیانات و حتی لحنی خاص بودند، نشان از این می‌دهد که این روش معمول و نشانه دانش و علوم نهفته و ارزش کاتب و کتابت آن مصحف بوده. نه تحریف و زیادت بلکه تفسیر و شروح. چون عموم مسلمان از آیات نازل شده بویسله رسولان و نمایندگان پیامبر که با دستور او به شهرهای مختلف برای تبلیغ دین خداوند و بیان احکام می‌رفتند، با خبر بودند لکن بدنبال شرح و بیان تفسیر آن بودند.

الف) مصحف ابن مسعود؛ سیوطی و عسقلانی در کتاب‌های خود نقل می‌کنند که، ۱۱۱ سوره داشت و فاقد معوذتین - فلق و ناس - و سوره حمد بود. چون معتقد بود ثبت سوره‌ها در مصحف برای حفظ از پراکندگی و گم شدن است و سوره حمد به جهت تکرار قرائت آن در نمازها هرگز گم نمی‌شود، و معوذتین از سوره‌های قرآن نیست بلکه دعای چشم زخم - باطل السحر - می‌دانست که از جانب خدا بر پیامبر وحی شد تا آن را برای سلامتی حسین علیه السلام بخوانند.<sup>۲</sup> همچنین فخر رازی متوفی ۶۰۶ هجری و ابن جریر طبری متوفی ۳۱۰ هجری در تفاسیرشان<sup>۳</sup> بیان می‌دارند که این مصحف دارای آیاتی خلاف مشهور است زیرا ابن مسعود معتقد بود که می‌توان کلمات قرآن را به کلمه دیگر که آسان، واضح و هم معنی - مترادف - نیز باشند، تبدیل کرد. مانند «شجرة الزقوم طعام الفاجر - بجای اصل آیه - ان شجرة الزقوم طعام الاثیم» (آیه ۴۴ سوره دخان) همچنین روایت سیوطی از مردویه از ابن مسعود به اضافه کردن شروح

۱. روایات بسیاری بر مصحف داشتن بعضی صحابه شده است. بنده در اینجا فقط نام دو مصحف مشهور را آورده ام، برای مطالعه بیشتر رجوع به تاریخ القرآن شاهین عبدالصبور شود. همچنین آیت الله محمدهادی معرفت در کتاب خود التمهید فی علوم القرآن و دکتر محمود رامیار در تاریخ قرآن و آیت الله شیخ علی کورانی عاملی در تدوین القرآن صحابه‌ای را که مصحف داشته‌اند ذکر می‌کنند.

۲. سیوطی در المثنوی ج ۸ ص ۵۸۱ و ابن حجر عسقلانی در فتح الباری ج ۸ ص ۵۸۱.

۳. فخرالدین رازی در تفسیر رازی مشهور به تفسیر کبیر ج ۲ ص ۲۱۳ - محمدبن جریر طبری در تفسیر طبری ج ۲۲ ص ۴۳.



و تفسیر در ضمن جمله‌ها نیز در زمان رسول خدا معمول بود و ایشان نیز در مصحف خود بعضی از تفاسیر را در ضمن آیات آورده بود، مانند «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک - ان علیاً مولی المؤمنین - وان لم تفعل فما بلغت رسالته (...)»<sup>۲</sup>.  
ب) مصحف ابی بن کعب؛ سیوطی در الاتقان می‌آورد که این مصحف، دو سوره اضافی به نام «خلع و حقد» داشت و همچنین سوره‌های فیل و قریش یک سوره محسوب می‌شدند و مانند مصحف ابن مسعود برخی کلمات به مترادف‌هایشان تبدیل شده بودند مانند «کلما اضاء مشوا فیه - مروا فیه) یا (سعوا فیه)» (آیه ۲۰ سوره بقره) و برخی با توضیح بیشتر و تفسیر آیه بیان شده است مانند «فما استمتعتم به منهنّ الی اجل مسمی - فاتوهن اجورهنّ فریضة» (یعنی ازدواج کوتاه مدت و نه دائمی - آیه ۲۴ سوره نساء).

۵- خطیب بغدادی متوفی ۴۶۳ هجری در تقیید العلم ص ۸۸، با ذکر روایتی از امام علی علیه السلام که ایشان در خطبه‌ای می‌فرمایند؛ هر که زعم ادعای همراه با کذب کند که در گفتار ما چیزی است که در کتاب خدا و این صحیفه نیست، دروغ گفته است. خطیب در بیان صحیفه می‌گوید؛ صحیفه‌ای به غلاف شمشیر خود آویزان بسته - کرده بود که دارای بیان بعضی از حدود و جراحات است. چون در آن زمان برخی بخاطر فراموشی اصل شریعت و فرمایشات رسول خدا، حضرت همیشه مخصوصاً در ایام خلافت خود شریعت و حدیث پیامبر را فراوان تکرار می‌کرد تا از سنت مغفول شده و خیانات وارده بر آن برای همگان روشنگری کند.

۶- قول خطیب بغدادی و یا روایت‌هایی که از این قبیل از دیگر عالمان معتبر اهل سنت مانند ابن عبدالبر متوفی ۴۶۳ هجری می‌شود<sup>۳</sup>، آن صحیفه قسمتی از کتاب و مصحفی است که نزد امام بود و پیامبر در قبل از رحلت و نیز ایام حیات

۱. سوره مائده، آیه ۶۷.

۲. سیوطی در الدر المنثور فی التفسیر بالماثور، ج ۳، ص ۱۱۷.

۳. ابن عبدالبر در جامع بیان العلم و فضله ج ۱ ص ۳۰۱.

وی به ایشان گفته بود. وایشان به هر طریق آن سنت پیامبر را بارها به برخی از صحابه و همچنین عموم مردم یاد می داد. مانند همان صحیفه که عبد البر می نویسد دارای احکام و دیات و عقل و آزادی اسیر و منع کشتن مسلمان بدست کافر و منع جنگ و شورش در مدینه النبوی و حفظ جان مسلمانان بدست همدیگر و برابری خون و جان آنها. و یا آن روایت ابن سعد و خطیب بغدادی از حارث همدانی و علی بن احمد یشکری که می گویند؛ علی رضی الله عنه صحیفی در دست داشت و می فرمود چه کسی این علم را از من بدرهمی خریداری می کند. و همچنین کتابی که امام در آموزش سنت و احکام آن که به محمد بن بی ابکر وقتی والی مصر بود فرستاد و بعدها بدست معاویه افتاد و به دروغ آن را به ابی بکر منسوب کرد که در دست پسرش محمد بود اما در زمان عمر بن عبدالعزیز حقیقت آشکار شد.<sup>۱</sup> و نیز کتابی که بنام کتاب قضا منسوب به ایشان است که خود حضرت با توجه به علومی که در نسخه اصلی کتاب خود بصورت خطابه و بیان شریعت و نوشتن نسخه های موجز و مختصر مانند صحیفه در اماکن مختلف ایراد می فرمود یا منتشر می کرد و یا به اصحاب خاص خود تدریس می کردند و همچنین در زمان خلافت خود اجرا می کردند. و از این قبیل است فرمایش سید مرتضی متوفی ۴۳۶ و اشعری قمی متوفی ۱۰۳ هجری که به ترتیب کتاب المحکم و المتشابه و کتاب ناسخ القرآن و منسوخه<sup>۲</sup> را نیز به ایشان منسوب کرده اند. اینها همه نشان از این است که کتاب امام تنها بیان وحی را در خود جای دارد چه وحی که بصورت قرآن بر پیامبر نازل می شد و چه دیگر علومی و بیاناتی که در تفسیر و علیت آن آیات بر پیامبر وحی و الهام می شد. پس هیچگونه مطلب اضافه ای در

۱۰۶

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۶ ص ۷۲. به نقل از کتاب الغارات ابراهیم بن محمد الثقفی و بعضی از آن نامه در کتب دیگر نیز آمده است. مانند الوافی ج ۵ ص ۲۴۵. بحارج ۷۷ ص ۳۳۴ و ج ۸۰ ص ۲۳. و امالی شیخ طوسی ج ۱ ص ۲۴.  
۲. الذریعه الی تصانیف الشیعه آغا بزرگ طهرانی ج ۲ ص ۲۷۳ کتاب قضا را به نقل از اصبع بن نباته می آورد که این کتاب را از امام روایت می کرد و المتشابه را در ج ۴ ص ۱۵۴ و و ناسخ القرآن را در جلد ۴ ص ۲۷۶ بیان می دارد.



آن پیدا نمی‌شد. پس آن علوم و احکام در جهت تفسیر جامع قرآن بود و هر کس غیر آن را بگوید به حسب فرمایش امام دروغگو است.

۷- مشهور و معروف است که مصحفی که در دست داریم و خلیفه عثمان آن را گردآوری کرده است با قرائت عاصم که قرائت علی علیه السلام است نوشته شده است. ذهبی در اعلام<sup>۱</sup> روایتی می‌آورد که مویذ این سخن است؛ حفص از عاصم از ابی عبدالرحمن نقل می‌کند که با علی علیه السلام در قرائتش اختلافی ندارم و حروف (آیات و تلفظ صحیح آن) امام علی علیه السلام را جمع و در مواسم-ایام حج-در مدینه به زید می‌دادم و هیچگونه اختلافی با زید نداشتم مگر در «تابوت» که زید آنرا «تابوه» می‌خواند و تا آخر عمرش به این سبک قرائت بود در حالی که در قرآن تابوت نوشته شده. این یعنی قرآن با تمامی آیات نازل شده به نوعی از مصحف امام علی علیه السلام نوشته شده، ولی به روش خلیفه سوم.

به روایت ذهبی در تاریخ اسلام و اعلام<sup>۲</sup>، ابی عبدالرحمن عبدالله بن حبیب سلمی کوفی صحابی امام علی و از شاگردان وی بود و از ایشان نیز حدیث نقل می‌کرد. ایشان قاری و معلم قرآن و قرائت در کوفه بود. و بارها گفته بود؛ «بهترین قرائت برای علی علیه السلام است و نیز قرائت را از ایشان فرا گرفته‌ام» البته اساتید قرائت دیگری نیز برای او نوشته‌اند. در توثیق و اعلی‌ت عبدالرحمن علمای اهل سنت هیچ اختلافی در پذیرش آن نکرده‌اند. و اولین بار خود مصحف عثمانی را در کوفه قرائت کرد. عاصم بن ابی النجود که مانند استادش ابی عبدالرحمن شیعه بود، نیز قرائت را از ایشان فرا گرفته و جمیع علمای اسلام وی را جامع فصاحت و قرائت و از قراء سبعة قرار داده‌اند. همچنین قرائت روایت شده از عاصم از دو طریق رسیده است، اولی حفص بن سلیمان بزاز اسدی کوفی که ربیبه او-فرزند همسر-بود و دومی ابی بکر شعبه بن عیاش اسدی کوفی از عالمان

۱. الذهبی در سیر اعلام النبلاء ج ۴ ص ۷۴.

۲. تاریخ الاسلام ج ۲ ص ۱۲۱۱ شماره ۸۹۷ و سیر اعلام النبلاء ج ۴ ص ۲۶۷.



و پیشوایان اهل سنت بود. ذهبی در معرفه‌الاقراء<sup>۱</sup> قرائت رسیده از عاصم را از حفص می‌داند.

۸- طبرسی در احتجاج و سیوطی در الاتقان و ابن شهر آشوب در مناقب<sup>۲</sup> در روایتی پرمفهوم و بلند از ابوذر غفاری می‌آورند که؛ وقتی پیامبر رحلت کردند امام علی علیه السلام همه آیات و کلام خداوند - قرآن و احادیث پیامبر بخاطر اینکه قول و حدیث پیامبر نیز از خداوند بر وی وحی می‌شد و نیز مبین و مفسر قرآن نیز است - را جمع کرد، و در جمعی که مهاجر و انصار - در حضور ابی بکر - در آن حضور داشتند برای آنها نشان داد و به آنها فرمود این همه آیات قرآن است که به دستور و وصیت پیامبر نوشته و جمع کردم و این همان سفارشی است که پیامبر بشما کرده بود، این کتاب خداست و من نیز عترت و اهل بیت پیامبر هستم. و از من پرسید و من وظیفه خود را انجام دادم تا بعد ادعا نکنید که چیزی بر ما عرضه نشد و کسی به ما چیزی نگفت؛ ابی بکر که روکش و جلد را باز کرد در صفحه اول تمام بدیها و اعمال ناشایست بزرگان قریش با نام آنها در آن نوشته شده بود. عمر که کنار ابی بکر بود به آن نگاه کرد و به امام گفت؛ قرآنی که نزد ماست برای ما کافیست و نیازی به تو و قرآنت نداریم و حضرت نیز قسم خورد که دیگر آنرا نشان ندهد چون این بار فقط به دستور پیامبر آنرا نشان داد تا حجت را بر آنها تمام کند بعد بعثت ترس عمر از اینکه حضرت آنرا برای عموم نشر دهد بار اول به زید بن ثابت می‌گوید قرآنی مانند قرآن علی جمع کند تا جای آن مصحف در اذهان عموم قرار گیرد اما زید گفت اگر من اینکار را انجام دهم و بعد از آن علی علیه السلام قرآن خود را رونمایی کند همه نقشه‌های شما برملا می‌شود و بعد از آن سران، تصمیم به قتل امام در آن نماز

۱. معرفه‌الاقراء الکبار علی الطبقات و الاعصار ج ۱ ص ۵۴ شمس الدین ذهبی - ذهبی یکی از افتخاراتی که بدان دست یافته قرائت عاصم است که آن را از ابی عبدالرحمن و آن از امام علی گرفته و آن از پیامبر شنیده‌اند. و در صفحه ۵۲ و ۵۳ از قول ابی بکر بن عیاش شاگرد عاصم، قرائت عاصم را منسوب به امام علی علیه السلام می‌داند و همچنین در آن صفحه قرائت حفص را قرائت عاصم می‌داند، و قرائت ابی بکر را منسوب به زر بن جبین از ابی مسعود و آن از رسول خداست. یعنی عاصم به حفص قرائت منسوب به امام را یاد داد و به ابی بکر قرائت منسوب به ابی سعید. ۲. الاحتجاج طبرسی ج ۲ ص ۱۶۳ - الاتقان سیوطی ج ۱ ص ۱۶ - مناقب آل ابی طالب ابن شهر آشوب ج ۲ ص ۴۱.



جماعت نقل شده در تواریخ به امامت ابی بکر و بدست خالد گرفتند. که قضیه در همان جا برملا شد. در زمان خلافت خود خلیفه عمر برای امحاء و تحریف آن به امام می‌گوید که آن مصحفی که در زمان ابی بکر آورده بودی را برای ما بیاور تا از آن استفاده کنیم. که حضرت مخالفت کرد.

چند نکته در نقل این ماجرا به چشم می‌خورد که بسیار مهم است: ۱- وجود مصاحفی در آن برهه که خلیفه دوم به آن اشاره می‌کند، ۲- مصحف آورده شده جامع بود زیرا علاوه بر قرآن دارای شروح و تفاسیر بود، ۳- حقیقت مطالب برای خلیفه و اطرافیانش کاملا روشن بود، ۴- آن قطعا قرآن بود، که دارای شروح بود و خلیفه و همشیش از آن مطلع بودند یعنی فقط وحی بود چون قطعا آنقدر معلوم بود که از پیامبر نیز آن را شنیده بودند اما برای پوشش خطاهای سران، حاضر به قبول آن نشدند آنهم بعلت آن بود که تمام برنامه‌هایشان خراب می‌شد و مردم دوباره سران و خطاها و اغواهای آن را به یاد می‌آوردند، ۵- اگر چیزی خلاف قرآن و در تفسیر آن بود قطعا در همانجا مورد انکار قرار می‌گرفت اما رد آن برای این بود که خلاف مصالح خود را در آن دیدند، ۶- با توجه به توضیح در روایت و همچنین بودن بعضی از روایات مشهور، امام این کتاب را بعد از حدود ۶ ماه از رحلت پیامبر و بعد از ماجرای فدک و شهادت حضرت زهرا علیها السلام آنرا کاملا جمع آوری و مجلد کرده بود و همچنین با کسی در رفت آمد نبود و بعد از اینکه به



۱. این فضاخ که از آن نام برده شده است می‌تواند چند وجه باشند، ۱- مطاعن صحابه (قفاری در اصول خود ص ۲۳۷ و در کلام ابن تیمیه و بعضی از علمای وهابی و هم نظر آنها یکی از دلایل کینه و حقد شیعیان و همفکران آنها در لعن و دوری از بعضی از سران و صحابه به فتح مناطق و سرزمینهایشان بدست آن صحابه است که در ذیل این روایت و یا روایتهای مشابه دیگر است) ۲- منافقانی که در زمان پیامبر نیز مورد لعن ایشان و به اسم قرار گرفته بودند. و سوره توبه در شأن آنها نازل شد تا جایی که سیوطی در المتثور ج ۳ ص ۲۰۹ به نقل قتاده سوره توبه را الفاضحه می‌نامیدند، یعنی فاضح- رسواکننده و پیشگوی- از کاستی‌ها و عیوب سران آنها ۳- شاید به الحاق حضرت زهرا بعد از پیامبر به ایشان آنهم با ناراحتی از بعضی از سران و اینکه غضب حضرت زهرا غضب خداست. و یا در شأن اهل بیت و حقانیت آنها و اضمحلال حق آنها بعد از پیامبر باشد ۴- نام همه منافقان را نبرده است اما فقط کسانی که در شورش بعد از رحلت پیامبر دخیل بودند و همچنین از سران شرک و کفر و نفاق بودند فقط از آنها یاد شده است.

خلیفه گزارش می‌دهند که علی علیه السلام برای بیعت با تو مشکل دارد در حالی که قبلاً به زور از ایشان بیعت گرفته بودند و ارسال پیام خلیفه و یا شاید حضور خودش به اینکه علت نیامدن شما چیست حضرت می‌فرمایند بخاطر امور و مشکلات پیش آمده قرآن را نیاوردم تا نگویند بخاطر بازگرفتن حق خود این کتاب را آورد بلکه بخاطر آنکه دیدم قرآن در خطر زیاده و نقصان و یا تلف شدن باشد به امر رسول خدا از قبل، قرآن را جمع آوری کردم و برای شما آوردم. که قبل از آوردن قرآن در آن جمع و شنیدن علت نیامدن امام بخاطر تجمیع قرآن، خلیفه این اقدام را تحسین می‌کند و حتی تا قبل از باز کردن پذیرای آن بودند اما تا چشم‌های آنها به مطالب می‌افتد از قبول آن سر باز می‌زنند.

۱۱۰

#### دلیل بر دستور پیامبر به امام برای نوشتن و جمع قرآن

۱- خوارزمی متوفی ۵۶۸ هجری در مناقب و گنجی شافعی شهادت بعثت اظهار محبت کثیره به امام در ۶۵۸ هجری در کفایه و حموی جوینی متوفی ۷۲۲ هجری در فرائد با ذکر روایتی از سلمان، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اعلم امتی من بعدی علی بن ابی طالب علیه السلام؛ داناترین امت من بعد از من علی بن ابی طالب علیه السلام است. و نیز میرزای مشهدی متوفی ۱۱۲۵ هجری در کنز به نقل از طبرسی در احتجاج آورده است که حضرت در جواب بعضی از زنادقه به اینکه در قرآن اختلاف و تناقض است فرمود:

«لَقَدْ أَحْضَرُوا أَحْضَرُوا أَحْضَرُوا - الْكِتَابَ كَمَا... لَمْ يَسْتَقْطُ مِنْهُ حَرْفٌ أَلْفٍ وَلَا لَامٍ»<sup>۱</sup>؛ قرآن را به طور کامل فراهم آوردیم - بوجه آنها نشان دادیم - و از تأویل و تنزیل آن باخبریم... (و در نوشتن آن) الف و لامی را از دست ندادیم.

۱. المناقب خوارزمی ص ۸۳ - فراندالسمطین جوینی ج ۱ ص ۹۷ - گنجی شافعی کفایة الطالب فی علی بن ابی طالب ص ۳۳۲ - همچنین ابن المغازلی متوفی ۴۸۳ در مناقب خود در مدح امام و به استناد روایتی از رسول خدا ایشان را اعلمهم علما در بین امت می‌نامد، ص ۱۶۰.  
۲. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب میرزا محمدقمی مشهدی ج ۱ ص ۴۵۹ - احتجاج در بیان معرفی کتاب توسط امام برای اصحاب در زمان عثمان ج ۱ ص ۲۴۰.

۲- ابن شهر آشوب متوفی ۵۸۸ در المناقب<sup>۱</sup> از ابن عباس روایتی آورده در تفسیر آیه «۱۶ سوره قیامت» که پیامبر هنگام وحی لبانش را حرکت می‌داد تا آنرا حفظ کند تا اینکه به او گفته شد «لا تحرك به لسانك» یعنی بقرائت قرآن که شتاب بدهی به آن برای حفظ به این علت که از خاطرت بیرون نرود قبل از اینکه قرائتش بر تو تمام شود «ان علينا جمعه و قرآنه» جمع کردن و حفظ آن بر عهده ماست، که خداوند جمع کردن کامل قرآن را بدست علی علیه السلام ضمانت کرده بود، خداوند قرآن را در دل علی جای داد و علی علیه السلام بعد از شش ماه از رحلت پیامبر قرآن را بصورت کامل و جامع - جمع کرد.

و نیز در آن صفحه از اخبار ابی رافع<sup>۲</sup> آورده است، پیامبر در بیماری که منجر به رحلت ایشان شد به علی علیه السلام دستور داد «یا علی هذا کتاب الله خذه إليك» این کتاب را نزد خود ببر» پس علی آنرا در لباسی گذاشت و به خانه برد (در شب رحلت چون حضرت به خواست پیامبر به خانه رفت و دوباره برگشت)<sup>۳</sup> و بعد از اینکه روح مبارک ایشان قبض شد در خانه نشست و آنرا همانطور که خدا نازل کرد تالیف کرد و به آن آگاه بود (بشأن نزول و کیفیت جمع کردن و تفسیر آن).

همچنین ابن شهر آشوب به نقل از ابوالعلاء العطار و خوارزمی از علی بن ربیع می‌نویسد که «پیامبر علی را امر بتالیف کتاب خدا کرد و علی علیه السلام نیز تالیف کرد و نوشت» و از قول جبله بن سحیم از پدرش اینکه علی علیه السلام می‌فرمود «اگر

۱. مناقب آل ابی طالب ابن شهر آشوب ج ۲ ص ۴۰ و ۴۱ به نقل از نزول قرآن الشیرازی و تفسیر یعقوب ابو یوسف - علامه مجلسی در ج ۵ ص ۲۴۶ به نقل از تفسیر قمی، خداوند جمع کردن و قرائت آن را بر عهده آل محمد علیهم السلام قرار داده است. تفسیر الصراط المستقیم، ج ۲، ص: ۱۸۶

۲. از صحابه و شاگردان خاص حضرت امیرالمومنین علیه السلام و نخستین کسی است که در علم رجال کتاب نوشت و دارای تالیفات بود که شیخ طوسی آنها را ذکر کرده است. رجوع به رجال شیخ ص ۲۰۲ شود.

۳. طبقات ابن سعد ج ۲ ص ۵۱ و کنز الاعمال ج ۴ ص ۵۵ و ج ۶ ص ۳۹۲ و حاکم در المستدرک ص ۱۳۹



راه برای من فراهم شود و حقم شناخته شده و به من برگردانده شود کتابی که خودم به املائی پیامبر نوشتم خارج می‌کردم و نشان می‌دادم»<sup>۱</sup>.

۳- حضرت بدلیل ملازمت و همراهی همیشگی با رسول خدا یکی از مشهورترین «کاتبان وحی» به شمار می‌رفته است. ایشان در خطبه قاصعه خود را نزدیکترین شخص به پیامبر و دیدن روشنائی وحی و رسالت از رسول خدا در زمان انزال وحی می‌داند.

بلاذری<sup>۲</sup> روایت‌هایی در عظمت امام علیه السلام می‌آورد از جمله: ۱- از ابن عباس؛ عالم‌ترین اصحاب پیامبر، ۲- از ابن سعید الخدری؛ انس و معاشرتی مخصوص با پیامبر- منحصر به علی علیه السلام - نسبت به بقیه مردم (اصحاب و حتی زنان وی)، ۳- از عمر بن علی - فرزندش -؛ دارای بیشترین حدیث از پیامبر نسبت به بقیه اصحاب بخاطر اینکه یا حضرت از پیامبر سوال می‌کرد و جواب می‌گرفت و یا اینکه در صورت سکوت امام، خود پیامبر آغاز به کلام و تعلیم می‌کرد، ۴- از الاحمسی از پدرش از قول امام؛ آیه‌ای نازل نشد مگر اینکه علم به اینکه در چه مورد نازل شد و کجا نازل شد و برای چه مورد و چه کسی نازل شد را می‌دانم، خداوند مرا قلبی دانا و زبانی گویا ارزانی داشته است (برای تبلیغ و احیاء و دفاع از دین)، ۵- از ابن طفیل از قول امام؛ راجع به کتاب خدا از من پرسید که به همه چیز آن آگاه هستم.

۴- سلیم بن قیس هلالی<sup>۳</sup> در کتاب خود می‌نویسد که حضرت فرمود: به خدا قسم آیه‌ای نازل نشد مگر آنکه پیامبر آن را بر من می‌خواند و تفسیر تأویل

۱. علاوه بر منبع فوق در بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام ج ۸۹، ص ۵۲ و ج ۴۰ ص ۱۵۵ اشاره شده است.

۲. انساب الاشراف بلاذری ج ۲ ص ۹۹.

۳. سلیم بن قیس از اصحاب حضرت امام علی علیه السلام - رجوع به فهرست ابن ندیم ص ۲۷۱ شود - فرزند او تا امام سجاد نیز می‌باشد. متوفی ۷۰ هجری و به روایت ابن ندیم اولین کتاب شیعه است، اما این قول کاملاً دقیق نیست زیرا کتاب اسرار آل محمد یک کتاب کاملاً حدیثی و در اثبات ولایت و حجیت امام علی علیه السلام و دارای روایت‌هایی در تبیین



آن را به من می‌آموخت و اگر من در آن لحظه در حضورش نبودم، می‌فرمود یا علی در غیبت تو آیه‌هایی نازل شد، آنگاه آنها را بر من می‌خواند و تأویل آنها را به من می‌آموخت.

۵- هم اکنون در موزه‌های معتبر جهان مصاحفی منسوب به حضرت است که دلالت بر کتابت قرآن بدست خود حضرت یا اصحاب خاص او است که آنها نیز بخاطر محبت و علمیت امام آن را به ایشان منسوب کرده‌اند. این مصحف‌ها نشان از کتابت قرآن به روش عثمانی - خود آیات بدون هیچ شرح و تفسیر است زیرا حضرت بارها از نشان دادن آن مصحف خود داری می‌کرد- است. از جمله مصحف وقف شده توسط شاه عباس صفوی به آستان امام هشتم در ۱۰۰۹ هجری که در وقف نامه کتابت شیخ بهایی مبنی بر تایید آن و ذکر وقف و واقف و تاریخ آن مشاهده می‌شود<sup>۱</sup> این مصحف با روش خوشنویسی امام علی علیه السلام «دوات را لایقه



جایگاه امامت و معرفی امامان و تبیین مهدویت و ظهور آخرین امام از فرزندان علی علیه السلام برای نجات و هدایت خلق است، اما اولین کتاب شیعه نیست همانطور که از قبل روایت‌های زیادی آورده شد. متن کتاب نشان می‌دهد که در دوره بعد از امام علی علیه السلام تالیف کامل شد زیرا بعضی از روایات در دوه قبل از خلافت نوشته شده بود اما بعدها بصورت کامل توسط خود سلیم بصورت کتابی در آورده شد زیرا روایاتش به مرور زمان و وقایع آن نیز تکمیل می‌شد. و حقیقت باید گفت که اولین کتاب مستند و واقعه نگار در حدیث و تاریخ آن در دفاع از الگوی نویسنده (امام) آنها در دوره حیات آن شخص تا بعد از حیات نیز می‌بود و جنایتهای حاکمان وقت خصوصاً بعد از امام در حق امام و شیعیانش را بدقت ضبط میکرد. و اینکه خود امام اولین مؤلف اسلام است. اما به حق این است که اولین و تنها باقی مانده کتاب حدیثی از قرن اول هجری است که مشهور و معروف و در دید و قرائت همه بود. رجال شناسان شیعه همه او را تصدیق و توثیق کرده‌اند- شیخ طوسی در او را صحابی امامان از امام علی تا امام باقر می‌داند ص ۶۶ الی ۱۳۴ چند مرتبه نام او تکرار می‌شود- نجاشی او را صحابی امام علی و دارای اثری مشهور، ص ۸.

۱. این کتاب به خط کوفی است. اما در زمان نزول قرآن و در حجاز دو نوع خط مرسوم بود اولی خط حجازی که نسخ اولیه بود و اعراب آن را از حیره- حکومت عربی زیر نظر ایران (لخمیان)- گرفته بودند برای نامه‌های معمولی نوشته می‌شد و دومی خط کوفی و از نوع سریانی (زبان مهم نوشتاری خاورمیانه- اهمیت ارتباطی آن کل آسیا را دربرگرفت- در سده چهار تا هشت میلادی و زبان رسمی عراق آن زمان و اقلیت مسیحیان عراقی در این زمان و ابزار انتشار و ارتباط برای اعراب با سایر مناطق آسیا بود) از گویش‌های آرامی- از زبانهای سامی- که برای کتابت نامه‌ها و نوشته‌های مهم مانند قرآن از آن استفاده می‌کردند. این نوع از زبان نوشتار در ارتباط با سرزمین یمن و تحت تاثیر ارتباط با مصریان باستان و تمدن فنیقی بود که هر سه از زبانهای رسمی نوشتاری عربی بود (خط مصری خط فنیقی و خط آرامی). خط کوفی ابتدا بدون اعراب و نقطه بود تا بدستور امام علی علیه السلام توسط ابی

بگذار (برای زیبایی و سیاهی بیشتر) - قلم را کج برش بزن - نوک قلمت را دراز بتراش - پره قلمت را ستر گردان - میان خطها فاصله گذار و حرفها را نزدیک هم بنویس - حرف باء در بسم الله الرحمن الرحيم را بکش - سین را باز بنویس - میم را شکم نده - الله را زیبا بنویس - رحمان را بکش و رحیم را نیکو بنویس» مطابقت دارد و همچنین کامل بودن همه قرآن و تنظیم آیات بر اساس ترتیب نزول در سوره‌ها و علامت‌گذاری آیات و شماره بندی آنهاست<sup>۱</sup>. و علاوه بر آن دارای وجه قرائات و تقسیم بر سبع - ۷ بخش - است.<sup>۲</sup> از این رو مشخص می‌شود که نه فقط حضرت اولین کاتب وحی است بلکه با توجه به مخالفت‌های اولیه با کتاب وی دوباره و در زمان‌های مختلف مخصوصا در زمان خلافت خود این گونه مصاحف را نوشته است مانند مصاحفی که درموزه‌های یمن، اشتهوتگارت و لندن موجود و به نام حضرت منسوب هستند و حتی دارای قدمتی تحقیقی و یقینی به زمان حیات امام علی علیه السلام بر می‌گردند. که همه آنها از گونه خوشنویسی و نوشتاری حضرت استفاده شده است.

#### نتیجه‌گیری

۱- عقل حکم می‌کند که قرآن این سند اعجاز اسلام و و بیان‌کننده دستورات و احکام الهی، توسط پیامبر و در زمان خود با توجه به تواتر و مشهوریت و تایید پیامبر نوشته شود و در شأن پیامبر نیست که اثری از قرآن در نزد او نباشد و امی بودن او نیز با توجه به کتّابی که ایشان داشت نمی‌تواند بهانه

الاسود دوئلی برای بهتر شدن قرائت و نزدیک شدن قرائت تازه مسلمانان و دیگر اعراب غیر از حجازی با متن مُنزَل نزدیک باشد. حضرت امام علی علیه السلام بخاطر اینکه کاتب نامه‌های مهم و معاهده‌ها بود و این برای آن بود که اولین کاتب پیامبر بخاطر اینکه به حضرت کاملا نزدیک و همیشه با او و امین او بود. پس حضرت با کتابت کوفی آشنا بود و نامه‌ها و مصاحف را با آن خط می‌نوشت.

۱. جامع البیان ج ۱ ص ۵۸ و مجمع البیان ج ۱ ص ۸۲ - روایتی از پیامبر آمده است که سوره‌ها به چهار قسم طول منون متانی و مفصل - تقسیم شده که چپش سوره‌ها نیز به این حسب انجام شده است.

۲. مراد از قرائات اگر لهجه و گونه قرائتی باشد که آن از نظر اهلیت مردود است اما اگر از نظر اخذ به احکام و شیوه تدبیر به آن باشد طبق روایت جایز است. و همچنین مراد از بخش و جزء آن تقسیمات سوره‌ها بر چند بخش است که مصحف امام طبق روایات هفت جزء داشت. و این تقسیمات برای آسان شدن قرائت تعلیم و حفظ آن است.



ایی باشد برای عدم جمع آوری آن و کسانی بعد از آن بیایند با شرط آوردن شاهد، آیات را از آنان قبول و جمع کنند. و مگر حُفَاط قرآن نبودند و از آن بدتر مگر قرآن خبری واحد بود که باید دلیلی بر آن اقامه کنی. آن همه تاکید بر داشتن سواد برای تحقیق و قرائت و حفظ و کتابت که از پیامبر بارها نقل شده بود پس کجا رفت که خود نیز نتواند کتابی که بر وی وحی شده است را حداقل توسط کاتبان بنویسد.<sup>۱</sup> و از آن مهمتر برای ادیان و سران آنها برای تدبیر و احتجاج به آن و نیز برای مناطق دیگر مسلمانان بفرستد تا به آن عمل کنند و پیامبری که آنچنان در ضبط قرآن عجله به خرج می‌دهد که وحی با آیه‌ای جدید نازل می‌شود که «لا تحرك لسانك لتعجل به ان علينا جمعه و قرآنه» - در ضبط قرآن به هنگام وحی عجله نکن که جمع و قرائت آن با ماست - این قرآن قرار است که برای همگان و در هر مراسم و مجلسی نقش محوری داشته باشد و جامعه‌ای که پیامبر خون دل‌ها برای آن خورد از آن برای هدایت و ارشاد خود نصب العین گرداند، حال پیامبر آن را به سینه‌ها بسپارد تا کسی بیاید با گرفتن شاهد آن را بنویسد و جمع کند. قرآنی که به استناد خود پیشنهاد می‌دهد که آن را قرائت و سپس سوره‌ای مانند آن آورده شود. اگر بگوییم که نوشتار بدست آنها برای تحدید رسیده بود پس ماجرا روشن است و مصحفی بوده است و اگر بگوییم بواسطه حفظ به آنها می‌رسیده پس چرا آن حفظیات که در دل همه بود نوشته نشد و چرا بدنبال شاهد گرفتن برای آن بوده‌اند و اگر بگویند که بخاطر اختلاف در قرائت بدنبال شاهد می‌گشتند پس این چه حفظ و چه اختلافی است که بعد از رحلت پیش آمد اما در طول ۲۳ سال نزول قرآن بر پیامبر هیچ اختلافی پیش نیامد و مسلمانان حتی به مکی و مدنی بودن آن نیز واقف و مطلع بودند و اصلا

۱. چون اُمّی بودن پیامبر خود دلیلی برای اعجاز قرآن بود که غیر بشری و پر از علوم و بیانات راه گشا است تا خرده‌ای بر پیامبر نگیرند که از راه کسب دانش و یا قرائت کتب انبیای پیشین و برای کسب قدرت و شهرت بیشتر در جامعه اکثرا بی سواد آن روز چنین اقدامی کرده باشند.



چرا بفکر خود مشرکان و کافران و سران ادیان نرسید که ممکن است این حافظ اشتباه کند و باید به دیگری مراجعه کرد و یا بخاطر اختلافات در قرآن پی به خلاف اصل قرآن و نزول آن ببرند که در آن زمان حداقل ده‌ها نفر و هر کدام با قرائتی آن را نقل کنند و چطور بفکر رسول خدا نرسید که بخاطر هجو و استهزاء به بزرگترین معجزه خود و بسبب آن همه اسلام، چه در آن زمان و برای روشنگری و توضیح و تحدید و یا زمانهای دیگر برای مسلمانان آن رانویسد. و چطور پیامبر پیام‌های معمولی و حتی حساس و مهم به بعضی افراد و شهرها را می‌نوشت اما در نوشتن قرآن کوتاهی کند.<sup>۱</sup>

۱۱۶

۲- حدیث ثقلین که معروف و مشهور بین مسلمانان و صحابه بود، و به آنچه از لحاظ کلامی و علم قرآن و حدیث - مکتوب و باقی مانده از پیامبر را، کتاب اطلاق می‌کند. «اِنِّی تَارِکٌ فِیْکُمُ الثَّقَلِیْنِ کِتَابُ اللّٰهِ وَ عَرْتِیْ اَهْلِ بَیْتِیْ»، دلالت بر وجود کتاب در زمان پیامبر می‌کند. و چنان مشهود و مشهور بود که خلیفه اول برای عدم همراهی امام با آنها بعد از شنیدن اینکه «دارم قرآن را جمع میکنم» حضرت را تصدیق و تحسین می‌کند. و اینکه بعد از ۶ ماه که همه ماجراهای مهم و حزن‌انگیز بعد از پیامبر گذشته بود و حکومت کاملاً به ابی بکر و همفکرانش رسید بود و و این همراه بود با گوشه نشینی امام در خانه و عدم خروج از آن برای عدم بهانه‌دادن به حکومت، کتاب را که دارای همه آیات قرآن همراه با شروح و تفاسیر آن بود را جمع آوری و آخرین علوم رسیده از پیامبر در شب رحلت نیز به آن ملحق شده بود، به هیئت حاکمه که در مسجد نشسته بودند و جماعتی از مسلمانان دور آنها را گرفته بودند تحویل داده شد، قبل از در معرض قرار گرفتن، جمعیت به آن حجمی که حضرت آن را حمل می‌کرد متعجب بودند تا با کلام امام به آنها برای همه روشن

۱. مراجعه برای مطالعه بیشتر به کاتبان و نویسندگان و دبیران پیامبر شود. مکاتیب الرسول ج ۱ ص ۱۲۳ الی ۱۳۰ - تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۸۰.

شد «این همان کتابی است که پیامبر وعده آن را داد که اگر از آن پیروی کنید گمراه و هلاک نمی‌شوید»، خلیفه اول و دوم سریع به یاد آوردند و گویی که منتظر آخرین حجت برای تثبیت حکومت خود از لحاظ شرعی و منتسب کردن آن به پیامبر بودند و اینکه حکومت آنها طبق قضا و قدر الهی و وحی خداوند بر پیامبر بود و آنها از قبل با آن کتاب آشنایی داشتند چون آن را دیده بودند و خبر انتقال آن به خانه علی علیه السلام در روز رحلت بدستور پیامبر صلی الله علیه و آله را شنیده بودند. کاملاً راضی و خوشحال به آوردن آن شدند. اما وقتی در صفحه اول مطاعن و سرزنشهای بعضی از سران منافق که در لباس اسلام درآمده بودند را دیدند، با مشاهده آن عمر بن خطاب ناراحت و خشمگین شده و به حضرت می‌گوید «قرآنت را برای خودت ببر و نیازی به آن کتاب و اهل بیت فرمایش و دستور پیامبر به تمسک نداریم، و قرآنی که در نزد ماست ما را کافیت» این یعنی کتاب که طبق چیزی که آوردیم که جامع علمی مختلف است برای حکومت مشخص بود که دارای همه وحی و الهام که بر پیامبر نازل شده بود و آن علم الهی و بصورت عام، نافع برای خلیفه و بصورت خاص، نافع برای امت پیامبر بود و برای هدایت آنها نازل شده بود. را شناختند و اذعان کردند چون با سیاست‌های آنها مطابقت نداشت، آن را نخواستند. و بعد از رفتن امام در حسرت آن بودند که کتابی جامع برای خوشان نیز می‌داشتند و آن کتاب را می‌گرفتند و بعد از برداشتن موارد قابل استفاده برای خود بقیه را تحریف کنند، که با هوشمندی امام که در همان لحظه و بعدها در زمان خلافت عمر از تحویل مجدد آن پرهیز کرد. و آن را برای امامان بعد از خود به میراث گذاشت تا برای مسلمانانی که واقف به مقام علمی اهل بیت بودند بیان کنند و مشکلات اسلامی را برطرف نمایند و این خود نشان از این است که اگر کتاب امام دارای حکمی می‌بود که در کتاب‌ها و مصاحف دیگر جا انداخته شده بود خود حضرت به هر نحو آن را با احتجاج به همان مصاحف و آیات که بارها از حضرت مشاهده شده، باز می‌نوشت. اما آن کتاب



دارای شروح بود و نه آیات جدید و مخالفت سران حکومت با شروح و تفسیر آن بود و نه خود مصحف و آیات و سوره قرآن.

۳- این کتاب در قسمت وسط و قرآنی آن قطعا و فقط و فقط دارنده همه آیات خداوند بود. که بر اساس دستور پیامبر بر چیدن آیات در سوره‌های خود و شناخت همه سوره‌ها بر اساس زمان نزول-مکی و مدنی-و تقسیم آن به چهار قسمت و بر هفت بخش و اسباب نزول آیات، امکان نزول و نیز اشخاصی که در شأن آنها آیات نازل شده بود با جوانب کلی آیات و نه یک وجه بودن بلکه به روش قرائات حکمی-دارای شئون مختلف- و نیز به شیوه قرائت-گوش-پیامبر بود. و علت و اهمیت همه این موارد؛ کمک به تفسیر قرآن، شناخت ناسخ و منسوخ، شناخت سیر تکاملی تشریح و قانون گذاری، آگاهی از چگونگی نزول قرآن و نیز کمک به شناخت اسباب نزول و تشریح سنت واقعی پیامبر است.<sup>۱</sup> تمام این شروح بر حاشیه صفحات نوشته شده بودند. و مانند مصاحف دیگر در متن هیچ تغییری بر اصل آیات نبود و حروف مُنَزَل بصورت متصل به همدیگر و آیات پشت همدیگر نوشته شده بود. و این افتخاری است برای امام که در وحی مُنَزَل و نیز امانت رسول خدا و امر ایشان به جمع آوری و کتابت شروح باقی مانده هیچ دخل و تصرفی نکرد و امانت را کاملا پاس داشت و به امر ایشان، همت کرد پس حق باشد اگر امام را کاتب، شارح، قاری، معلم و حامل علم قرآن<sup>۲</sup> و از آن جامع‌ترو به یقین، قرآن ناطق دانست.<sup>۳</sup>

۱. پس از این که گفته شود مصحف امام بر اساس نزول آیات نوشته شده بود دقیق نیست چون در زمان پیامبر همه سوره‌ها جمع شده بودند و آیات بر اساس زمان نزول در سوره‌ها چیده شده بود. با فرمان پیامبر کیفیت چیش سوره هانیز از قبل مشخص بود چون مصاف معروف دیگر نیز چنین کرده بودند مانند مصحف ابی بن کعب و ابن مسعود.

۲. سوره رعد آیه ۴۳.

۳. انتساب آیه ۴۳ سوره رعد به اینکه علم کتاب برای ایشان است. و دیگر روایت‌های صحیح و مشهور به اینکه امام و اهلیت خود را قرآن ناطق می‌دانند این را تثبیت میکنند. بصائر الدرجات ص ۱۰۹.

۴- چیزی که از جمع کردن قرآن بدست خلفای سه گانه آمده است چنان دارای اضطراب است که روشن از تاریخ آن مشخص نیست.<sup>۱</sup> و معلوم نیست که اولین کاتب و پدیدآورنده مصحف باشند و یا اولین جمع کننده بصورت کامل آن. اما چیزی که مشهور است دستور خلیفه بر جمع همه مصاحف و انتخاب تنها یک قرائت از آن و با کتابت زید بن ثابت و بدون تاثیر گذاری در قرائت آن چون با بعضی از کلمات مخالفت کرد اما بدستور خلیفه لحن قریشی و لحنی که مطابق با وحی قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و آله بود نوشتند لحنی که موافق با لحن قرائتی حضرت امام علی علیه السلام بود و اینکه در همان زمان و قبلا در زمان خلیفه دوم نیز با مخالفت شدید صحابی بزرگ چون ابی ابن کعب و ابی مسعود در مورد علمیت زید در تجمیع قرآن مواجه شد و نیز چون ابی عبدالرحمن سلمی که قاری و مدرس قرآن در کوفه بود و آن لحن را قبلا از امام گرفته بود به کاتبان مصحف منتقل می کرد و اولین نفر با توجه به مخالفت اولیه اهل مصر با مصحف، آنرا در کوفه برای همه قرائت و آموزش داد. علامه حلی نیز در بخش قرائت، کتاب تذکره الفقهاء نیز می نویسد «واجب است قرائت فقط طبق متواترات از قرائت و چیزی که از وجه قرائت مصحف علی علیه السلام با وجه قرائت و بدون اضافه کردن چیزی و تغییر در حروف و آیات- رسیده است و صحابه نیز آن را تایید کرده اند و عثمان نیز غیر آن را سوزاند و از بین برد». کار دیگر عثمان جمع همه مصاحف و از بین بردن آن همراه با حذف همه تفاسیر و تأویل از مصحف بود. قرائت علی علیه السلام مورد تایید همه صحابه بود و همه به علوم قرآنی نزد امام واقف بودند. و هیچکس یارای



۱. مراجعه بیشتر به اقسام در جمع کننده و زمان آن به الاتقان ج ۱ ص ۲۰۲ الی ۲۰۶ - کنز العمال ج ۲ حدیث ۴۳۹۷ و ۴۷۶۴ - اسدالغابه در ترجمه نافع بن ضریح صحیح بخاری ج ۶ ص ۳۱۴ - المصاحف ص ۳۰.

مقابله با احتجاج قرآنی و سنت و حدیث نبوی آن حضرت را نداشت، و بارها از زبان خلفا شنیده شد که «لولا علی لهلك...»<sup>۱</sup>.

### فصل دوم: جامعه امام علی علیه السلام

گذشته از فقهای امامیه، که فقه خود را از امامان معصوم و آنها از حضرت امیر المومنین و آن جناب از پیامبر دارند. احمد حنبل فقه را از شافعی، و شافعی از محمد بن حسن شیبانی و مالک بن انس آموخت. و محمد بن حسن فقه را از ابو حنیفه و مالک و خود مالک و ابو حنیفه فقه را از امام صادق علیه السلام آموخته اند و فقه امام صادق علیه السلام به جدش علی بن ابی طالب علیه السلام منتهی می شود.<sup>۲</sup>

### امام علی علیه السلام و علم حقیقت (علم باطن)

دکتر أبو الوفاء غنیمی تفتازانی، فیلسوف مصری و استاد دانشگاه قاهره و شیخ المشایخ طریقت صوفیه، در مقدمه خود بر جلد سوم کتاب وسائل الشیعه و مستدرکات<sup>۳</sup> می نویسد: «مشایخ واصحاب طریقت مانند؛ رفاعی، بدوی، دسوقی و گیلانی از اجله علمای اهل سنت، در اسناد طریقت خود به ائمه اهل بیت و از طریق آنها به امام علی بن ابی طالب علیه السلام و از او به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم استناد می کنند. زیرا پیامبر فرمودند: «انا مدینه العلم و علی بابها» و این نزد عرفا حقیقتی در علم حقیقت، علم مکاشفه و علم باطن است که بجز امام علی علیه السلام کسی واجد این خصوصیت نیست.

۱. تاویل مختلف الحدیث ابن قتیبه ج ۱ ص ۱۵۹ و ۱۶۲، تفسیر کبیر فخرالدین رازی ج ۲۱ ص ۳۸۰، ینابیع الموده قندوزی ج ۱ ص ۲۱۶ و ج ۲ ص ۱۷۲ و ج ۳ ص ۱۴۷، الحاوی الکبیر ماوردی شافعی ج ۱۲ ص ۱۱۵ و ج ۱۳ ص ۲۱۳، المفصل فی صنعه الاعراب ج ۱ ص ۴۳۲ - تذکره الفقهاء علامه حلی ج ۳ ص ۱۴۱ مسئله ۲۲۷.

۲. مجلسی در کتاب لوامع می نویسد که مالک کتابی نوشته و در آن تنها روایاتی را که از امام صادق علیه السلام شنیده بود نقل می کرد. در کتب حدیثی روایتهای زیادی بدست می آید که مالک ا حضرت نقل کرده است. احمد بن حنبل نیز چنانکه مشهور است خود را شاگرد و بهره بردار از خوان علمی امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام می داند. تهذیب الکمال یوسف بن عبدالرحمن مزی ج ۱۸ ص ۱۲۲۷ و ۱۲۸.

۳. کتاب مستدرک الوسائل میرزای نوری به همراه کتاب وسائل الشیعه حرعاملی با نام وسایل الشیعه و مستدرکاتها در ۵ جلد به اهتمام سیدمرتضی رضوی در مصر چاپ شد. این متن و قول دکتر تفتازانی در کتاب آراء المعاصرین حول آثار الامامیه سید مرتضی رضوی ص ۱۴۱ آمده است.

در اکثر کتب اهل سنت، شواهد فراوانی برای خصوصیت امام علی علیه السلام در این علم وجود دارد، به عنوان نمونه عمر به هنگام استلام حجر اظهار داشت: «می دانم تو سنگی و سود وزیانی نداری، اگر ندیده بودم که پیامبر تو را می‌بوسید، نمی‌بوسیدم» در همان حین علی علیه السلام خطاب به عمر فرمود: «او هم سود می‌رساند و هم زیان، خداوند پیمان عالم ذر را در این سنگ به ودیعت نهاد و این سگ در قیامت به سود کسانی که وفای به عهد کردند گواهی می‌دهد» عمر چون این بشنید گفت: «خدا مرا در سرزمینی که تو آنجا نباشی زنده نگذارد، ای ابالحسن».

لامنس، نیز چنین در عظمت علمی امام و اتصال ایشان با حقیقت عالم، متحیر می‌شود؛ «برای عظمت علی علیه السلام همین بس که تمام اخبار و تواریخ علمی اسلامی، از او سرچشمه می‌گیرد. او حافظه و قوه شگفت‌انگیزی داشته است. همه علما و دانشمندان، اخبار احادیث خود را برای وثوق و اعتبار به او می‌رسانند. علمای اسلام از موافق و مخالف، از دوست و دشمن، مفتخرند که گفتار خود را به علی علیه السلام مستند کنند، چون گفتار او حجیت قطعی داشت و او باب و مدینه علم بود و با روح کلی پیوستگی تام داشت. فضیلت علمی امام چنان است که خلفا در تنگناهای علمی و به هنگام شک و اختلاف در مواقع دادن حکم و فتوی، مجبور به رجوع به امام می‌شوند چون نه سابقه ای از قبل در مورد وقوع آن حکم بوده و نه کسی به حقیقت اصلی حکم واقف نبود. و بعد از حل مشکل توسط امام بی اختیار به مدح و ستایش از امام می‌پرداختند تا جایی که هلاک و گمراهی خود را در نبود امام و بتبع آن دادن حکمی غیر مستند می‌دانستند<sup>۱</sup> و یا خلیفه دوم چنان در حیرت علوم امام قرار می‌گیرد که می‌گوید «زنان عاجزند از اینکه مثل علی بن ابی طالب به دنیا آورند اگر علی علیه السلام نبود عمر هلاک می‌شد».<sup>۲</sup>

۱. از جمله روایتهای ایجی در شرح مواقف ج ۸ ص ۳۷۰ و تفسیر سمعانی ج ۱ ص ۲۳۶ و ابن حجر عسقلانی در فتح الباری ج ۱۳ ص ۳۴۳ با کمی جستجو در این موضوع بارانی از روایتهای اینچنینی را می‌توان یافت.

۲. المناقب خوارزمی ص ۸۱.



این علوم و اتصال حقیقی امام به معدن و مرکز، آن چنان است که حتی بزرگترین دشمن وی، معاویه بن ابی سفیان بعد از رجوع فردی برای سوال از او، می‌گوید «برو از علی بن ابی طالب بپرس، زیرا او اعلم و داناتر است» و در ادامه می‌گوید «رسول خدا طعام دانش را از زبان خود در کام جان او ریخت و به او گفت تو نسبت به من در مقام‌ها روون نسبت به موسی می‌باشی» و بعد از شنیدن خبر شهادت حضرت گفت «فقه و علم با رحلت علی بن ابی طالب رخت بریست» و یا حق می‌گفت و به عدل داوری می‌کرد و علم از پیرامونش می‌جوشید.<sup>۱</sup>

و بحق که باب العلم رسول خدا شایسته ایشان است. «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَتَّ الْبَابَ» و همین حدیث صحیح، مشهور و متواتر در بین شیعه و سنی درباره شخصیت علمی امام کافی است.<sup>۲</sup>

#### جامعه امام و بیان مطلب

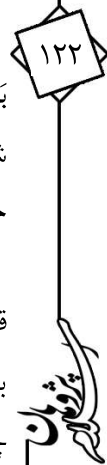
همانطور که بیان کردیم، کتاب «تعریفی جامع نسبت به ما دون و پایین آن از قبیل رساله، مصحف، صحیفه دارد و آن اینست که دارای علوم و یا علمی بصورت کامل دارد و نه ناقص و محتوایی وحداقلی و نیز توسط دو جلد و یا چیز دیگری به مدیگر وصل و منظم و بترتیب باشد».

کتاب امام علی علیه السلام دارای علوم و معارفی بود که در اطراف مصحف یا همان قرآن نوشته شده بود.

و «جامعه» حضرت نیز همان کتاب یا مصحف امام علی است. شهرت «مصحف» بخاطر اینست که «قرآن جامع» در آن نوشته شده بود و اصل موضوع

۱. فرائد السمطين ج۱ ص ۳۷۱ و صواعق المحرقة ص ۳۸۴ و ۳۸۵.

۲. رجوع شود به کتاب انا مدینه العلم و علی بابها ایت الله میلانی که بحق جامع است. و علامه امینی در الغدير فی الكتاب والسنة والأدب، ج ۳، ص ۱۳۹ همچنین بعضی از علمای اهل سنت که این حدیث را روایت کرده‌اند؛ ابن اثیر، أسد الغابة، ج ۴، ص ۲۲ و ابن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج ۳، ص ۱۱۰۲ و الطبرانی، المعجم الكبير، ج ۱۱، ص ۵۵؛ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۶ و ۱۲۷؛ الهیثمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۹، ص ۱۱۴.





کتاب؛ قرآن است. اما در حواشی آن همه تأویلات، شروح، علت، کیفیت نزول و زمان آن و وجوه مختلف علمی و احکامی هر آیه در آن نوشته شده بود. به همین خاطر آن را «کتاب» می‌نامند چون دارای علوم بسیار بود.

این کتاب جامع قرآن و حدیث پیامبر است. زیرا هر آنچه که بر پیامبر می‌رسیده است از جانب پروردگار بود «ما یطق عن الهوی» \*ان هو الا وحی یوحی» (سوره نجم آیه ۳ و ۴) پس وحی که خداوند آن را مختص پیامبران خود کرد، بر پیامبر چنان نازل می‌شد که نه فقط گفتار حضرت حتی سیره و کردار پیامبر نیز دارای حجتی شد که تمام آن را باید از خداوند دانست و نه هوای نفس. همچنین حدیث پیامبر برای هدایت بشر است و مبین آیات خداوند.

و این امام علی علیه السلام است که کاتب آن آیات و سنت است چنان که می‌فرمود آیات خدا را به املائی پیامبر می‌نوشتیم و اگر وقتی وحی نازل می‌شد و من در کنار حضرت نبودم دنبال من می‌گشت تا آیه‌ها را برای من بخواند و همیشه از علوم الهی از ایشان می‌پرسیدم و حضرت پاسخ می‌داد و اگر من ساکت می‌شدم خود حضرت به علم و دانش دیگری ابتدای سخن می‌کرد. بخاطر همین هیچ آیه‌ای بر او فرود نیامد مگر اینکه آن را خواندم و تأویل و تفسیر آن را فرا گرفتم. پیامبر از خداوند خواستند، هیچ چیزی از آموخته‌هایم از وی را فراموش نکنم، پس چیزی از حلال و حرام و امر و نهی و پیروی و سرکشی را فراموش نکردم، حضرت دستش را بر سینهام نهاد و فرمود «خداوندا دلش را از دانش، فهم، حکمت و نور لبریز کن» سپس به من فرمود «خداوند دعایم را در حق تو اجابت کرده است».

به همین خاطر است که محمد بن سیرین بعد از شنیدن و آگاهی از این کتاب و اینکه کاتب آن علی علیه السلام و آن هم بدستور رسول خدا و ایشان نیز صاحب علوم الهی است که از پیامبر به او رسیده، و بعد از سوال از عکرمه که شاگرد ابن عباس بود و مولایش نیز به آن از علم و فضل علی علیه السلام و اینکه آن



جناب عالم به تأویل و تفسیر و صاحب حکمت الهی است، به ابن سیرین می‌گوید اگر تمام انس و جن جمع شوند که مانند آن را تالیف کنند، قادر نخواهند بود. ابن سیرین گفت «اگر آن را می‌آفتم علمی زیاد در آن پیدا می‌شد». این کتاب چنان مهم است که حضرت از تسلیم مجدد آن به حکومت ایبا می‌کنند و حتی بعد از خواهش عمر و طلحه از تحویل آن به حکومت اجتناب کرده و می‌فرماید همان مصحف شما را برای هدایت کافیسست اگر دنبال آن هستید. تا که دچار تحریف و انحراف و حذف و سانسور و وصل به غیر نشود چون بحقیقت کلام خدا و سنت پیامبر است.

۱۲۴

درست است که حکومتها برای تثبیت موقعیت خود بدنبال ضایع شدن حق بودند و برای دوری مردم از علی علیه السلام و علوم و کتابش همه حقه‌ها را زدند و در آخر قرآن را بدون هیچ تفسیر و تأویلی در میان مسلمان رواج دادند اما خود حضرت بارها برای نشر معارف الهی اقدام به نوشتن کتابها و صحیفه‌ها و رساله‌هایی کردند به‌مراه اینکه همیشه عده‌ای صحابی خاص در کنار خود داشت که علوم الهی را به آنها یاد می‌داد تا خود ناشر و مبلغ آن باشند و همچنین در دوره‌های بعد از او این فرزندان او هستند که گام در نشر الهی گذاشته بودند و به آن نیز معروف و مشهور بودند.

در اهمیت این تألیف از امام علی علیه السلام همانقدر که در انکار علوم الهی نازل بر پیامبر و آموزش و تألیف آن بدست امام در زمان حضرت امام صادق علیه السلام از بعضی از منکرین آن علوم، موجب خشم حضرت می‌شود و در پاسخ به اینکه ابن شبرمه<sup>۱</sup> معتقد است «رسول خدا همه چیزهایی که امت به آن از حلال و حرام، احتیاج دارد نیاورده است بلکه کار آن را به اهل رأی و قیاس سپرده است

۱. ابن شبرمه ظبی کوفی قاضی مناطق حوالی کوفه و فقیه و محدث و در نظرها و احکام از قیاس استفاده می‌کرد، به همین خاطر امام صادق در مورد نظر ابن شبرمه در استفاده از قیاس می‌فرماید که دانش او باطل شده است و او را سخت مورد نکوهش قرار می‌دهد. رجوع به کافی ج ۱ ص ۵۷ شود.

که آنها این امور را کشف و ضبط کنند و بلکه بیشتر دانش حضرت از همین رأی و قیاس است» در دفاع از حیثیت علمی پیامبر و آن کتاب که با دستور خود نوشته شد می‌فرمایند: «نابود و هیچ است دانش ابن شبرمه - جامعه حرفی برای کسی نمی‌گذارد مگر در آن آمده است - اصحاب قیاس، علم و دانش را با قیاس طلب می‌کنند پس بجای رسیدن به حق از آن دور می‌شوند - دین خدا با قیاس گرفته نمی‌شود - زیرا در هر مسئله‌ای حکمی خاص است» و در تبیین عظمت علمی و شمولیت کتاب جامعه می‌فرمایند «جامعه با املاء رسول خدا و کتابت امام علی علیه السلام مملو از علوم الهی و احکام آن است و همه علم حلال و حرام خداوند و همه مسائل فرعی شرع و هر چیزی که بندگان او تا روز قیامت به آن نیاز داشته باشند، نوشته شده است»<sup>۱</sup>.

همچنین در روایتی دیگر از ابو بصیر در پرسش و پاسخی از امام صادق علیه السلام در باب ذکر کتاب جامعه و جفر می‌فرمایند «نزد ما جامعه است، صحیفه‌ای که طول و اندازه آن هفتاد ذراع هر ذراعی به اندازه ذراع رسول خدا و املاء او - از دو لبش تاکید بر املائی پیامبر و بصورت بیانی یعنی آن کتاب کلا وحی است و کلام خدا که از بین زبان و دلب مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله خارج می‌شد و بر امام علی علیه السلام املاء می‌کرد و هر حلال و حرامی (همه احکام شرع) و هر چیزی که مردم به آن احتیاج دارند (امورات شرعی، حقوقی، اجتماعی و...) حتی دیه جروح کوچک مانند خراش در آن است»<sup>۲</sup>.

به همین سبب ابن عباس امام علی علیه السلام را صاحب تمام علم کتاب و عالم به تفسیر، تأویل، ناسخ، منسوخ، حلال و حرام می‌داند<sup>۳</sup> و معاویه رفتن علم و فقه

۱. اصول کافی ج ۱ ص ۵۷ و شروح آن در الکشف الوافی فی شرح اصول الکافی ج ۱ ص ۲۴۶ و ۲۵۴.  
۲. اصول کافی ج ۱ ص ۲۳۸.  
۳. ابن شهر آشوب ج ۲ ص ۲۹ المناقب.

را با شهادت امام یکی می‌داند و خلفا حکمشان و وجودشان بدون امام را گمراهی و هلاکت برای یک خلیفه-بعنوان حاکم شرع-می‌دانند.

در حدیثی از امام محمد باقر علیه السلام در پاسخ به محمد بن مسلم در جامعیت علمی کتاب جامعه به اینکه «جامع همه علوم است یا تفسیر قران و بیان احکام شرعی هر چیزی که مردم راجع به آن سخن می‌گویند، مانند طلاق و ارث»، آمده است که حضرت می‌فرمایند: «علی علیه السلام تمام علم را به تمام و کمال نوشت، هم قضا را (علم الهی منشأ ضرورت و حتمیت اشیاء و استناد آن به خداوند) و هم احکام را-یعنی همه وجوه آیات را در کتاب نوشته است»<sup>۱</sup>

۱۲۶

این روایات نشان می‌دهد که علاوه بر مشهوریت تالیف حضرت امام علی علیه السلام در بین اصحاب امامان و دیگر علمای دین و ظاهرا دیگر مسلمانان (بعضی از آنها)، این اثر دارای آیات خداوند بهمراه تأویل آنها بود و تأویل غیر از آیه است و آن «حقیقتی است که آن چیز از آن سرچشمه می‌گیرد و آن چیز به نحوی تحقق دهنده و حامل و نشانه اوست»<sup>۲</sup> و همچنین توضیح هر حلال و حرام یا بیان حدود و احکام شرعی و نیازهای مردم و امت اسلام تا روز قیامت، در این مصحف مذکور شده است.

شواهد؛ چند نمونه از احکام موجود در جامعه

۱- الکافی حدیث ۵ - جلد ۶، ص ۲۲۰ (حرمت خوردن ماهی بدون پولک - و شاید کلا نزدیک شدن و عدم شکار-).

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَنَّانِ بْنِ سَدِيرٍ قَالَ: سَأَلَ الْعَلَاءُ بْنَ كَامِلٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَنَا حَاضِرٌ عَنِ الْجَرِيِّ فَقَالَ وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَشْيَاءَ مُحَرَّمَةً مِنَ السَّمَكِ فَلَا تَقْرِبُهَا ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا لَمْ يَكُنْ لَهُ قِشْرٌ مِنْ السَّمَكِ فَلَا تَقْرَبَنَّه.

۱. بصائر الدرجات ج ۱ ص ۵۱۳.

۲. تأویل در قرآن میر شمسی-تأویل در ذیل دائره المعارف بزرگ اسلامی.

۲- الکافی حدیث ۱ - جلد ۶، ص ۲۳۱ (ذبح و تذکیه حیوان قبل از مرگ و

تلف شدن)

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانَ بْنِ  
عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ فِي كِتَابِ عَلِيِّ عليه السلام إِذَا طَرَفَتِ الْعَيْنُ  
أَوْ رَكَضَتِ الرَّجْلُ أَوْ تَحَرَّكَ الذَّنْبُ وَ أَدْرَكَتَهُ فَذَكَّهُ.

چند نمونه از وجوه اخلاقی و هدایت عباد در جامعه

(حسن خلق مومن و پرهیز از گناه و داشتن حسن ظن به خدا) ۱- الکافی

حدیث ۱ - جلد ۲، ص ۷۱.

ابن محبوب عن جميل بن صالح عن برید بن معاوية عن أبي جعفر عليه السلام قال: وجدنا  
في كتاب علي عليه السلام أن رسول الله صلى الله عليه وآله قال وهو على منبره والذي لا إله  
إلا هو ما أعطى مؤمن قط خير الدنيا والآخرة إلا بحسن ظنه بالله ورجائه له وحسن خلقه  
والكف عن اغتياب المؤمنين والذي لا إله إلا هو لا يعذب الله مؤمناً بعد التوبة والاستغفار  
إلا بسوء ظنه بالله وتقصيره من رجائه وسوء خلقه واغتياؤه للمؤمنين والذي لا إله إلا هو  
لا يحسن ظن عبده مؤمن بالله إلا كان الله عند ظن عبده المؤمن لأن الله كريم بيده الخيرات  
يسنحبي أن يكون عبده المؤمن قد أحسن به الظن ثم يخلف ظنه ورجاءه فأحسبوا بالله  
الظن وأرغبوا إليه.

(خفته دنیا و پرهیز عاقل از آن و خطرناک بودن برای کسی که بسمتش رود)

۲- الکافی حدیث ۲۲ - جلد ۲، ص ۱۳۶.

علي بن إبراهيم عن أبيه عن عبد الله بن المغيرة عن غياث بن إبراهيم عن أبي عبد  
الله عليه السلام قال: إن في كتاب علي عليه السلام صلى الله عليه وآله إنما مثل الدنيا كمثل الحية ما ألين  
مسها وفي جوفها السم النافع يخذرها الرجل العاقل ويهوى إليها الصبي الجاهل.

(شدت امتحان برای اقسام مومنین و نشانه امتحان برای ایمان) ۳- الکافی

حدیث ۲۹ - جلد ۲، ص ۲۵۹.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءً النَّبِيُّونَ ثُمَّ الْوَصِيُّونَ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَأَلْأَمْثَلُ وَإِنَّمَا يُتَلَى الْمُؤْمِنُ عَلَى قَدْرِ أَعْمَالِهِ الْحَسَنَةِ فَمَنْ صَحَّ دِينُهُ وَحَسُنَ عَمَلُهُ اشْتَدَّ بَلَاؤُهُ وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَجْعَلِ الدُّنْيَا ثَوَابًا لِمُؤْمِنٍ وَلَا عِقَابًا لِكَافِرٍ وَمَنْ سَخُفَ دِينُهُ وَضَعُفَ عَمَلُهُ قَلَّ بَلَاؤُهُ وَأَنَّ الْبَلَاءَ أَسْرَعُ إِلَى الْمُؤْمِنِ التَّقِيِّ مِنَ الْمَطْرِ إِلَى قَرَارِ الْأَرْضِ.

اشخاصی که در مورد کتاب جامعه تایید و یا گزارش‌هایی آورده‌اند؛

۱- شیخ بهایی متوفی ۱۰۳۰ هجری، جامعه را حاوی «علم ما کان و ما یکون»

می‌داند.<sup>۱</sup>

۱۲۸

۲- غزالی متوفی ۵۰۵ هجری در کتاب محمد، سر العالمین ج ۱ ص ۴۶۷ از

جامعه نام می‌آورد.

۳- شریف جرجانی متوفی ۸۱۶ هجری در شرح مواقف ج ۶ ص ۲۳ از

جامعه نام می‌برد.

۴- طاش کبری زاده متوفی ۹۲۶ هجری در کتاب مفتاح السعادة و مصباح

السيادة از جامعه نامی می‌برد.

۵- میر سید علی بن محمد بن علی حنفی استرآبادی متوفی ۸۱۶ هجری در

شرحی که بر کتاب مواقف قاضی عضدالایچی نوشته، از جفر و جامعه چنین یاد

کرده است؛ جفر و جامعه، دو کتاب، نوشته امام علی رضی الله عنه می‌باشند که

در آنها به طریق علم حروف حوادثی را که تا پایان جهان اتفاق خواهد افتاد

نوشته است. امامان از فرزندان او به آنها آشنایی داشتند و با استفاده از آنها حکم

صادر می‌کردند.<sup>۲</sup>

۱. منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه حبيب الله خوئی.

۲. مقصد دوم از نوع دوم از فصل دوم از مرصد سوم از موقف سوم، ص ۲۷۶ - به نقل از دو مکتب در اسلام علامه عسکری.

۶- کاتب چلبی متوفی ۱۰۶۷ هجری در کشف الظنون گزارشی از ذکر کتاب جامعه در کتاب مفتاح السعاده طاش کبری زاده و کتاب الجفر الجامع و النور اللامع شیخ کمال الدین محمد بن طلحه نصیبینی شافعی متوفی ۶۵۲ می‌آورد.<sup>۱</sup>

۷- علامه عسکری در معالم المدرستین ج ۲ ص ۳۳۵.

۸- عبد الحلیم جندی در کتاب امام جعفر صادق علیه السلام ج ۱ ص ۱۹۹.

۹- محی الدین ابن عربی در تفسیر خود ج ۱ ص ۳۱.

۱۰- شیخ عباس قمی در الکنی و الالقباب ج ۳ ص ۱۶۴.

۱۱- فیض کاشانی در انوار الحکمه ج ۱ ص ۱۸۹ و ۱۹۳.

۱۲- آغا بزرگ طهرانی در الذریعه ج ۲ ص ۳۰۶.

۱۳- دانشنامه جهان اسلام تحت عنوان مدخل «جفر و جامعه» و مدخل

«تدوین حدیث».

اصحاب امامان معصوم علیهم السلام که کتاب - جامعه - علی علیه السلام را دیده‌اند؛

کتاب‌های مربوط و مکتوب بدست اهل بیت در زمان‌های خودشان هم مایه انکار و تعجب و سوال دیگران بودند تا جایی که اهل بیت در جاهایی کتاب‌ها را به صحابه خودشان نشان می‌دادند تا نیز رفع شبهه از صحابه و طالبان علم و به تبع بقیه محبان و شیعیان آنها شود.

۱- ابوبصیر (امام باقر علیه السلام) کتابی را به من نشان داد که در آن از حلال و

حرام و سهم الارث نوشته شده بود.<sup>۲</sup>

ابو بصیر از راویان ائمه هدی و اصحاب امام باقر و امام صادق و امام

کاظم علیهم السلام و از اصحاب اجماع امام باقر و امام صادق علیهم السلام که شیعه بر صدق

حدیث و فقاقت آنان اجماع نمودند.<sup>۳</sup>

۱. کشف الظنون کاتب چلبی ج ۲ ص ۵۹۱.

۲. بصائر الدرجات، ج ۱ ص ۱۴۴.

۳. رجال کشی ج ۱ ص ۳۸۴ و عده الاصول شیخ طوسی ج ۱ ص ۳۸۴.



۲- محمد بن مسلم (اجتناب از خوردن؛ ماهی بی فلس و خاردار و مارماهی و آنها که روی آب شناورند و طحال).<sup>۱</sup>

راوی حدیث امام باقر و امام صادق علیهما السلام و از اصحاب اجماع آنها. دارای وثاقت و صداقت تام در حدیث و فقه.<sup>۲</sup>

۳- عبدالملک بن أعین (امام صادق علیه السلام کتبی از امیرالمومنین علمی علیه السلام را نشان ایشان می‌دهد که در حقیقت روش اجرای حکم و عدل الهی در حکومت است و برای قائم (عج)، قیام و حکومت او و عمل و اجرای آن نوشته شده است - اگر امامان را اجازه حکومت می‌دادند نیز آن را محور اجرا در شرع و حکومت قرار می‌دادند.<sup>۳</sup>

عبدالملک از بزرگان آل أعین و اولین شیعه آنها و از اصحاب خاص امام باقر و امام صادق علیهما السلام و برادر زراة بن اعین از اصحاب اجماع شیعه است که بعد از رحلت عبدالملک از امام در حق آن شنیده است که؛ مانند او هنوز بدنیا نیامده است و همچنین از خداوند درخواست می‌کند در روز قیامت از زمهره آل محمد صلی الله علیه و آله باشد.<sup>۴</sup>

۴- محمد بن عذافر الصیرفی (بعد از اختلاف بعضی از اصحاب در حکمی، امام صادق کتابی را نشان می‌دهد و حکم اصلی و مورد نظر خود را نشان می‌دهد و می‌فرمایند کتاب امام علی علیه السلام است).<sup>۵</sup>

بن عذافر از اصحاب ثقه امام صادق و امام کاظم علیهما السلام بود.<sup>۶</sup>  
امامانی که نامی از کتاب علی علیه السلام -جامعه- آورده‌اند؛

۱. تهذیب، ج ۹، ص ۲.

۲. طوسی در اختیار معرفة الرجال ج ۲ ص ۵۰۷ نجاشی در رجال ص ۳۲۵.

۳. بصائر الدرجات ج ۱ ص ۱۶۲.

۴. قاموس الرجال تستری ج ۲ ص ۱۷۲ و مامقانی در تنقیح المقال ج ۲ ص ۲۲۸ و بحار الانوار مجلسی ج ۲۶ ص ۵۱.

۵. نجاشی در رجال خود شماره ۹۶۷.

۶. شیخ طوسی در رجال خود شماره ۶۶۵ و برقی در رجال خود ص ۲۰ و ص ۴۶.





- ۱- امام زین العابدین علیه السلام.<sup>۱</sup>
- ۲- امام محمد باقر علیه السلام (احادیث کثیری از کتاب امام یا جامعه روایت کرده‌اند).<sup>۲</sup>
- ۳- امام جعفر صادق علیه السلام (ایشان نیز روایات کثیری در این باب دارند).<sup>۳</sup>
- ۴- امام موسی کاظم علیه السلام (ایشان نیز را پدران خود در روایت از این کتاب را پی گرفته‌اند).<sup>۴</sup>
- ۵- امام رضا علیه السلام (در زمان ایشان بعضی اصحاب اقدام به تجمیع روایات منسوب به کتاب علی علیه السلام می‌کنند).<sup>۵</sup>
- ۶- امام جواد علیه السلام (کتاب‌های تجمیع شده از روایت‌های کتاب امام، نیز به ایشان برای تایید یا رد آنها عرضه می‌شد).<sup>۶</sup>
- ۷- امام هادی علیه السلام (ایشان نیز مانند پدرانشان در تایید، رد و شرح روایات کتاب امام علی علیه السلام می‌کوشیدند).<sup>۷</sup>
- ۸- امام حسن عسکری علیه السلام (ایشان بعلت شرایط بعد از خود و کمک به امور علمی و شرعی شیعیان و به درخواست بعضی از آنها، با استفاده از کتاب



۱. ترجمه فروع کافی ج ۹ ص ۱۱۰ و کافی ج ۷ ص ۴۰.

۲. از جمله النوادر الأشعری ج ۱ ص ۷۹-تهذیب الاحکام ج ۹ ص ۸۶-استبصار ج ۱ ص ۱۲۵-تفسیر القمی ج ۱، ص ۲۴۴، کافی ج ۵ ص ۵۴۱.

۳. از جمله تهذیب الاحکام ج ۹ ص ۵ و ۲۲-الارشاد ج ۲ ص ۱۹۳-کافی ج ۷ ص ۳۱۶-تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۲۲۳-علل الشرایع ج ۲ ص ۵۰۱.

۴. النوادر الأشعری ج ۱ ص ۸۷-کافی ج ۵ ص ۴۵۲-مسائل علی بن جعفر ج ۱ ص ۱۱۵.

۵. تهذیب الاحکام ج ۱۰ ص ۲۹۲-کافی ج ۷ ص ۳۲۷.

۶. تهذیب الاحکام ج ۷ ص ۳۹۲-بصائر الدرجات ج ۱ ص ۱۳۴-کشف الغمه ج ۲ ص ۳۴۶.

۷. التوحید ج ۱ ص ۴۵۹-اعیان الشیعه ج ۲ ص ۳۴۹.

علی علیه السلام و در همان راستا و به همان شیوه به تدوین و توثیق مدونات همت کردند.<sup>۱</sup>

### نتیجه گیری

۱- حضرت به اعتقاد همه اصحاب و حتی زنان پیامبر نزدیکترین شخص به پیامبر و حافظ اسرار و شهر علوم او بود تا جایی که سوالات را به ایشان مرجوع می کردند. چون می دانستند نه خودشان و نه اطرافیانشان توانایی پاسخ گویی به سوالات چند وجهی شرعی را ندارند. همچنین ایشان بود که بستور پیامبر اقدام به نوشتن قرآن جامع کردند که نیازهای مردم را پاسخ دهد، چون عدم این کار یکی از شئون عدم تبلیغ و تثبیت دین خدا در بین مسلمانان در زمان خود و نیز در زمان بعد از رحلتشان است، مخصوصا وقتی می دانستند در بعد از رحلت ایشان خطرهای زیادی دامن دین و مسلمانان و متدینان آن می شود و از همان وقت مخالفان زیادی با لباس دین و در اصل دین پیدا شده اند. پس پیامبر خود را ملزم می کند که با بهترین اشخاص و نزدیکترین آنها اقدام به جمع آوری و نوشتن همه آیات و تأویل آنها و نیز همه بیانات پیامبر در تبیین و تفسیر و مثالهای آن شوند. که بعدها این کتاب به سران عرضه شد اما بخاطر نام آوردن از همان سران و ذکر مطاعن آنها رد می شود و بعدها که بخود می آیند و ارزش آن کتاب مملو از علم نبوی را دانستند و به خود نیز تفهیم کردند که خلیفه مسلمانان باید بهره ای از علوم داشته باشد و الا فقط رییس سیاست و نظام آنها می شود و نه دین و شریعت آنها و اینکه آن کتاب دارای بیانات رسول خدا بر ضد حکومت و تشکیلات خود و در تبیین و ترفیع مقام ولایت امامان اهل بیت از امام علی علیه السلام و فرزندان ایشان بر مسلمانان است. در پی به اختیار گرفتن آن کتاب بودند. تا مطالبی که

۱۳۲



۱. رجال نجاشی ۳۴۶-تفسیر عسکری نمونه کامل این ارجاعات با توجه به همانندی آن با احادیث مروی از کتاب امام علی علیه السلام است.

برای حکومت خود ارزشمند است بگیرند و مطالبی که ضد آنها و علیه آنها بود را تحریف و امحاء کنند.

همانطور که خلیفه اول بر این عمل گام نهاد و در وهله اول احادیث زیادی (بالغ بر پانصد حدیث) که یا خود نویسنده آن بود و یا از اصحاب جمع کرده و بعد همه آن احادیث را می‌سوزاند و از بین می‌برد<sup>۱</sup> مگر بعضی از احادیثی که برای حکومت نافع است مانند احکامی طبق احادیث نبوی که خود در باب زکات به مالک ابن انس حاکم بحرین و عمر بن عاص حاکم فلسطین فرستاد، همچنین کتابی که خلیفه دوم در همین باب از احادیث نبوی نوشته بود و نزد حفصه نگهداری می‌شد و یا عمل خلیفه دوم در جمع کردن دیگر کتبی که در دست صحابه بود و با آن آموزش دین خدا و روایات شنیده شده از رسول خدا را تعلیم می‌داندند، که بدستور عمر بعضی از کتاب‌ها که صاحبانشان آنها را برای او فرستادند تا نظارتی کند و یا آنها را تجمیع کنند، کتاب‌ها را سوزانید.<sup>۲</sup>

۲- در وجود کتاب فقهی و شرعی ناظر بر آیات قرآن در زمان رسول خدا و بدستور ایشان هیچ شکی نیست، یکی از این کتاب‌های مشهور که به امر ایشان نوشته و ارسال شده کتابی است که برای عمرو بن حزم انصاری صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله و نماینده ایشان در نجران و یمن بود.<sup>۳</sup> اما جامع آن فقه و تفسیر و تأویل با بیان خود ایشان و ناظر بر همه آیات قرآن بصورت چیدمانی مرتب در آمد، «کتاب علی علیه السلام» بود که بخاطر نوشتار و تنظیم کامل و نهایی ایشان و عرضه آن توسط امام به حکومت و جمعی از مسلمانان به ایشان منسوب شد. زیرا رسول خدا بصورت موضوعی و متناوب و در جاهای خود احکام را به اشخاص مختلف تعلیم یا ارسال می‌کرده است. اما این کتاب چون قرار بود نقش جامعی در جامعه و

۱. تذکره الحفظ ج ۵ صفحات اول و حجیه السنه ص ۳۹۴.

۲. صحیح بخاری حدیث ۱۳۸۶- التمهید ابن عبد البر ج ۲۰ ص ۱۳۹- طبقات کبری ابن سعد ج ۱ ص ۱۴۰.

۳. الموطا مالک بن انس ج ۱ ص ۱۹۹.



حکومت و حل مسائل جاری مسلمانان در کنار عدل آن یعنی اهل بیت داشته باشد، بصورت جامع نوشته شد که هیچ نقصی در آن نداشته باشد و به همین سبب است که حضرت امام رضا علیه السلام می فرمایند: «فإنَّ الناس لو علموا محاسن كلامنا لا تبعونا» اگر مردم زیبایی و شکوه سخن ما را دریابند حتماً بما گرایش پیدا می کنند. و پیرو ما می شوند و این همان زیبایی علوم اهل بیت است که هر آنچه به آنها رسیده از خداوند است و این خداوند است که باید برای بندگانی که خود آفریده اظهار حجت و اتمام نعمت کند. و این حجت و نعمت مادی و غذایی نیست که شکم های آنها را پر کند، بلکه امتلاء روح و روان آنهاست که همه چیز را در وجود «الله» نظاره کنند، که در آن صورت شعله ای از آتش و ملقمه ای از نفاق برای بدست آوردن منافعی در دنیا بین همدیگر نمی اندازند و همه به حقوق خویش راضی و خشنود هستند و این معنای «بقیة الله» بودن برای امام منتظر است، که به آن کتاب عمل کرده و همه را راضی نگه می دارد، و دین خدا را اجرا و عقول انسان ها از قبل این قوانین به بلوغی می رسد که با آرامش روح و روان آنها، جسمشان و تبع آن جامعه و محیطشان متنعم از آن می شود.

۳- اما حیف که آتش های حيله و کینه و حقد اهل نفاق و ریاست طلبی آنها اجازه آن را نداد. زیرا اگر در مصحف و کتابی که امام برای آنها آورد، غیر از کلام خدا بود در همان موقع بهانه ای برای آن می تراشیدند، و گوش عالم را با آن کر می کردند که علی علیه السلام در پی ریاست خود اقدام به تحریف و تعظیم خود کرده است و در نتیجه آن را گرفته و می سوزاندند. و اگر همان آیاتی بود که در دیگر مصاحف نیز بود؛ دلیلی بر قبول نکردن آن وجود نداشت پس در آن عبارتهای تفسیری بود که به مذاق برخی خوش نیامد. از این رو حضرت کتاب خود را به خانه برد و آن را ظاهر نساخت تا فرمان حریق در محو احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله و مصاحف دارای تفسیر، شامل آن نشود. و در دوران خلافت خود بخاطر اختلاف امت آن را ظاهر

نکرد، اما پیوسته می‌فرمود اگر تمام امت حق ولایت را باز شناسند؛ آن کتاب را ظاهر خواهیم ساخت. و به همین علت و بسبب آن همه دانش که در نزد خودشان بود و وجوب نشر معارف خود برای اینکه حافظ و ناشر دین خداوند است و آن دلایل برای عدم ظهور آن کتاب، بارها فرمود: «سلونی قبل ان تفقدونی»<sup>۱</sup> اما این سیاست است که حتی اجازه نشر آن همه علوم را نداد و برای دوری مردم از آن حضرت، دستور به لعن امام و تحریف روایت‌های نبوی در شأن ایشان کردند<sup>۲</sup> و با وجود علم به اینکه امام علیه السلام مدینه علم پیامبر بود، اذعان می‌کردند که اساس این لعن استواری حکومت آنهاست.<sup>۳</sup> این سیاست‌های «علی» هراسی و به تبع دوری از علوم الهی؛ تا آنجا پیش رفت که حتی اجازه روایت کردن از وی، یاد کردن از او به نیکی و حتی ممنوعیت نام گذاری اطفال به نام علی، گردید.<sup>۴</sup>

۴- بنابراین مصحف امام که به کتاب علی علیه السلام و جامعه نیز مشهور است، هیچ اختلافی با قرآن امروز نداشته است. زیرا اگر چنین اختلافی وجود داشت در ایام خلافت وی یا در زمان امامان دیگر و صاحبان میراث علم علوی، روشن می‌شد در حالی که چنین چیزی ذکر نشده است و اینکه روایت‌های کثیر رسیده از امامان معصوم در عظمت، شأن، عمل و احتجاج به این کتاب الهی که در دست ماست این بیان را تایید می‌کند. اما تنها اختلاف برداشتن شأن تنزیل و تفسیر آیات و نیز مناسبت‌های موجب نزول آیات و جوانب کلی آن بود، که مختص به زمان یا مکان یا

۱. بصائر الدرجات ج ۱ ص ۲۶۶-التوحید ج ۱ ص ۲۹-اختصاص ج ۱ ص ۲۳۵ (هریک با روایتی نزدیک بهم و شرحی زیبا به توصیف این بیان امیر المومنین پرداخته‌اند).

۲. پرویاگان‌دای بنی امیه علیه خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله غلامرضا جمشیدیها محمد رضا روحانی سید عبد الرسول علم الهدی-ربیع الأبرار زمخشری ج ۲ ص ۱۸۶.

۳. تاریخ اسلام ذهبی ج ۳ ص ۴۶۱ (در گفتگوی مروان بن حکم و حضرت امام سجاد علیه السلام مروان علنا این را می‌گوید).

۴. دانشنامه امیر المومنین علیه السلام محمدی ری شهری ص ۴۷۵ الی ۴۸۳.



شخصی معین نیست بلکه تا ابد جاری و ساری است و همان مقصود از تأویل در کلام امام است که فرمود: «ولقد جئتهم بالكتاب مشتملا على التنزيل و التأویل»<sup>۱</sup>.

## فصل سوم

### بخش اول: جفر

از دیگر آثار مربوط و مشهور به امام علی و اهل بیت علیهم السلام جفر است ابن فارس در معانی اللغه ج ۱ ص ۴۶۶ می‌گوید: «جفر (الجیم و الفاء و الراء) اصلان احدهما نعتُ شیءٍ أجوفٍ والثانی ترکُ الشیءِ فالاول الجفر البئر التي لم تطو و مما حمل علیه الجفر من ولد الشاه جنباه اذ اتسعا و یكون الجفر حتی یجذع و غلام، جفر، من هذا» جفر (جیم و فاء، و راء، دو اصل دارد که یکی صفت برای شیء تو خالی و دارای فضای باز و خالی است و دومی ترک کردن چیزی است، پس معنا یا اصل اول چاهی است که پا به آن گذاشته نشده است و دارای عمق و اجوف-از وسط خالی و ممتد- است و نیز از مواردی که به آن جفر، حمل و اطلاق می‌شود؛ به دو پهلوی فرزند گوسفند وقتی حجیم می‌شود گفته می‌شود و تا وقتی به حالت جذوع-تنه دار شدن- برسد نام جفر دارد و پسر بیچه هم از این باب، جفر خوانده می‌شود.

جفر در لغت به معنای «بره گوسفند» است و موضوع احادیث در رابطه با آن با نگاه به فرهنگ و کتابت در آن زمان که معمولا روی پوست حیوانات صورت می‌گرفت حاصل می‌گردد. جفر اثری به خط امام علی علیه السلام و املائی رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و این مطلب نزد شیعه ثابت است و برخی از علمای اهل سنت نیز به آن اذعان کرده‌اند حتی ابن خلدون نیز بعد از ذکر و اذعان به آن می‌گوید «در جفر علومی است که میراث اهل بیت علیهم السلام بوده و در حفظ آن دقت می‌کردند، و از غیر معصوم و وصی برای کسی دیگر قابل مشاهده و رویت نبود»<sup>۲</sup>.

۱. خلاصه‌ای از احتجاج ص ۱۵۵ و ۱۵۶ و نجات الرحمن نهانندی ج ۱ ص ۹ و القرآن الکریم و روایات المدرستین ج ۱ ص ۴۰۱ الی ۴۰۸ و البیان ایت الله خوئی ص ۲۲۳ و ۲۲۴ و تاریخ القرآن محمد حسین علی الصغیر ص ۱۷۲.  
۲. تاریخ ابن خلدون ج ۱ ص ۹۴.

اما خود جعفر به سه بخش تقسیم می‌شود؛

روکش و صندوق برای مصحف امام علی علیه السلام و مصحف فاطمه علیها السلام و مصحف آثار و علوم انبیاء گذشته و لوازم پیامبران

(الف) بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام ج ۱، ص ۱۶۰.

امام صادق در احتجاج و بیان قول کسی که جعفر را کذب میدانند می‌فرماید؛  
«الْجَعْفَرُ فَإِنَّهُ جُلْدُ ثَوْرٍ مَدْبُوعٌ كَالْجِرَابِ فِيهِ كُتُبٌ وَعِلْمٌ مَا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ حَلَالٍ وَحَرَامٍ إِمْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ بِخَطِّ عَلِيِّ علیه السلام وَ فِيهِ مُصْحَفُ فَاطِمَةَ مَا فِيهِ آيَةٌ مِنَ الْقُرْآنِ وَإِنَّ عِنْدِي لَخَاتَمَ رَسُولِ اللَّهِ وَ دِرْعَهُ وَ سَيْفَهُ وَ لَوَاهُ وَ عِنْدِي الْجَعْفَرُ عَلَى رَعْمِ أَنْفٍ مَنْ زَعَمَ».

جعفر پوست گاو دباغی شده است که مانند کیسه شده است و کتاب و علم که نیاز و احتیاج مردم است تا روز قیامت از حلال و حرام (احکام) که املاء پیامبر و خط علی است و مصحف فاطمه که هیچ آیه از قرآن در آن نیست و همچنین لوازم پیامبر؛ در آن گذاشته شده است.

(ب) بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام ج ۱، ص ۱۳۹.

«فَأَمْرَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنْ يَنْسَخَهَا فَتَسْخَهَا فِي جِلْدِ شَاةٍ وَ هُوَ الْجَعْفَرُ وَ فِيهِ عِلْمُ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ وَ هُوَ عِنْدَنَا وَ الْأَلْوَا حُ وَ عَصَا مُوسَى عِنْدَنَا وَ نَحْنُ وَرَثَتَا النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله».

در جعفر، الواح حضرت موسی که علم پیشینیان و آیندگان در آن است؛ پیامبر به امام داد و امر کرد آنرا در جعفر کوچکتري یعنی پوست گوسفند نسخه برداری کند، و کتب انبیا و الواح در آن گذاشته شده است. همچنین عصای موسی و دیگر لوازم انبیا در آن است.

(پ) الفصول المهمة فی أصول الأئمة (تکمله الوسائل) ج ۱، ص ۴۵۸.

«وَعَنْهُمْ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ عِنْدِي الْجَعْفَرَ الْأَبْيَضَ، قَالَ: قُلْتُ فَأَيُّ شَيْءٍ فِيهِ؟



قَالَ، زُبُورُ دَاوُدَ وَ تَوْرَاةُ مُوسَى وَ إِنْجِيلُ عِيسَى وَ صُحُفُ إِبْرَاهِيمَ وَ الْحَلَالُ وَ الْحَرَامُ وَ مُصْحَفُ فَاطِمَةَ، مَا أَرْعَمُ أَنْ فِيهِ قُرْءَانًا وَ فِيهِ مَا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْنَا وَ لَا نَحْتَاجُ إِلَى أَحَدٍ حَتَّى فِيهِ الْجِلْدَةُ وَ نِصْفُ الْجِلْدَةِ وَ رُبْعُ الْجِلْدَةِ وَ أَرْشُ الْخَدَشِ».

امام صادق علیه السلام؛ جفر سفید نزد ماست و در آن کتب پیامبران و حلال و حرام - جامعه و کتاب علی علیه السلام - و مصحف فاطمه علیها السلام است.

ت) بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام ج ۲۶، ص ۴۹.

«مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: أَمَا قَوْلُهُ فِي الْجَفْرِ إِنَّمَا هُوَ جِلْدُ تَوْرٍ مَدْبُوعٌ كَالْجِرَابِ فِيهِ كُتُبٌ وَ عَلِيمٌ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ حَلَالٍ أَوْ حَرَامٍ إِمْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ خَطُّ عَلِيِّ علیه السلام».

از قول امام صادق نقل شده است؛ جفر که از پوست گاو نر است، کتاب‌هایی در آن قرار داده شده است و دانشی که مورد نیاز مردم به آن است.  
۲- جلدی که آثار و علوم انبیای الهی در آن نوشته شده است و پوستی که دارای وسایل آنهاست؛

از امام صادق در روایتی بلند آورده شده است که دانش ما مربوط به گذشته و آینده و از طریق الهام و شنیدن کلام فرشتگان الهی بدون اینکه آنها را ببینیم، است. و نزد ما ظرف جفر قرمز که وسایل و لوازم جنگ رسول خدا و ظرف جفر سفید که دانش و علوم پیامبران و جامعه - مصحف و کتاب علی علیه السلام و مصحف فاطمه در آن است.<sup>۱</sup>

۳- جلدی که مصحف فاطمه علیها السلام در آن نوشته شده است؛





از امام صادق نیز در دو روایت بیان کننده هم آمده است که ما دو پوستی که یکی پوست بز و دیگری گوسفند دباغی شده و جامعه علی علیه السلام که هفتاد ذراع عرض دارد، داریم.<sup>۱</sup>

روی پوست گوسفند و جامعه املاء رسول خدا و خط علی علیه السلام است. مصحف حضرت فاطمه علیها السلام به املاء جبرئیل امین بوده و امام علی علیه السلام آنرا می‌نوشت. پس مصحف فاطمه علیها السلام که در آن حوادث و وقایع آینده و نام ملوک در آن بوده است بر روی پوست گوسفند نوشته شده است. و پوست بز که کتب و علوم پیامبران گذشته در آن نوشته شده به اصطلاح ایض بوده و طبق روایتی که بیان شد برای هدایت و ارشاد و بیان حقایق است و نه مقابله و جنگ و انبان و ظرف دیگری به اسم جفر قرمز بود که در آن آلات و لوازم پیامبر و دیگر لوازم معروف و مشهور اعجاز کننده و دگرگون کننده مانند عصای موسی و شمشیر و سپر و کلاه خود پیامبر در آن دیده می‌شود که استعمال مقابله و جنگ دارند. و با توجه به قرائن این دو روایت و روایات دیگر که ذکر شد و می‌شود مصحف حضرت فاطمه روی پوست حیوان نوشته شده است و ضمیمه پوست نسخه برداری شده علوم انبیا و علوم و حوادث گذشته شده است.

#### کیفیت و کمیت علوم نوشته شده در جفر

۱- علم به مرگ‌ها و بلاها (اتفاقات و حوادث) و علم به آنچه بوده و خواهد شد (اخبار و اضاع گذشته و آینده).

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که نزد ما جامعه علی علیه السلام که طول آن هفتاد ذراع است و جفر که پوست دباغی شده عکازی با توجه به خطبه ۴۷ امام علی علیه السلام در نهج البلاغه درباره‌ی کوفه «ای کوفه گویا تو را می‌بینم که بر اثر لشگرها گوناگون و پیش آمدهای زیاد به هرج و مرج کشیده می‌شوی مانند چرم عکازی که وقت

۱. بصائر الدرجات ج ۱ ص ۱۵۴ و تفسیر نور الثقلین ج ۳ ص ۱۴۴.

دباغی کش و واکش ومالش آن بسیار است»- و فقط پوسته چرم آن می ماند و مو نیز برداشته می شود، که در آن حوادث گذشته و آینده و دانش های بسیاری نوشته شده است تا جایی که اضافه های پوست نیز خالی از نوشتار نمانده اند.<sup>۱</sup>

۲- این کتاب مختص اهل بیت است و کسی اجازه و قدرت نگاه کردن به آن را ندارد؛

روایت امام کاظم علیه السلام در معرفی امام بعدی یعنی امام رضا علیه السلام و تبیین جایگاه ایشان و عظمت «جفر».

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ نَعِيمِ الْقَابُوسِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ ابْنِي عَلِيًّا أَكْبَرُ وَوَلَدِي وَأَبْرَهُمْ عِنْدِي وَأَحَبُّهُمْ إِلَيَّ وَهُوَ يَنْظُرُ مَعِيَ فِي الْجَفْرِ وَلَمْ يَنْظُرْ فِيهِ إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ وَصِيٌّ نَبِيٍّ»<sup>۲</sup>.

۳- خبر از سختی های مربوط به زندگانی آخرین امام و غیبت طولانی او و تزلزل ایمان مومنین؛

در روایتی بلند از امام صادق علیه السلام؛ امروز در کتاب جفر که علم حوادث و مرگ و میرها و اتفاقات گذشته و تا قیامت اتفاق می افتد، نگاه می کردم... درباره تولد امام غائب از ما-حضرت مهدی (عج)- و غیبت طولانی مدت و تخییر در ظهورش و گرفتاری مومنان و شک های فراوانی که بعثت غیبت در دل های آنان بوجود می آید.

«سَدِيرَ الصَّبْرِ فِيَّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: ...فَنظَرْتُ فِي كِتَابِ الْجَفْرِ صَبِيحَةَ هَذَا الْيَوْمِ وَهُوَ الْكِتَابُ الْمُشْتَمِلُ عَلَى عِلْمِ الْمَنَائَا وَالْبَلَايَا، وَعِلْمِ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَمَةِ الَّذِي حَصَّ اللَّهُ بِهِ مُحَمَّدًا وَالْأَيِّمَةَ مِنْ بَعْدِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَتَأَمَّلْتُ مَوْلِدَ غَائِبِنَا وَإِبْطَاءَهُ وَطُولَ عُمُرِهِ، وَبَلْوَى الْمُؤْمِنِينَ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ وَتَوَلَّدَ الشُّكُوكَ فِي قُلُوبِهِمْ مِنْ طُولِ

۱. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام ج ۱ ص ۱۶۰.

۲. الکافی ج ۱، ص ۳۱۱.

عَبَّيْتِهِ وَارْتِدَادَ أَكْثَرِهِمْ عَن دِينِهِمْ وَخَلَعَهُمْ رِبْقَةَ الْأِسْلَامِ مِنْ أَعْنَاقِهِمْ، الَّتِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى  
جَلَّ ذِكْرُهُ وَكُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ يَعْني الْوَلَايَةَ، فَأَخَذْتَنِي الرِّقَّةُ وَاسْتَوَلَّتْ عَلَيَّ  
الْأَحْزَانُ»<sup>۱</sup>.

### نتیجه گیری

جفر بزرگ با پوستی از گاو نر به اندازه هفتاد ذراع<sup>۲</sup> بشکل ظرف و سبدي  
شکل (حالت کیف مانند) و مصحف امام که دارای آیات قرآن و تاویلات و بیان  
و شأن تنزیل آنهاست در وسط آن گذاشته شده است.

جامعه - طبق روایات بالا بصورت جلد مصحف امام و حالت کیف و ظرف  
برای مصحف بعثت محافظت از آن است - و ظرفی کوچک با پوستی از بز به  
رنگ قرمز «بسبب جنگ و ریختن خون در آن - اصطلاحاً قرمز می گفتند (قلت): و ما  
الجفر الأحمر، قال؛ السيف والقتل - أو قال؛ القتل و السبي». دارای لوازم و الات  
انبياء.

و پوست گوسفند به رنگ سفید «بسبب علم و دانش الهی و نفع آن برای  
همه نشان ضد جنگ و تقابل دارد - قلت؛ و ما الجفر الأبيض، قال؛ المن و  
الكف» برای علوم و اثار انبياء گذشته طبق روایات؛ جفر سفید علم الهی همچنین  
علم و حوادث گذشته در آن نوشته شده است. و شامل مصحف حضرت فاطمه  
که در ورق‌های زیادی نوشته شده است. همچنین اینطور میتوانیم بگوییم که  
مصحف حضرت فاطمه، روی پوست چند بز نوشته شده است و دانش علوم  
آینده جهان و حوادث آینده حتی نام ملوک و پادشاهان و اتفاقاتی که برای امامان  
و شیعیان آنها واقع میشود و همچنین نام شیعیان آنها - به این سبب حجم زیادی  
نسبت به قرآن نوشته شده کنونی داشت - و درون پوست گوسفند «جفر سفید»  
گذاشته شده است - بخاطر خبر از آینده و گذشته بهم دیگر ضمیمه شده است -.

۱. کمال الدین و تمام النعمه ج ۲ ص ۳۵۲.

۲. به حد فاصل آرنج تا سر انگشت میانی را ذراع می گویند.

پس «جفر» اثری از آثار مکتوب اهل بیت بصورت حقیقی نمیتواند باشد. بلکه پوست و محافظی است برای آثار دیگر و همچنین نسخه های که در آن نوشته شده است.

و این بخاطر آن است که بعدها دیگر وقتی کاغذ آمد و پوست حیوانات به آن صورت، دیگر برای استنساخ و نوشتن کارایی نداشت به همان اسم پوست مشهور شد. تا صفتی خاص به آن تعلق گیرد گرچه بخاطر گزارشات اعجاب آور در همان زمان نیز مخالف و منکر زیاد داشته بود. و اهل بیت خاصا امام صادق، امام کاظم و امام رضا علیهم السلام از آن (جفر بزرگ - پوست گاو - همه آثار) گزارشهایی ملموس برای اصحاب داده اند. و وجود جفر را همیشه بی پرده نام برده و از علائم امامت دانسته اند. تا جایی که با خصم و منکر آن مقابله کلامی می کردند.

علمای بزرگ در اثبات گفته اهل بیت در مورد جفر با اینکه کوچک است «جفری که خبر از آینده می داد یعنی همان مصحف فاطمه و جفر سفید آثار انبیاء» اما دارای علوم و اخبار فراوان است، استدلال هایی کرده اند از جمله اینکه؛

۱- ابن خلدون در مقدمه می نویسد «اگر بپذیریم که هر انسانی به غیر از ایشان امکان دارد که صاحب کرامت باشد، درباره خاندان پیغمبر که شهره به دیانت و دانش بوده و به اخبار و سنت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آگاه و مورد عنایت ویژه خداوند بوده اند، چه جای تردید در وجود کشف و کرامت ایشان است که اصالت ریشه ایشان گواهی است صادق بر پاکی شاخه ها و فروع آن بسیار اتفاق افتاده که از شخصیت های اهل بیت چنان پیشگویی هایی روایت شده باشد، بدون اینکه شخص مخصوصی از ایشان را نام برده باشند»<sup>۱</sup>

۲- ابوالعلاء معری متوفی ۴۴۹ هجری شاعر و فیلسوف شهیر در همین زمینه

چنین سروده است؛

۱. مقدمه ابن خلدون ج ۱ ص ۶۰۰.



لقد عجبوا لاهل البيت لما  
اتاهم علمهم في مسك جفر  
و مرآة المنجم و هي صغرى  
ارته كل عامرة و قفر

«از اهل بیت رسول خدا و اینکه علم آنان از درون جفر، یعنی پوستی به اندازه پوست یک گوسفند، بیاید در شگفت شدند در حالیکه آینه منجم که از آن کوچکتر است همه آبادی‌ها و بیابان‌ها را به او نشان می‌دهد»<sup>۱</sup>.

و در آخر طبق چند حدیث بلند دیگری از امام صادق و امام رضا علیهما السلام و با توجه به تمام روایات بالا؛ جامع کلی مصحف امام، جفرائیض، جفراحرر، مصحف فاطمه در بالا توضیح دادیم، دارای علم است که نیاز همه جامعه بشر به آن است اما بزرگتر از آن علم افعال و اعمال و حوادث جزء به جزء است که آنها در اختیار اهل بیت قرار گرفته است. یعنی «جامع کتب به خط امام علیه السلام» با اینکه سه صفت را داراست یعنی؛

۱- دارای علوم پیامبران و برای اصلاح بشر از نظر اخلاقی است.

۲- و همچنین دارای احکام و حقوق و قوانین جاری اجتماعی بشر.

۳- دارای حوادث عظیم واقع شده برای بشر، مسلمانان، شیعیان، و خود

امامان معصوم است.

لکن همه علوم بصورت جزء به جزء در آن نوشته نشده بلکه اهل بیت خود بنا به منزلت و رفعت و شأنیت امامت، حوادث و علوم جاریه را می‌دانستند و همانطور که بیان کردیم امام باید نسبت به بقیه بندگان خداوند مقامی رافع در همه وجوه داشته باشد، گر چه ملزم به انکار آن در جاهای که خطری احساس شود که شخص یا جماعتی به آنها غلو داشته باشند و یا تهدید جانی برای خودشان و شیعیانشان شود، بوده‌اند.

۱. دیوان اشعار عربی قصیده ۱۷۰۲.



و در مقام عمل و مطلق استفاده از آنها بدون هیچ ترس و اضطرابی از کاربرد آنها در دست امام زمان خواهد بود.

الکافی ج ۱، ص ۲۳۸

دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ... قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ شِيعَتَكَ يَتَحَدَّثُونَ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ عَلَّمَ عَلِيًّا بَابًا يُفْتَحُ لَهُ مِنْهُ أَلْفُ بَابٍ قَالَ فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ عَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيًّا أَلْفَ بَابٍ يُفْتَحُ مِنْ كُلِّ بَابٍ أَلْفُ بَابٍ قَالَ قُلْتُ هَذَا وَاللَّهِ إِيَّاهُ عَلَّمَ قَالَ... قَالَ إِنَّهُ لَعَلِمٌ وَمَا هُوَ بِذَاكَ... إِنْ عِنْدَنَا الْجَامِعَةَ... صَحِيفَةٌ... فِيهَا كُلُّ حَلَالٍ وَحَرَامٍ وَكُلُّ شَيْءٍ يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ حَتَّى الْأَرْضُ فِي الْأَخْدَاشِ... قُلْتُ هَذَا وَاللَّهِ إِيَّاهُ عَلَّمَ قَالَ إِنَّهُ لَعَلِمٌ وَ لَيْسَ بِذَاكَ... ثُمَّ قَالَ وَإِنْ عِنْدَنَا الْجُفْرَ... وَعَاءٌ مِنْ أَدَمٍ فِيهِ عِلْمُ النَّبِيِّينَ وَالْوَصِيِّينَ وَعِلْمُ الْعُلَمَاءِ الَّذِينَ مَضَوْا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ قَالَ قُلْتُ إِنْ هَذَا هُوَ الْعِلْمُ قَالَ إِنَّهُ لَعَلِمٌ وَ لَيْسَ بِذَاكَ... ثُمَّ قَالَ وَإِنْ عِنْدَنَا لِمُصْحَفِ فَاطِمَةَ... فِيهِ مِثْلُ قُرْآنِكُمْ هَذَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَاللَّهِ مَا فِيهِ مِنْ قُرْآنِكُمْ حَرْفٌ وَاحِدٌ قَالَ قُلْتُ هَذَا وَاللَّهِ إِيَّاهُ عَلَّمَ قَالَ إِنَّهُ لَعَلِمٌ وَمَا هُوَ بِذَاكَ! ثُمَّ... قَالَ إِنْ عِنْدَنَا عِلْمٌ مَا كَانَ وَعِلْمٌ مَا هُوَ كَأَنَّ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ... قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ هَذَا وَاللَّهِ هُوَ الْعِلْمُ قَالَ إِنَّهُ لَعَلِمٌ وَ لَيْسَ بِذَاكَ... قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فِ أَيِّ شَيْءٍ الْعِلْمُ قَالَ مَا يَخْدُثُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَلَأَمْرٌ مِنْ بَعْدِ الْأَمْرِ وَالشَّيْءُ بَعْدَ الشَّيْءِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ... .

۱۴۴

إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات ج ۵، ص ۳۴۳

وَرَوَى... عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لِلإِمَامِ عَلَامَاتٌ يَكُونُ أَعْلَمَ النَّاسِ، وَ أَحْكَمَ النَّاسِ، وَ أَتْقَى النَّاسِ، وَ أَحْلَمَ النَّاسِ، وَ أَشْجَعَ النَّاسِ، وَ أَعْبَدَ النَّاسِ، وَ أَسْخَى النَّاسِ، وَ يُوَلَّدُ مَخْتُونًا، وَ يَكُونُ مُطَهَّرًا، وَ يَرَى مِنْ خَلْفِهِ كَمَا يَرَى مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ، وَ لَا يَكُونُ لَهُ ظِلٌّ، وَ إِذَا وَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ وَقَعَ عَلَى رَاحَتَيْهِ رَافِعًا صَوْتَهُ بِالشَّهَادَتَيْنِ، وَ لَا يَحْتَلِمُ وَ تَنَامُ عَيْنُهُ وَ لَا يَنَامُ قَلْبُهُ وَ يَكُونُ مُحَدَّثًا، وَ يَسْتَوِي عَلَيْهِ دِرْعُ رَسُولِ اللَّهِ... وَ يَكُونُ أَوْلَى النَّاسِ مِنْهُمْ بِ أَنْفُسِهِمْ، وَ أَشْفَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ آبَائِهِمْ وَ أُمَّهَاتِهِمْ وَ يَكُونُ أَشَدَّ النَّاسِ تَوَاضَعًا لِلَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ، وَ يَكُونُ أَخَذَ النَّاسِ بِمَا يَأْمُرُ بِهِ، وَ أَكْفَى النَّاسِ عَمَّا يَنْهَى عَنْهُ، وَ يَكُونُ دُعَاؤُهُ مُسْتَجَابًا حَتَّى إِنَّهُ لَوْ دَعَا عَلَى صَخْرَةٍ لَانْتَشَقَّتْ بِنُصْفَيْنِ، يَكُونُ عِنْدَهُ

سِلَاحُ رَسُولِ اللَّهِ وَسَيْفُهُ ذُو الْفَقَارِ، وَ يَكُونُ عِنْدَهُ صَحِيفَةٌ فِيهَا أَسْمَاءُ شِيعَتِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، وَ صَحِيفَةٌ فِيهَا أَسْمَاءُ أَعْدَائِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ يَكُونُ عِنْدَهُ الْجَامِعَةُ وَ هِيَ صَحِيفَةٌ طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فِيهَا جَمِيعُ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ وَ لَدُ آدَمَ ، وَ يَكُونُ عِنْدَهُ الْجَفْرُ الْأَكْبَرُ وَ الْجَفْرُ الْأَصْغَرُ إِهَابُ مَا عَزَّ وَ إِهَابُ كَبَشٍ فِيهِمَا جَمِيعُ الْعُلُومِ حَتَّى أَرْضُ الْخَدَشِ وَ حَتَّى الْجِلْدَةُ وَ نِصْفُ الْجِلْدَةِ وَ ثُلُثُ الْجِلْدَةِ، وَ يَكُونُ عِنْدَهُ مُصْحَفٌ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ.

سرور أهل الإيمان في علامات ظهور صاحب الزمان (عج) ج ۱، ص ۱۰۹

قال أبو عبد الله عليه السلام: كيف أنت إذا رأيت أصحاب القائم قد ضربوا فساطيطهم بصحن مسجد الكوفة، ثم أخرج إليهم المثال المستأنف بأمر جديد على العرب شديد. قلت: يسير القائم بسيرة عليّ في أهل السواد؟ قال... إن عليّا سار بما في الجفر الأبيض، و إن القائم يسير فيهم بما في الجفر الأحمر. قلت: و ما الجفر الأحمر؟ فأوماً بهذه - و أمرّاً بأصابعه.

على حلقه - يقول: الذبح. و في رواية اخرى: قال: قلت: و ما الجفر الأبيض؟ قال: المنّ و الكفّ. قلت: و ما الجفر الأحمر؟ قال: السيف و القتل - أو قال: القتل و السبي... .

بخش دوم: مصحف حضرت فاطمه علیها السلام در فضل و جایگاه حضرت فاطمه علیها السلام و تنقیح مطلب

ابن سعد، بخاری، ذهبی و حاکم نیشابوری نوشته اند: عایشه گوید حضرت زهرا علیها السلام هنگام رحلت پیامبر

پیش آن حضرت رفت و پیامبر به وی چیزی گفت که فاطمه گریان شد و سپس چیزی فرمود که این بار آن زهرا خندان شد. عایشه می‌افزاید: دلیل این کار را از وی جویا شدم. حضرت فاطمه در این هنگام گفت: راز رسول خدا را فاش نمی‌کنم. بعد از رحلت حضرت رسول، بار دیگر همان پرسش را تکرار کردم، فاطمه علیها السلام در پاسخ گفت: پیامبر فرمود: جبرئیل هر سال یک بار بر من نازل می‌شد تا قرآن را عرضه کند، ولی امسال دو بار نازل شد؛ چرا که مرگم نزدیک است، من از این سخن گریستم، حضرت پرسیدند: چرا گریه می‌کنی «مَا تَرْضَيْنَ

أَنْ تَكُونِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ أَوْ سَيِّدَةَ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ» آیا راضی نیستی که سرور زنان امت من یا سرور زنان عالم باشی.<sup>۱</sup>

مُحَدَّثَةٌ

«محدث» به کسی گفته می‌شود که ملائکه با او سخن گویند. در روایات چنین آمده است که آواز فرشته را می‌شنود گرچه او را نبیند.<sup>۲</sup> این مقام بعد از مقام نبوت و امامت، از بالاترین مقامات است.

در پاسخ به این مهم که آیا؛ ملائکه با کسی جز پیامبران الهی سخن می‌گویند؛ و آیا جز آنها، با دیگری هم می‌تواند سخن بگویند؛ قرآن برخی را معرفی می‌کند که ملائکه با آنان سخن گفته‌اند؛ قرآن برخی را معرفی می‌کند که ملائکه با آنان سخن گفته‌اند؛

۱- همسر حضرت ابراهیم. «سوره هود-آیه ۷۳»؛ ۲- ذوالقرنین. «سوره کهف-آیه ۸۶ (کلمه قلنا) ۳- حضرت مریم. «آل عمران-آیات ۴۲ الی ۴۵-۴- مادر حضرت موسی. «سوره قصص-آیه ۷».

پس از دقت در آیات، پذیرش این حقیقت که حضرت فاطمه علیها السلام محدثه بوده است، دشوار نباشد؛ زیرا مقام ایشان از حضرت مریم و ساره علیهما السلام کمتر نبوده است.

در روایات فراوانی آمده است که خداوند فرشتگانی می‌فرستاد تا با حضرت فاطمه علیها السلام سخن گویند و با ایشان مأنوس شوند؛ به ویژه پس از درگذشت پدر بزرگوارش که نزدش می‌آمدند تا او را در سوگ پدر دلداری دهند.

اسم و نام «فاطمه» نیز گواهی دیگر بر این مطلب است، زیرا امام صادق علیه السلام می‌فرمایند، «حضرت فاطمه را برای آن محدثه نامیده‌اند که فرشتگان از آسمان

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۲ ص ۱۳۰؛ مستدرک حاکم، ج ۱ ص ۱۵۱.

۲. صحیح بخاری ج ۳ ص ۱۳۴۹ ح ۳۴۸۶-صحیح مسلم کتاب فضائل الصحابه ج ۵ ص ۱۶ ح ۲۳-آمالی شیخ طوسی ج ۱ ص ۴۰۸ و ۴۰۷-الکافی ج ۱ ص ۲۱۳-بصائر الدرجات ج ۷ ص ۳۲۳-بحار الانوار ج ۲۶ ص ۶۷.





فرود آمده، وبا او گفتگو می‌کردند، آنگونه که با حضرت مریم سخن می‌گفتند، و همان گونه که مریم را ندا دادند، به فاطمه نیز گفتند؛ (یا فاطمه إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ) ای فاطمه خداوند تو را برگزید و پاکیزه ات ساخت و تو را بر زنان گیتی برگزید- پس فاطمه با ملائکه سخن (حدیث) می‌گفت و ایشان با فاطمه<sup>۱</sup>.

#### محتوای مصحف

۱- جایگاه پدر و آینده فرزندان؛

«...ویخبرها عن أביها ومكانه ویخبرها بما یكون بعدها فی ذریتها...»

در این گفتگوها جبرئیل از پدر و جایگاهش و از آنچه درباره فرزندان آن حضرت در گذرگاه زمان اتفاق می‌افتد، سخن می‌گفت و گزارش می‌داد.<sup>۲</sup>

۲- رویدادهایی از آینده؛

بر طبق روایات در مصحف فاطمه علیها السلام از رویدادهای آینده سخن رفته است و حتی گاهی برخی از امامان، پیشگویی‌های خویش را به آن مستند می‌کرده‌اند. در روایت حماد بن عیسی به نقل از حضرت صادق علیه السلام آمده است که؛ «...انه لیس فیه شیء من الحلال والحرام ولکن فیه علم ما یكون» در آن از حلال و حرام چیزی نیست، اما مشتمل بر آگاهی‌های از آینده است<sup>۳</sup> یا که در نقل دیگری آمده است «فیه ما یكون من حادث» حوادث و اتفاقات آینده در آن آمده است.<sup>۴</sup>

۳- یاد و نام پیامبران، اوصیا و حاکمان؛ از ابن شهر آشوب و روایت‌های دیگری مانند آن آمده است که در حضور امام صادق علیه السلام از «نفس زکیه» پرسیدند، امام فرمودند «هیچ نبی، وصی و ملکی نیست جزء آنکه نامش در

۱. علل الشرایع ج ۱ ص ۱۸۲ - بحار الأنوار ج ۳ ص ۴۳ - ۷۸.

۲. بصائر الدرجات ص ۱۵۳ - الکافی ج ۱ ص ۲۴۱.

۳. الکافی ج ۱ ص ۲۴۰ - بصائر الدرجات ص ۱۵۷ - بحار الأنوار ج ۲۶ ص ۴۴.

۴. بحار الأنوار ج ۲۶ ص ۱۸.

مصحف فاطمه علیها السلام آمده است، و آن در نزد من است؛ و در بین آنها نام- محمد بن عبدالله<sup>۱</sup> - را ندیدیم.<sup>۲</sup>

۴- وصیت فاطمه علیها السلام؛

از امام صادق علیه السلام نقل است که «...و لیخرجوا مصحف فاطمه فان فیه وصیه فاطمه...».<sup>۳</sup>

در روایات مرتبط با فاطمه اطهر علیها السلام از دو گونه وصیت سخن گفته شده است

۱- وصیتی مرتبط با چند قطعه باغ؛

۲- وصیتی سیاسی درباره چگونگی برخورد حاکمیت با آن حضرت و مسائل مرتبط با مراسم تدفین پیامبر و حوادث بعد از آن و غصب حقوق آن حضرت و هتک حرمت آن؛<sup>۴</sup>

#### نویسنده مصحف

روایات بسیاری وجود دارد که در آن، حضرت علی علیه السلام به عنوان کاتب مصحف معرفی شده است؛ از امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤال حماد بن بن عثمان مبنی بر اینکه نویسنده مصحف کیست، می فرماید «علی، هر چه را می شنید می نوشت و آن نوشته ها مصحف فاطمه است».<sup>۵</sup>

شخص گوینده (الهام کننده) احادیث بر حضرت؛

۱- خداوند

۱. محمد بن عبدالله بن حسن مشهور به نفس زکیه در ایام حیات و امامت حضرت امام صادق علیه السلام علیه حکومت بنی عباس قیام کرد.

۲. المناقب ج ۳ ص ۳۷۳-روضه الواعظین ج ۱ ص ۲۱۱-الامامه و التبصره ص ۵۰-الکافی ج ۱ ص ۲۴۲.

۳. بصائر الدرجات ص ۱۵۷ و ۱۵۸-الکافی ج ۱ ص ۲۴۱.

۴. الکافی ج ۱ ص ۲۴۱-الوافی ج ۳ ص ۵۸۳- مرآة العقول ج ۳ ص ۵۸.

۵. یعنی آنقدر محتویات پیدا کرد که دیگر بخاطر حجم آن صفت مصحف گرفت. اصول کافی ج ۱ ص ۲۴۱ و بحار الانوار ج ۲۶ ص ۴۴.



امام صادق علیه السلام؛ «مصحف فاطمه نزد ماست... و خداوند آن سخنان را گفته و بر حضرت فاطمه الهام کرده».

این گونه الهام برای مادر حضرت موسی علیه السلام نیز وجود داشته است «به مادر موسی الهام کردیم او را شیر ده»

## ۲- جبرئیل

در روایتی از امام صادق علیه السلام؛ «فاطمه بعد از پیامبر هفتاد و پنج روز در دنیا بود و از فراق پدر اندوه بسیاری داشت و جبرئیل می‌آمد و او را در سوگ پدر تسلیت می‌داد، و از جایگاه پدر و سرگذشت فرزندانش می‌گفت...».

## ۳- فرشته‌ای از فرشتگان (ملک)

امام صادق علیه السلام؛ «بعد از رحلت رسول خدا، ناراحتی بسیاری برای فاطمه عارض شد که خداوند ملکی برای تسلائی دل او برای ایشان می‌فرستاد».<sup>۱</sup>

علامه مجلسی در شرح این روایت می‌گوید: «مقصود از ملک، جبرئیل است».<sup>۲</sup>

روایات تصریح دارد سخنان این مصحف بعد از رحلت پیامبر برای آرامش قلب حضرت زهرا علیها السلام بر ایشان الهام می‌شده است.<sup>۳</sup> پس سخنان این مصحف چه از آن خدا است یا جبرئیل و ملک، تفاوتی ندارد، زیرا خداوند به واسطه جبرئیل یا ملکی دیگر، این حقایق را برای ایشان می‌گفته است.

و علت آن که مصحف به حضرت فاطمه علیها السلام منسوب شده است؛ به رغم آنکه حضرت نه گوینده و نه نویسنده و نه کاتب آن؛ این است که این احادیث و سخنان برای حضرت فاطمه و برای تسلائی خاطر او نازل شد، و از اینکه اینجا و در ذیل تالیفات امام علی علیه السلام آورده شد برای چند دلیل و علت است؛

۱. الکافی ج ۱ ص ۲۴۰.

۲. مرآة العقول ج ۳ ص ۵۷.

۳. الکافی ج ۱ ص ۲۴۰ و ۲۴۱.



۱- کتاب با خط حضرت بود همانطور بقیه کتب که به ایشان مشهور است نیز فقط با خط ایشان بود و لکن جهت تعظیم امام و جایگاه علمی ایشان و همچنین عظمت جایگاه امامت و اینکه امام باید دارای علوم کثیر و همه جانبه باشد، و بخاطر تالیف آن کتب یعنی نسخه چینی و ترتیب و تجمیع همه آنها به ایشان منسوب می‌شود. مصحف فاطمه نیز بخاطر جایگاه رفیع حضرت فاطمه علیها السلام و یادآوری تلاش ایشان برای دفاع از جایگاه ولایت و شهادت ایشان در این راه و شامل شدن وصیت نامه ایشان در ضمن آن؛ به ایشان منسوب شد و لکن علمی از علوم و دانش‌های الهی است که باید از مسیر امام علی علیه السلام به دیگر فرزندان و جانشینان ایشان برسد، و صفت این مصحف به نام حضرت فاطمه علیها السلام فقط دلیل در جایگاه ایشان و عظمت مسیری که در دفاع از ولایت پیش رفته بودند و همچنین یاد آوری ظلم‌ها و جنایت‌ها علیه ایشان است.

۲- این کتاب بخاطر علوم خاصی که دارد با بقیه کتب که بعضی قابل مشاهده شد مانند جامعه امام علی علیه السلام در یک مجموعه و با یک هدف نوشته شد و آن اجرا شدن حکومت خداوند بدست فرزند صالح ایشان است. و اینکه نوعی تمهید برای شیعیان و مسلمانان است که نشان دهد ایشان دارا؛ جامع و مطلع به همه دانش‌ها؛ حوادث و اتفاقات هستند و در کنار ایشان است که جامعه رنگ آسایش و رفاه به خود می‌بیند.

۳- پس آوردن این مصحف در کنار دیگر آثار منسوب به امام ضرورت پیدا می‌کرد. و همچنین عظمت جایگاه امامت را بهتر و کاملتر نشان می‌دهد. تا جایی که خود امامان نیز مصحف فاطمه علیها السلام را با تاکید به بقیه آثار مکتوب به دست امام و در کنار آنها و برای نشان دادن جایگاه علمی و الهی خود بیان می‌کردند.

#### نظرات و شبّهات

۱- دکتر محمدعابد جابری از اساتید بنام مغربی در کتاب خود «مدخل الی القرآن» در موضوع تحریف قرآن از «مصحف فاطمه علیها السلام» نیز یاد کرده است. وی

می‌نویسد: «در این حث از غالیان شیعه یاد می‌کنیم که آنان از محدوده تحریف فراتر رفته و ادعای نبوت و تلقی وحی کرده‌اند. چرا که پیشوایان شیعه از روزگاران کهن تا امروز از غالیان و اندیشه‌های آنان بیداری جسته‌اند. پس به این سب فقط به مطالبی اکتفا می‌کنیم که در مصادر رسمی شیعی موجود است از جمله اینکه برخی از آنان به صراحت مدعی وجود مصحفی برای فاطمه دختر رسول خدا به نام مصحف فاطمه هستند، اما برخی از مراجع و منابع شیعی - مصحف به معنای قرآن - بودن آن را نفی کرده‌اند، و می‌گویند که مصحف فاطمه تفسیر برخی از احکام شرعی است به املاء رسول خدا و کتابت علی است»<sup>۱</sup>.

۲- عبد الحلیم جندی در کتاب «الامام جعفر الصادق علیه السلام» ص ۲۴ از صحف فاطمه علیها السلام یاد کرده است و می‌نویسد: «مصحف به معنای اصطلاح مصحفی که مراد از آن کتاب الهی شود، نیست بلکه قطعا از مدونات حدیثی آغازین شیعه است».

۳- مدرسی طباطبایی در کتاب «میراث مکتوب شیعه» صفحات ۳۹ الی ۴۲ در مورد مصحف معتقد است «۱- شامل بر احکام شرعی بوده است ۲- اندیشه‌های باطنی دارد ۳- روایت بدست راویان در مرور زمان دست خورده و سیر فکری و روایی آن از یک صحیفه به یک مصحف تغییر کرده است».

۴- امام خمینی در «وصیتشان» می‌فرماید: «ما مفتخریم صحیفه فاطمیه که کتاب الهام شده از جانب خداوند تعالی به زهرای مرضیه است از ما است...».

۵- علامه فضل الله در کتاب «الزهرا القدوه» در قسمت شرح صفت ایشان به «عالمه» صفحه ۱۹۵ معتقد است که «مصحف مشتمل بر احکام شرعی بوده است».

۱. مدخل الی القرآن الکریم، ج ۱ ص ۱.

۶- سید حسن امین در کتاب «اعیان الشیعه» ج ۱ ص ۹۷ می نویسد: «مصحف فاطمه علیها السلام یک کتاب بیشتر نبوده ولی شامل بر سخنان رسول خدا- در زمان حیات ایشان- و جبرئیل- بعد از ارتحال رسول خدا- بوده است»  
۷- القفاری در نقل اینکه شیعیان با اعتقاد به آمدن وحی بر اهل بیت علیهم السلام؛ «در واقع ادعای نبوت بر امامان خود کرده اند مانند مصحف فاطمه»

### پاسخها و نتایج

الف) هیچ عالم، محدث، مفسر و فقیه شیعی، مصحف فاطمه را مصحف قرآنی تلقی نکرده است.

۱۵۲

۱- از امام صادق در نفی قرآنی بودن آن «و مصحف فاطمه ما ازعم ان فیه قرآنا»<sup>۱</sup>.

- از امام صادق نیز در نفی هیچ گونه اثری از آیات و سوره های قرآنی در آن «عندنا مصحف فاطمه اما والله ما فیه حرف من القرآن»<sup>۲</sup> قسم حضرت شاهد برای آن است که در زمان ایشان نیز برخی همین شبهات را داشتند و حضرات آن را نفی می کردند. و با وجود عظمت وجودی حضرت زهرا و «محدثه» بودن ایشان بازهم با همه کینه و حقد و عناد آن را عمداً تکرار می کردند تا عظمت کلامی شیعه را دچار خدشه کنند و بی شک آنان همان باقیمانده سرانی هستند که مانع از انتشار کلمه حق و اجرای حکومت الهی شدند و دشمنی آنها با اهل بیت دامنه دار و وسیع است.

۲- مصحف فاطمه علیها السلام شامل اخبار و وقایع بوده و هرگز مشتمل احکام شرعی و تفسیر آنها نبوده است؛ «اما انه لیس فیه شیء من الحلال و الحرام و لکن فیه علم ما یکون»<sup>۳</sup> از امام صادق علیه السلام.

۱. الکافی ج ۱ ص ۲۴۰.

۲. بصائر الدرجات ص ۱۵۶ و ۱۵۷.

۳. الکافی ج ۱ ص ۲۴۰.

۳- مصحف فاطمه علیها السلام املاء (رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم) نبوده است بلکه چنانکه گذشت املاء جبرئیل است برای تسلای قلب محزون و وجود ظلمت دیده حضرت فاطمه علیها السلام بعد از رحلت پیامبر و به املائی جبرئیل و کتابت علی علیه السلام بوده است و اگر در روایتی مانند روایت بصائر الدرجات ص ۱۵۲ مبنی بر اینکه رسول خدا به ایشان می‌گفت و حضرت امیرالمومنین کتابت می‌کرد؛ مراد از رسول خدا در اینجا همان جبرئیل است<sup>۱</sup> همانطور که ملائک و فرشتگان خداوند رسولان او نیز هستند.<sup>۲</sup>

۱۵۳

۴- شاید منظور مدرسی طباطبایی و کسانی دیگر از مصحف فاطمه به باطنی بودن این است که دارای تأویل و تنزیل و ظاهر و باطن و اینکه با اعداد رمزی نوشته شده باشد. اما حقیقت این است که هیچکدام از اینها درست و واقعی نیستند چون اهل بیت علیهم السلام بزرگتر و عالمتر از آن هستند که علم را برای یکدیگر و بقیه مردم محدود کنند. وجود پاک و دانشمند و دانشور امیر المومنین علی علیه السلام بارها علم و سخن خود را به همه رسانده بود و اینکه بارها فرمود که تا زمانی که هستم از من بپرسید و گونه‌ای دیگر از این کلام امام از همه امامان معصوم نیز نقل شده است چون وجود مقدسشان مملو از علم است و همه آحاد هم عصر ایشان به آن صحنه می‌گذارند و اینکه مصحف فاطمه علیها السلام فقط برای امام معصوم قابل رؤیت است و دیگر آنکه شأن نزولی برای آن نیست چون در مدت ۷۵ روز بعد از ارتحال رسول خدا به ایشان الهام می‌شد و تأویلی بنابرین نداشت و ظاهر و باطنی غیر از عظمت جایگاه ولایی ایشان و همسر و فرزندان ایشان نیست. همانطور که بارها حضرات معصومین از حوادث در شرف ظهور در آن خبر دادند.

۱. بحار الانوار ج ۴۲ ص ۲۶ و مرآة العقول ج ۳ ص ۵۷.

۲. آیة‌های ۶۱ انعام- ۲۱ یونس- ۱۹ مریم- ۸۱ هود- ۷۵ حج- ۳۱ عنکبوت- افاطر.

۵- وجود واژه صحف بارها در قرآن اشاره شده است اما در قرآن هیچ استنادی به مصحف نشده است و در سنت نبوی با وجود اینکه مستقیماً هیچ لفظ مصحفی بکار نرفته است. نیز وجود مصحف مختلفی غیر از قرآن گزارش شده است که در تمییز و شناخت مصحف قرآنی از غیر آن توجه به لحن آن را شناسایی می‌کرد. مانند روایت عایشه از نهدی پیامبر بر دست زدن زن حائض به مصحف و منظور در اینجا قرآن است. پس نمی‌توان اتهامی در این موضوع آورد اما لفظ «کتاب» که بارها در قرآن فقط برای قرآن آمده است و علاوه بر مصحف آن را برای دیگر تالیفات بکار می‌برند و هیچ اتهامی را برای خود و دیگران بیان نمی‌کنند.<sup>۱</sup> مانند کتاب سبویه و مصحفی در ذکر و تجمیع اشعار عرب از ابی عمرو الشیبانی.<sup>۲</sup>

۶- بعضی از روایتهای که در اخبار از آینده از این کتاب ذکر شده است

عبارتند از:

- روایات مختلفی از اجبار مأمون به قبولی جایگاه ولی عهدی به امام رضا علیه السلام شده است، که در آن امام با اشاره به جعفر بزرگ و کوچک - چنانکه توضیح دادیم جعفر بزرگ مصحف حضرت فاطمه علیها السلام به همراه اسلحه و کلاه خود پیامبر و جعفر کوچک برای میراث علمی پیامبران - است، که حضرت از عدم اجرایی شدن آن طبق پیشگویی آن جعفر - که مصحف حضرت فاطمه علیها السلام بخاط شمول بر همه اخبار پیش آمد بر اهل بیت و شیعیان آنها است و نام همه ملوک نیز در آن نوشته شده است - کرده است.

مأمون که عهد نامه را نوشته بود، حضرت در پشت آن به وضوح از اجبار و عدم میل به این جایگاه و نیز گوش زد کردن مأمون و تاریخ به اینکه ولایت برای

۱. فقط در بقره آیات ۱۲۹، ۱۲۸، ۱۲۷، ۱۲۶، ۱۲۵، ۱۲۴، ۱۲۳، ۱۲۲، ۱۲۱، ۱۲۰، ۱۱۹، ۱۱۸، ۱۱۷، ۱۱۶، ۱۱۵، ۱۱۴، ۱۱۳، ۱۱۲، ۱۱۱، ۱۱۰، ۱۰۹، ۱۰۸، ۱۰۷، ۱۰۶، ۱۰۵، ۱۰۴، ۱۰۳، ۱۰۲، ۱۰۱، ۱۰۰، ۹۹، ۹۸، ۹۷، ۹۶، ۹۵، ۹۴، ۹۳، ۹۲، ۹۱، ۹۰، ۸۹، ۸۸، ۸۷، ۸۶، ۸۵، ۸۴، ۸۳، ۸۲، ۸۱، ۸۰، ۷۹، ۷۸، ۷۷، ۷۶، ۷۵، ۷۴، ۷۳، ۷۲، ۷۱، ۷۰، ۶۹، ۶۸، ۶۷، ۶۶، ۶۵، ۶۴، ۶۳، ۶۲، ۶۱، ۶۰، ۵۹، ۵۸، ۵۷، ۵۶، ۵۵، ۵۴، ۵۳، ۵۲، ۵۱، ۵۰، ۴۹، ۴۸، ۴۷، ۴۶، ۴۵، ۴۴، ۴۳، ۴۲، ۴۱، ۴۰، ۳۹، ۳۸، ۳۷، ۳۶، ۳۵، ۳۴، ۳۳، ۳۲، ۳۱، ۳۰، ۲۹، ۲۸، ۲۷، ۲۶، ۲۵، ۲۴، ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱.

۲. الفهرست ابن ندیم ص ۷۵ و ۹۳.



امام علی علیه السلام و اولاد معصومش است و اینکه آنها دارای علوم الهی و همچنین کتاب جامعه و جفر و صحیفه فاطمه علیها السلام که در درون آن جفر نگهداری میشود، هستند. و در آن از عدم اجرا شدن این سیاست خبر داده است.<sup>۱</sup>

اربلی متوفی ۶۹۳ هجری خود می‌گوید در سال ۶۷۰ این سند را دیده و در کتاب خود کاملاً نقل کرده است.<sup>۲</sup>

۲- ابوبصیر از امام صادق علیه السلام ماجرای را نقل کرده است که حضرت به ایشان خبر از تولد فرزندش و نام او و فرزندان دیگری که بعد از آن برای او متولد می‌شوند. و می‌فرماید نام شیعیان ما و نام پدران و فرزندان و همسران و قبایل و عشایر آنها در صحیفه‌ای زرد رنگ-منظور پوست و سبیدی است که مصحف فاطمه علیها السلام در آن جای دارد- که در نزد حضرت است، نوشته شده است، ابو بصیر نقل میکند که کسی خبر از این مورد نداشت و فاصله بین خانه خودش و خانه امام فاصله زیادی است اما بعد از رجوع به خانه خبر امام را تایید و تصدیق می‌کند.<sup>۳</sup>

۳- ابو نواس اهوازی متوفی ۱۹۸ هجری زمانی امام رضا علیه السلام را دیده بود و در مدح و ستایش ایشان ابیاتی را سرود؛ بعد از آن حضرت رقعہ-وصله‌ای از چیزی- را به او نشان که آن اشعار در آن نوشته شده بود، ابو نواس از حیرت و تعجب به حضرت می‌گوید این را غیر از من نگفته است و برای غیر شما نگفته ام و کسی تا قبل این آن را نشنیده است، حضرت در جواب ابو نواس می‌فرماید

۱. المناقب ج ۴ ص ۳۶۴-الخصال ج ۲ ص ۵۲۷-عوالم العلوم ج ۲ ص ۱۲۶.

۲. كشف الغمه فی معرفة الاثمه ابی الفتح الاربلی ج ۱ ص ۸۴۸ الی ۸۵۰.

۳. الهدایة الكبرى بن حمدان الخصبی ص ۲۵۲ و ۲۵۳.



درست گفتمی اما در جفر و جامعه ای<sup>۱</sup> که در دست من است، این شعر و مدح تو برای من در آن نوشته شده است.<sup>۲</sup>

۴- خبر امام صادق علیه السلام از عدم توفیق نفس زکیه و دیگر فرزندان امام حسن علیه السلام که علیه عباسیان خروج کرده بودند. و اینکه نام ایشان در بین ملوک و امیران در جفر-مصحف حضرت فاطمه علیه السلام - دیده نمیشود.

### فصل چهارم؛ نامه‌ها

تا اینجای بحث علمیت امام و امامت و کیفیت و کمیت آن بگونه‌ای نقل شد که از نظر تاریخ، عقل و کلام به اثبات رسیده است. لکن همانطور که در اول بحث ضرورت دیدم نقل قولها در میزان علم امام و اینکه آیا امام باید کتاب و یا تألیفی داشته باشد، به ضرورت علم برای امام دست یافتیم و اینکه بعضی کتبی که در نزد امام و به کتابت امام بیان شد در اصل رسیده از خداوند سبحان است، برای اتمام حق و بین راه برای دیگر خلائق و عباد است.

اما در این بخش بعد از بیان کتب اصلی امامت که به تألیف خودشان بود، به بیان دیگر کتاب‌های مستند از حضرت امام علی علیه السلام رفته‌ایم. تا روشن کنیم که

۱. مصحف حضرت فاطمه را در آنها جمع کرده است چون همانطور که بیان کردیم مصحف حضرت فاطمه درون جفر گذاشته شده بود و اخبار مربوط به شیعیان و اهل بیت و هر چیزی که در زندگی آنها اهمیت بسزایی خواهد داشت در آن نوشته شده بود. مانند این مسئله که بعد از قبول ولیعهدی امام شاعران از همه جا برای مدح و تبریک می‌آمدند اما ابو نواس که نزد مأمون بود چیزی تا آن زمان نگفته بود که مأمون به وی می‌گوید چرا برای ایشان چیزی نگفته‌ای که در همان دم شهری سرو که آخر آن ایناست «من چگونه مدح امامی را کنم که جبرئیل خادم پدر او بوده است. مأمون ظاهراً شادمان می‌شود و در معادل آنچه به شعرا داده بود به ایشان طلا می‌دهد. و روزی دیگر برای حضرت چهار بیت شعر گفت که حضرت ۳۰۰ دینار و استرخاطر-خود را به ایشان می‌دهد. ابو نواس بعدها به بغداد می‌رود و چون خود از نزدیکان برمکیان بود از ترس جان خود و نامانی بود جد آمده به مصر می‌رود. این شعر و ماجرا هدیه آن در عیون اخبار الرضا ح ۲ ص ۱۱۴۲ الی ۱۴۴ آمده است. (با تجمیع و تلخیص بعضی روایات و جستجوها این ماجرا را نقل کردم).

۲. عوالم العلوم و المعارف و الاحوال من الايات و الاخبار و الاقوال عبد الله بن نورالله البحرانی ج ۲۲ ص ۱۲۶.

امام باید در دیگر علوم و شئون از رده علمی بالایی برخوردار باشد. و مانند دیگر کتب که فقط نشانه یا مقداری از آن در تاریخ باقی مانده، نباشد. همانطور که بیان کردیم حضرت به گواه تاریخ و اصحاب و حتی دشمنان به علوم مختلفی مسلط بود و آثاری نیز در اثبات آن دیده می‌شود، که همکنون در مراکز و نقاط مختلفی از محیط علمی و حتی اجتماعی به آن پرداخته می‌شود. از جمله آن نامه‌های حضرت است که بالغ بر ۷۹ نامه در سطور مختلف کتب تاریخی و حدیثی آمده است، و جامع آن در کتاب شریف نهج البلاغه قابل مشاهده است.

۱۵۷

اما چون بحث ما در بررسی میراث مکتوب امام است، و اینکه با توجه به تعاریفی که از گونه‌های مختلف کتابت شد و اینکه مراد از کتاب، صحیفه، مصحف و رساله؛ گونه‌ای از علم است که علاوه بر اثبات کتابت برای امام و امامان علیهم السلام کیفیت و کمیت علم، برای ما مهم است. به همین خاطر انواع کتابت را شرح داده و و چیزی که از آن خواستیم کتابت و ثبت علم و علمیت آن برای بیش از «مفرد» است، یعنی کتاب و یا نامه‌ای نباشد که کمیت آن خیلی مختصر باشد و کیفیت آن برای امور شخصی و یا شخص واحدی بصورت «خبر گرفتن - تشویق - تنبیه و خبر رساندن باشد».

پس ناچاراً خیلی از کتابت‌ها و نامه‌ها از بحث مورد نظر حذف می‌شوند. گر چه به قول جاحظ در این سخن امام «قیمه کل امری ما یحسنه» ارزش هر کس بقدر کاری است که بدان استاد است<sup>۱</sup> «اگر از نوشته‌ها و سخنان ایشان چیزی جز این را نداشتیم، آن را برای نویسندگان و دبیران؛ شافی، کافی، بسنده و بی‌نیازکننده می‌یافتیم، بلکه آن را افزون از کفایت و منتهی به غایت می‌دیدیم».<sup>۲</sup>

۱. حکمت ۸۱ نهج البلاغه و تحف القعول ج ۱ ص ۲۰۱ و ترجمه جعفری ج ۱ ص ۱۸۳.

۲. البیان و التبيين الجاحظ ج ۱ ص ۸۷.

## بخش اول: کتاب العهد<sup>۱</sup>

کتاب العهد یا عهد نامه و میثاق نامه از ابتکارات سیاسی امام در دوران خلافت خود است. کتابی به غایت با بهره دانش اجتماعی و سیاسی-نسبت به جغرافیای آن شهر و اهمیت آن و نیز محیط فکری در آن- با اشتمال کلام الهی و سنت نبوی است. حضرت در ایام خلافت خود برای مردم بعضی از شهرها نامه‌هایی نوشته‌اند. در این نامه‌ها سه نامه برای اهالی کوفه و یک نامه به اهل بصره و دو نامه به اهل مصر و یک نامه به اهل یمن و یک نامه برای مردم همه شهرها نگاشته شده است.

۱۵۸

از میان این نامه‌ها، نامه ۳۸ و ۶۲ به اهل مصر در مطابقت با کتابی است که به معنای واقع از لحاظ کمیت و کیفیت پیمان نامه و یا کتاب العهد حساب می‌شود «عهد نامه یا فرمان نامه مالک اشتر» است، که از مفصل‌ترین سخنان حضرت و از پر دانشترین نامه‌ها و کتابهای رسیده از حضرت است. در حقیقت این نامه برای یک شخص نیست بلکه یک دوره جامعه شناسی سیاسی، نظامی و اجتماعی است. این نامه را باید با دو نامه دیگر حضرت جمع کرد، زیرا به اهمیت نامه و دانش سرشار در آن و تیزبینی حضرت از اوضاع اجتماعی «مصر» از شهرهای مهم جهان اسلام و تأثیر گذار در آن ایام و یکی از فعالین در برکناری خلیفه سوم و از اولین همراهان در اعلام بیعت با حضرت امام علی علیه السلام و شهری در مهمترین مکان جغرافیای آن زمان و حتی کنون برای اسلام و نزدیک به

۱. در معروفیت و مشهوریت عهد نامه شکی نیست اما کتا مصادر نهج البلاغه حسینی الخطیب کاملاً اسناد و استنادات و مصادر دیگر آن را بیان کرده است. از جمله قبل از سید رضی، ابن شعبه در تحف القول، قاضی نعمان مصری در دعائم الاسلام - بعد از سید رضی نجاشی در ذیل اصبح بن نباته و شیخ طوسی در الفهرست و ابن عساکر در تاریخ مدینه دمشق آن را ذکر کرده‌اند. در معاصر شروح کثیری از جمله علامه جعفری و شوشتری و ایت الله مکارم که از آنها استفاده شد. و برای شناخت عمده کتابها رساله‌ها و شروح به کتابنامه نهج البلاغه رضا استادی مراجعه شود.

پایتختی حکومت و فتنه اموی (معاویه) است. حقیقت این است که حضرت این سه نامه را باهم در سال ۳۸ هجری نگاشته است.

پس یابد گفت کتاب العهد سه بخش دارد؛

۱- نامه ۶۲؛ ذکر حوادث بعد از ارتحال پیامبر و اختلاف در خلافت، تعجب از بیعت کردن مردم باغیر خود در حالی که مقام و جایگاه ایشان را می‌دانستند- سکوت ایشان بعد از ماجرای سقیفه تا مشاهده اسبابی ویرانگر برای تخریب کل اسلام و قیام و ایستادن در مقابل آنها- ناراحتی از اینکه حکومت و بیت المال و امت پیامبر ذیل بی خردان، تبهکاران درآید- تنبه به اشغال شهر و استقرار جنگ در آن و غارت کشور- همدست شدن در مقابل زور و جنگ علیه آن.

۲- نامه ۳۸؛ ستایش اهالی مصر- تشجیع و ترغیب آنها به مقابله با ظلم، فساد و جنگ- معرفی مالک بن اشتر در تقوا، شجاعت، مدیریت و خیر خواهی برای امت و آن دیار و دشمنی سرسخت برای دشمنان آنها و امت- امر به اطاعت از آن در هر حالت.

۳- نامه ۵۳؛ در پنج بخش تقسیم می‌شود؛

- اهمیت مأموریت «۱- امور اقتصادی؛ که با تعبیر خراج بیان شده است ولی فراتر از معنای اولی آن است چون شامل؛ خراج، زکات، جزیه، خمس و... است، زیرا در اینجا مفهوم امور مالی است که همه دولت اسلامی را فرا می‌گیرد.

- سپس امور امنیتی و نظامی؛ نیروی نظامی و دفاعی دولت اسلامی برای آمادگی از دفع هجمات دشمن و اهمیت امنیت برای مردم و اشتغال، رفاه و امور معیشتی و زندگانی آنها و سامانی کشور و دولت اسلامی.

۳- در سومین مرحله اصلاح امور اجتماعی و فرهنگی؛ با انجام کارهای خیر برای رفع مفاسد اخلاقی و برقرار ساختن امنیت شغلی و تأمین حقوق همگانی و نظام بخشیدن به امور قضایی.



۴- سامان بخشیدن به امور صنعتی، تجارت، کسب و کار و عدم سختگیری در اخذ خراج در جایی که به عمران و آبادی زمین‌های کشاورزی صدمه می‌زند. (امور کشاورزی ذیل امور صنعتی و تجاری و اشتغال محسوب می‌شود برای همین در آنجا ذکر نشد ولی عدم صراحت آن بخاطر این که مصر خود قطب کشاورزی و زراعت محسوب می‌شد اما بقیه کارهای آن بخاطر بعضی امور فاسد و فساد زا بود که اغلب در دوره عثمان بود که مانع رشد آن وجوه شده بود که باعث اعتراض سخت مصریان به خلیفه شده بود).

۱۶۰

- تذکرات اخلاقی و ربط آن به مسائل اجرایی و حکومتی بسبب اهمیت اخلاقیات در خارج از مدار حق و حقیقت الهی قرار نگرفتن «۱- تقوای الهی در همه حالات و شؤون و ترک گناه و پرهیز از هرگونه تعدی، خلاف، اجحاف در حق خداوند و بندگان او. ۲- ایثار از خود در مقدم داشتن اطاعت خدا به هر چیز، و پیروی از آنچه در قرآن و سنت پیامبر از واجبات و مستحبات است چون راه سعادت در دنیا و آخرت در آن است. ۳- یاری رساندن به خدا با قلب، ید و لسان (در اعتقاد، جهاد با دشمنان، امر به معروف و نهی از منکر و هر اقدام عملی، تعلیم و تربیت صحیح). ۴- کنترل هوای نفس در برابر شهوات زیرا نفس همواره انسان را به بدی‌ها امر می‌کند مگر آنچه را خدواند رحم کند».

- مردم داری و رعایت حقوق آنها «۱- دوری از تکبر و مهربانی، تواضع و فرتنی با همه مردم چون یا برادر در دین هستید و یا یکسان در آفرینش و کمک به ایتم و نیازمندان و رفع نیاز آنها و محبت و دلسوزی نسبت به فقرا و گذاشتن بودجه مالی برای امور آنها. ۲- سخاوت و بخشش نسبت به آنها در گذشت و کیفر و عدم پیشمانی در آن، کنترل خشم و جلوگیری از حمله به آنها با دست و زبان، خوش بینی نسبت به دیگران و عدم دوری بین آنها به مدت طولانی و حضور مرتب بین آنها و شنیدن دردها و خوسته‌های آنها و پرهیز از تشریفات،

عیب پوشی از آنها و پرهیز از افراد عیب جو، و پرهیز از منت گذاری و بزرگ نشمردن در امتیاز داده شده به آنها و عدم استفاده شخصی از امتیاز عمومی. ۳- صداقت و قانون مداری و عمل به وعده‌ها و بیان عذر و پوزش خواستن در صورت انجام خلاف آن و یا عدم انجام آن برای رفع بدگمانی، ۴- آشتی دادن و رفع کینه بین مردم و عدم کینه و داشتن انتقام نسبت به آنها، دادن حق به صاحب حق گرچه از خویشان خود و یا علیه آن باشد، و برداشتن ظواهر فساد و گناه و جلوگیری از فحشا و منکرات در جامعه برای حفظ عفت و پاکدامنی و روح اسلامی آنها».

- رعایت اصول رهبری و اخلاق مدیریتی «۱- استفاده از افراد بعد از آزمایش آنان و شناخت کامل آنها که با تجربه، امانتدار، باحیا، از خانواده‌ای پاک، شایسته و با حُسن سابقه در اسلام، مردم شناس و قابل در تشخیص حقیقت از کارشکنی، سخن چینی و عیب جویی و عدم عجله در چنین اموری و عدم دادن وعده‌های ناشدنی و یا خُلف وعده، ۲- داشتن مدیرانی دانشمند، بلند همت و دارای قدرت تشخیص، تجزیه و تحلیل، با حافظه و غیر فراموش کار و داشتن پشتکار و شتاب لازم در کارهای محوله و عدم رها کردن و شُل گرفتن آنها، ۳- مدیری شجاع، قاطع در یقینات و دارای استقامت در برابر مشکلات و پیش آمدهای سخت و عدم باز ایستادن و بی تفاوتی در هنگام ناتوانی، سستی، بی خیالی و ضعف دیگران، ۴- رهبر، حاکم و مدیر باید دارای اعتدال و انصاف باشد و از خشم و غضب با فرو نشانیدن آن و کنترل هوای نفس و دوری از آن و پرهیز از انتقام و رفع کینه بین مردم، مخالف ظلم و دادن حق به صاحب آن خویش باشد یا غریبه و دوری از خون ریزی و ریختن خون ناحق، همشین با صحبان علم، خرد، حکمت و اندیشه و مذاکره با آنها و گرفتن مشورت از آنها برای تثبیت مصالح کشور و قوام دادن به اصول پایدار یک مملکت. و مصاحبت با اصحاب راستی و درستی که چیزی که

خداوند به آن راضی نیست را با تو شریک نباشند و بیشتر از همه در روی تو سخن تلخ بر زبان آرند، پرهیز از ستایش و تعریف بی حساب از خود توسط دیگران و نسبت دادن کاری به خود که آن را انجام نداده‌ای و پرهیز از مصاحبت و مشورت با بخیل بخاطر عدم رساندن خیر به دیگران و ترسو بسبب ممانعت از انجام کارهای مهم و حریص بعلت جمع کردن ثروت و دست یابی به مقام، ستمگری را در نظر، نیکو جلوه می‌دهند».

#### ویژگی مدیران به عنوان تصمیم گیرندگان نظام اسلامی

۱- شناسایی وضع و شرایط موجود با ارائه راه حل‌های مختلف و ارزیابی و گزینش بهترین آنها و درنهایت اجرای آن در موقع خود بدون هیچ شتابزدگی در اجرای آن و یا اجرا در خارج از وقت آن؛

۲- کارمندان و کارگزاران باید از بهترین افراد باشند، نویسندگان-کاتبان یا گزارشگران- باید از بهترین افراد باشند تا خطا ننویسند و خطا گزارش ندهند زیرا حافظان اسرار هستند و احترام گذاشتن به آنها باعث نشود به سرکشی و تجاوز روی آورند و یا در حضور دیگران با تو مخالفت کنند و در رساندن نامه و یا اخبار به کارگزاران و پاسخ‌های آن کوتاهی نکند، برترین مردم را برای قضاوت انتخاب کن که مراجعه فراوان به آن او را به ستوه نیاورد و برخورد مخالفان با یکدیگر او را خشمگین نسازد و در اشتباهش پافشاری نکند و بازگشت به حق پس از آگاهی برای او دشوار نباشد، در امر خراج-مالیات-و مسئول آنها به نفع و صلاح مردم حکم شود و سختگیری و اضافه گرفتن در کار نباشد، در قسمت سپاه و لشکر کسی باشد که خیر خواهی او برای خدا و امام جامعه بیشتر از بقیه باشد و پاک دامنترین و شکیبیا ترین آنها-نظامیان و اهل لشکر-باشد و باید دیر به خشم آید و عذر پذیرتر باشد و ناتوان را مورد مرحمت خویش قرار دهد و با قدرتمندان با قدرت برخورد کند و کلام زشت او را به تجاوز نکشاند و ناتوانی او را از حرکت باز ندارد، با نظامیان و دیگر امیران لشکر که از خانواده ریشه دار و



دارای شخصیت حساب شده و خاندانی پارسا و دارای سوابق نیکو و دلاوری و سلحشور و بلند نظر باشند روابط نزدیک برقرار کند و در تعامل بیشتر با آنها شدن، و نظارت همه جانبه به مدیران با گذاشتن بازرس در کنار آنها بصورت نامحسوس و کاوش و بررسی در کار آنها و مراقبت دقیق مستقیم و غیر مستقیم از همه آنها تا بتواند مملکت را بدرستی مدیریت کند و کمترین خطای آنها به ضرر خود مدیر بر می‌گردد و دادن پاداش طبق عمل و کار آنها؛

۳- نظارت نباید بصورت حضوری و همیشگی باشد و باید از یاران دوری کرد و اگر کسی خیانت و خطایی کرد و بازرسان این کار او را تایید کردند به گواهی همان‌ها اکتفا کردن؛

۴- مجازات فرد خاطی و خیانتکار با کیفر بدنی و انتقاد و بازگفت خطای خطاکار به آن و در نهایت توجه به نماز، مرگ، معاد و محاسبه در همه حال و انتخاب بهترین وقت‌ها برای عبادت و اگر مغرور به منصب خود گشته به حکومت خدا که بزرگترین حکومت‌ها و جهان شمول است توجه کردن و عبادات را بی عیب و نقص انجام دادن، بدین علت سیاست مداران اسلامی باید گونه‌ای تربیت شوند که ویژگی خداپاوری در قلب و روح آنان رسوخ کند تا تمام امور و کارهایشان جهت و رنگی الهی به خود گیرد.

#### نکته‌های مهم

۱- در اهمیت مصر؛

مصر یکی از قدیمی ترین کانون‌های تمدن بشری، و جزء گهواره‌های تمدن بشری است که آثار تاریخی مهمی در آن قرار دارد که حتی با وسایل مجهز و پیشرفته امروز ساخت مانند آنها سخت و دشوار است و این نشان از آن است که مصر از زمان‌های دور نیز از پیشرفته ترین کشورهای جهان بوده است. و از جمله کشورهایایی بوده که بدست غالب حکومتها و دیگر تمدن‌های آن زمان مانند ایران و روم و اشغال شده و نیز با تمدنی مانند یونان در ارتباط بود.



از نعمت‌های بزرگ خداوند به این کشور رود عظیم نیل بوده که آن را کشوری آباد و و پر بار ساخته است؛ که بدون آن غالب مصر به بیابانی بزرگ و غیر قابل کشت، تبدیل خواهد شد. این کشور در سال بیستم هجری در زمان خلافت عمر به تصرف مسلمانان در آمد. عمر مانع از ورود مسلمانان به مصر شد و آن بعثت ترس از اینکه رومیان و مصریان با این جنگ متحد خواهند شد و لشکر اسلام را درهم بکوبند، اما عمرو بن عاص خودسرانه لکشری فراهم آورد و بسوی آنجا حرکت نمود. وقتی خبر به عمر رسید به همین علت نامه‌ای بدست عقبه بن عامر فرستاد اما عمرو حاضر به دیدن عقبه نشد تا زمانی که وارد یکی از شهرهای ساحلی شد آنگاه عقبه را دید و نامه خلیفه را خواند که در آن نوشته بود اگر داخل مصر نشده‌ای فوراً برگرد. عمرو به سپاهیان‌ش گفت آیا اینجا مصر است، سپاهیان تایید کردند که اینجا مصر است و عمرو گفت شرط حاصل نشده است و باید پیشروی کنیم اما او در فتح مصر به مشک برخورد و از خلیفه تقاضای کمک کرد و خلیفه نیز دوازده هزار نیرو برای کمک آن فرستاد که موفق شدند.

مصریان مانند ایرانیان با اشتیاق اسلام آوردند، و همیشه بدنبال حقیقت بودند و نامه ۶۲ نیز بهمین خاطر برای آنها ارسال شد چون از حضرت در هنگام دادن شهادت محمد بن ابی بکر خواسته بودند زمان بعد از رسول خدا و اتفاقات وارد شده را برای آنها شرح دهد که حضرت آن نامه را با ضمیمه با نامه‌ای دیگر و عهد نامه برای آنها می‌فرستد. عمرو بن عاص که همیشه و از همان اول رویای مصر را در سر داشت با از میان برداشتن محمد بن ابی بکر و بعد آن، مالک به آرزوی خود رسید. اما کشوری که چنان اهمیت داشت که از زمان خلیفه دوم و سوم به نزدیکترین آنها می‌رسید اما حضرت قوی‌ترین و آگاه‌ترین یاران خود را برای زمامداری جایی فرستاد که زمانی خود تمدنی عظیم بود و اشخاص زیادی



بر آن حکومت کردند که مردم آنها را به خوبی میشناختند و می‌دانستند که آنها ظلم را تحمل نکرده و همیشه طالب حقیقت و پیشرفت بوده‌اند.

۲- در اهمیت عهد نامه؛

در نگاه امام چهار ضلع حکومت و امارت چنان مهم بود که حضرت همه آنها را در مصر دید، چهار عنصری که بر اهمیت آنجا تاکید می‌کند عبارت است از «۱- سرزمین متمدن و دارای فرهنگی قدیمی و صاحب همه افکار حکومتی از حکومت فرعونیان و طاغوتیان تا حکومت یوسف و صالحان با زمینی حاصل خیز با آب‌های فراوان و متصل به دریا و دارای تجارت و اقتصاد در صنایع و کشاورزی» «۲- مردمی قوی و با استعداد در همه زمینه‌ها و طالب حق» «۳- این سرزمین به علت آن عقبه قطعا یک استان محسوب نمی‌شود بلکه یک مملکت است و طالب مدیری لایق، دانشمند و با تقوا در سبک و سیاق حضرت یوسف علیه السلام است بنابراین این حضرت، مالک را برای آنها فرستاد» «۴- وجود راه نامه مدیریتی که شامل دقیق‌ترین دستورات کشور داری است که در اختیار مدیر قرار گرفته است».

از مصادق علم حاکم که بیان کردیم به دیگاه بعضی باید از اشخاص دانشمند و با تقوا باشد و شناخت جامع او از دنیای زمان خود و مسائل آن و تخصص‌های مختلفی دانست که اقشار مختلف جامعه به آن نیاز داشته باشند که مردم آنها را آموزش می‌بینند و باید برای بهتر اداره کردن حکومت، بطور متعادل و مناسب از آنها استفاده گردد. مانند این فرمایش حضرت که گروه‌های مردم را به همدیگر وصل می‌کند و اصلاح یکی از آنها موجب اصلاح دیگری است «ای مالک بدان که مردم از گروه‌های گوناگونی می‌باشند که اصلاح هر یک جز با جزء دیگر امکان ندارد و هیچ یک از گروه‌ها از گروه دیگری بی‌نیاز نیست. از آن قشرها لشکریان خدا و نویسندگان عمومی و خصوصی، قضات کارگزاران-



کارمندان، بازرسان و پلیس و عاملان عدل و نظم اجتماعی - جزیه دهندگان، پرداخت کنندگان مالیات، تجار و بازرگانان، صاحبان صنعت - حرفه - و کسبه و اصناف، طبقات پایین جامعه - نیزمندان و مستمندان - می‌باشند... پس سپاهیان به فرمان خدا پناهگاه استوار مردم و زینت و وقار مسئولین و شکوه دین و راه امنیت کشور هستند. امر مردم جزء با سپاهیان استوار نگردد و پایداری سپاهیان جزء با خراج و مالیات مردم انجام نمی‌شود... و سپاهیان و مردم جزء با دیگر گروه‌ها یعنی قضات و بقیه کرگزاران دولت که قرار دادها و معاملات را استوار می‌کنند، پایدار نمی‌مانند و همه آنها بدون بازرگانان و صاحبان صنایع، کسبه و اصناف؛ نمی‌توانند دوام بیاورند زیرا آنان وسایل زندگی را فراهم می‌آورند. قشر دیگر نیازمندان و مستمندان هستند که باید به آنها بخشش و یاری کرد».

این عبارات تام و تمام علاوه بر این که نشان می‌دهد که حاکم باید به تمام تخصص‌ها شناخت کافی نسبت به کارایی و به کارگیری آنها داشته باشد. نشان دهنده علوم یک امام معصوم و کیفیت آن می‌باشد. که در همه امور چنان حاذق است که به بررسی جامعه شناسی یک حکومت پرداخته و طبقات آن و شیوه برخورداری از یکدیگر را بیان می‌کند.

۳- در اهمیت و جایگاه مالک بن اشتر نخعی؛

حضرت امام علی علیه السلام بعلت خطاهای فاحش خلیفه سوم و کارگزار او عبدالله ابن ابی سرح که برادر رضاعی عثمان نیز بوده و بعلت کارگزاران دیگر خلفا از قبل آن، محمد بن ابی بکر را برای جبران خطای آنها به حکومت مصر فرستاد و چون نتوانست سنگینی بار این مسئولیت را در عمل اجرا کند، حضرت شخص قدرتمند و توان مندی بنام مالک را به این مقام منسوب کرد و برای جبران عقب ماندگی‌ها و بیان عظمت مصر و مصریان عهد نامه‌ای برای آن نوشت و با آن فرستاد تا همیشه راه روشنی برای مدیران و مردم آن باشد.

در نامه ۳۸ و همانطور که گفتیم بخشی از این فرمان نامه است، حضرت ضمن گوشزد کردن به مصریان درباره دشمنان آن دیار و بیان درماندگی مردم از جنگ‌ها، نیاز آنها را به مدیری شجاع و نترس و دانشمندی مسلط به همه امور جنگی و مدیریتی و مسلط به سیره و سنت نبوی، اعلام می‌کند و بر همین اساس حضرت جناب مالک را به آنان معرفی کرده و خواستار همکاری با او بیشتر از جناب محمد ابن ابی بکر شده است.

برهمن اساس حضرت خصوصیات ایشان را می‌شمارد «استوار مانند کوه در برابر فشار دشمن و سنگینی جنگ‌ها و عدم سستی در آنها» «کمترین اشتباه در محاسبات خود و ارزیابی موقعیت نیروهای خودی و دشمن و برنامه ریزی مطابق آن» «سرعت عمل در لحظات سرنوشت ساز و شناخت آنها و داشتن فکر و برنامه برای آنها» «شناخت همه لحضات از جمله خونسردی در جاهایی خاص و عدم عجله» و همه این موارد برای یک فرمانده و مدیر کاملاً ارزشمند است. ابن ابی الحدید در شرح خود در ذیل این نامه می‌نویسد: «مالک مردی جنگجو و شجاع و از بزرگان و روسای شیعه و از دوستاناران شدید امام و یاری دهنده او بود. اگر انسانی قسم بخورد که خداوند در میان عرب و عجم فردی شجاع تر از او جزء استادش علی علیه السلام نیافریده، من گمان نمی‌کنم که گناه کرده باشد. علی علیه السلام پس از استقرار در کوفه در رجب سال ۳۶ مالک را عنوان استاندار جزیره برگزید و حکومت‌های موصل، نصیبین، دارا، سنجار، آمد، هیت و عانات را به وی واگذار کرد». به نقل از الغارات ج ۱ ص ۲۶۵ حضرت بعد از شهادت ایشان پیوسته دریغ و اندوه می‌خورد و این اندوه روزهایی در چهره اش نمایان بود.

#### ۴- کتاب العهد و الوصایا و الاحکام

از سری کتاب‌های مشهور و قابل ثبت در تالیفات و مکتوبات علمی امام علی علیه السلام عهد نامه جناب محمد بن ابی بکر است. کتابت و کتابی مهم در



«بازشناخت سیره و سنت نبوی و معرفی آن به مصریان که در زمان پیامبر، ایشان و سیره و سنت ایشان را ندیده بودند با دلایل و آیات قرآن» و «فرمان نامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی از بعد اخلاقی» «لزوم شناخت فکری و حیاتی مردم برای حاکم» «تبیین احکام شرعی دارای اهمیت برای شناخت احکام اصلی از سیاست زده آن» «توجه به اخلاق فردی» و...

عهدنامه معروف شماره ۲۶ در نهج البلاغه که برای جناب محمد، کتابت شده است دارای چند بخش است که باید باهم این وجوه کتابت را ببینیم. بخش اول عهد نامه است که فرمان و دستور و شیوه عملکرد محمد را به وی گوشزد می‌کند و نامه بعد که به فرمان امام به ایشان داده میشود تا برای اهل مصر خوانده شود. و بخش سوم کتابهایی است که بعد از کتاب اول و کتاب دوم که برای اهالی آن سامان خوانده شد و بعد از اینکه کیفیت و بار علمی آن دو را دیدند و این اشتیاق توسط محمد ابن ابی بکر از جانب مردم مشاهده شد به حضرت نامه‌ای می‌فرستند که درباره احکام شرعی و سنن رسول خدا کتابتی بفرستند که مورد رضایت و قبولی حضرت از این کار محمد واقع شده و حضرت کتبی در بابهای مختلف برای ایشان می‌فرستند. سند این کتاب و گونه‌های مختلف آن بصورت جامعتر یا پراکنده در الغارات، آمالی شیخ طوسی و آمالی شیخ مفید آمده است.<sup>۱</sup> حضرت در این تعهد نامه و دستور نامه بعد از فرمان امارت نکاتی به محمد ابن ابی بکر می‌فرمایند که شامل خود جناب محمد، و دیگران نیز می‌باشد، چون در کتبی غیر از نهج البلاغه حضرت امام علی علیه السلام، جناب محمد را دستور به قرائت این پیام برای اهالی آن دیار می‌کنند؛ از جمله این دستورات؛

۱- دستوراتی در برخورد با مردم با تواضع و عدالت، با قدرت بودن در مقابل زورمندان و محبت در برابر ضعیفان.

۱. الغارات ج ۱ صفحات ۲۲۳ و ۲۲۷-آمالی شیخ مفید ج ۱ ص ۲۶۰-آمالی شیخ طوسی ج ۱ ص ۲۴.

۲- بحثی جامع در باب متقین و زاهدان بهرمنند از مواهب دنیا بدون گرفتاری به آن و عدم دنیا پرستی.

۳- هشدارهای پی در پی و انذار به مرگ، دوزخ و حساب و الزام به آمادگی برای آن و انجام عمل صالح و داشتن خوف و رجا-جمع حسن ظن به خدا و ترس از او.

۴- اهمیت مأموریت «جایگاه جغرافیایی و جمعیتی مصر و اهمیت-اهمیت مخالفت با هوای نفس و عمل به دین و اصول و فروع آن و دفاع از آن برای یک حاکم، کارگزار و مسلمان واقعی-لزوم توجه به رضای الهی و عدم مخالفت با آن برای جلب رضای خلق-توصیه به نماز اول وقت و پرهیز از تعجیل و تأخیر آن بعلت اهمیت نماز در اسلام و نزد خداوند برای سامان دادن توسط به زندگی و هنگام حساب».

۵- معرفی امامان هدایت مردم و امامان گمراهی آنها-اهل نفاق- و عدم یکسان بودن آنها زیرا ایمان، مؤمن را از خطا برحذر می‌کند و ولی امام گمراه- تعبیر و کنایه به معاویه است-حق را برای دوست داران خود کج نشان می‌دهد و در دل نفاقی دارند و حق را می‌شناسند اما گمراهی را برای دیگران زیبا و حق جلوه می‌دهند.

#### بخش دوم: کتاب الوصایا و السنن و الاحکام

ابو اسحاق ثقفی کوفی متوفی ۲۸۶ در الغارات و شیخ طوسی در آمالی و شیخ مفید نیز در آمالی، آورده‌اند که وقتی حضرت، جناب محمد را به فرمان روابی و حکومت مصر منصوب کرد، کتابی برای او نوشت و بیان داشت که باید



برای اهل مصر بخواند و به آنچه دستور داده - عهدنامه - عمل نماید. این کتاب چند موضوع شاخص دارد؛<sup>۱</sup>

۱- توصیه به تقوا و انجام عمل صالح برای رضایت او و پرهیز و توبه از گناهان و بدی‌ها و آمادگی برای لحظه مرگ و روز حساب و نشان‌دادن جایگاه متقیان و اهل بهشت و انذار از جهنم و عذاب الهی با استناد به آیات قرآن.

۲- در اهمیت مصر و مأموریت محوئه (رجوع به توضیحاتی که در قسمت العهد-بالا-دادیم، با همه ۵ بخش آن).

۳- اهمیت نماز در سامانی دین، دنیا و آخرت مؤمن و خواندن به وقت آن و شرح احکام وضو که مایه کامل بودن نماز است با تمسک به سنت پیامبر زیرا احکام آن با حکم عثمان تغییر کرد و برای مخالفت با آن جریمه و توبیخ می‌کرد. و نشان‌دادن و آموزش اوقات شرعی نمازهای پنج‌گانه و منع در تأخیر در نماز.

۴- الزام به محبت و احترام به یکدیگر و و ترس از خداوند در همه امور و نیکی کردن به فرو دستان و اطاعت از محمد ابن ابی بکر و ایستادن مقابل ظلم و ملامت گران.

۵- لزوم محبت و دوستی با اهل بیت از طرف خداوند و ثبات قدم داشتن در بندگی خداوند و عاقبت بخیری در کنار آن.

۶- دستور به عدم قضاوت و دادن دو حکم مختلف برای یک چیز و موضوع.

۱۷۰

۱. اهرآ چیزی که نشان می‌دهد سید رضی فقط کتاب عهد و توصیه‌های اخلاقی ایشان به محمد ابن ابی بکر را آورد است. در حالی که اصل نامه و کتاب خیلی بزرگتر از آورده سید رضی در نامه ۲۶ است و نشان از آن است که سید آن نامه را خلاصه کرده باشد.



## بخش سوم: کتابی جامع که امام به درخواست محمد بن ابی بکر با عنوان العهد و الوصایا و الاحکام فرستاد

همه این دستورات و کتابی که از آن صحبت کردیم برای محمد بن ابی بکر فرستاده شد، زیرا متن همه آنها این است که حضرت از دور محمد را خطاب می‌دهد و دستور به یک سری وصایا و عهد نامه و اجازه نامه سیاسی برای عدم برخورد با مشکل اداری-شأنی و استقبال کارگزاران و مردم-است. این کتاب یقیناً خیلی بزرگتر از آن است که سید رضی آن را در کتابش آورده است. حتی روایت‌های الغارات نشان می‌دهد که حضرت آن کتاب را که شامل عهد نامه و وصایا و بخشی از احکام است را به تقاضای جناب محمد ارسال کرده بود. شامل احکامی زیادی علاوه بر چیز مذکور می‌شد که به ما نرسیده است. از جمله احکام مربوط به «امر به معروف و نهی از منکر، صیام، اعتکاف، شبهات مادی گرایان، زنانی یک نصرانی با زن مسلمان و...»<sup>۱</sup>.

این کتاب آن چنان مهم بود که در الغارات آمده است؛ محمد همیشه به آن نگاه می‌کرد. و بعد از حمله عمرو بن عاص به مصر و کشتن محمد بن ابی بکر به خانه وی یورش برد و تمام کتابها و نامه‌های محمد را برای معاویه فرستاد.

معاویه در کتاب نگاه می‌کرد و در شگفتی و حیرت فرو رفت. ولید بن عقبه که نزد معاویه بود و شگفتی معاویه را از مطالعه این عهد نامه دید به او گفت؛ دستور بده این نامه‌ها را بسوزانند، معاویه گفت؛ شتباه بزرگی می‌کنی، ولید به او گفت آیا کار درستی است که مردم بدانند احادیث ابو تراب نزد توست و از آن درس می‌آموزی، معاویه پاسخ داد وای بر تو، به من می‌گویی علم و دانشی مثل این‌ها را بسوزانم به خدا سوگند مطالب حاوی علمی جامع و استوار بهتر از این تا کنون نشنیدم. ولید گفت این گونه که دانش او را می‌ستایی پس چرا با او می‌جنگی،

۱ الغارات ج ۱ ص ۲۲۷ و ۲۴۷.



معاویه گفت؛ اگر نبود که ابو تراب عثمان را به قتل رساند سپس می‌خواست بر ما حکومت کند، ما از او دانش فرا می‌گرفتیم. سپس به اطرافیانش نگاهی انداخت و گفت ما نمی‌گوییم این کتاب و سخنان از علی بن ابی طالب است بلکه می‌گوییم؛ از نامه‌های ابو بکر است و نزد فرزندش محمد بوده و ما آنها را مطالعه می‌کنیم و از آن بهره می‌گیریم. این نامه‌ها و کتاب تا زمان عمر بن عبدالعزیز در خزانه ماند تا اینکه او آنها را آشکار کرد. بعد از اینکه حضرت از غارت کتب و ارسال آن برای معاویه مطلع شد، بشدت ناراحت و پریشان شد چون گوهر علمی ارزشمندی بدست آدم گمراه و دشمن امام افتاده و احتمال تحریف یا از بین رفتن آن می‌رفت و همین الان نیز مطالب زیادی از این کتاب بدست ما نرسیده است.<sup>۱</sup>

نکته؛ ابن ابی الحدید و به تبع آن آیت الله مکارم شیرازی در ذیل شرح عهد نامه مالک اشتر، ادعا می‌کنند که کتابی که نزد معاویه فرستاده شد همین عهد نامه است و نه عهد نامه محمد ابن ابی بکر زیرا دانش‌های فراوانی در آن بود.

تیین؛ حقیقت این است که کتابی که نزد معاویه فرستاده شد همان کتاب ارسالی امام به محمد ابن ابی بکر بود. زیرا علوم مختلفی از اخلاق فردی و حکومتی، احکام شرعی مختلف، بیان شبهات فقهی بنا بر سنت نبوی، حکم زنای یک غیر مسلمان با زن مسلمان، اوقات نماز و... در آن نوشته شده بود. که طبق بخشی که به ما رسیده و اصل کلی آن که در روایات قبل از زمان ابن ابی الحدید در الغارات آمده است، این را مستند و موجه می‌کند. زیرا بعد از اینکه خبر غارت آن کتاب و رساله را به حضرت دادند، حضرت بشدت ناراحت بودند و این ناراحتی الان نیز بیشتر قابل درک است که بسیاری از آن متن کتاب به ما نرسیده است.

۱. الغارات ج ۱ ص ۲۵۱ - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۶ ص ۷۹.

## نتیجه‌گیری

حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام عالمی کامل و متصل به خزانة علمی الهی و باب مدینه علم پیامبر بودند و در این جای هیچگونه شک و ابهامی نیست. و پیامبر نیز که دینی جدید و کامل آورده بود باید امور جامع این دین را بیان و کامل گرداند تا وجه تمایزی بین آن و دیگر ادیان باشد. و در جایی که به رغم کوچکی، معروفیتی بزرگ داشت و ادیان دیگری با کتاب خود به بیان امور دینی و فضیلت علمی خود در مکانی که اغلب بی سواد ولی بدنبال دانش و یادگیری بودند همت می‌کردند، پیامبر باید این امور را نیز پی ریزی و پیگیری کرده تا جامعه تازه مسلمان خود را مانند دیگر ادیان از لحاظ سواد و دانش بهره مند کرده و جهت هدایت آنها کتابی برای آنها گذاشته تا از این راه منحرف نشوند.

پس این کتاب و دیگر علوم باید طبق تعالیم الهی نزد خود توسط شخصی امین و بسیار نزدیک به خود کتابت و جمع آوری شده و علمیت و شمولیت آن باید دارای فرقی با دیگر کتب داشته باشد. به همین سبب در همان دوره نیز مصف و کتابی موجود بود تا محوریت علمی دین اسلام شناسانده و غیر قابل انحراف شود. پس حضرت امام علی علیه السلام همان فرد امینی است که باید این کتاب را ثبت و ضبط و شناسنامه دار کند که اهمیت آن را برای عموم و خواص به اثبات برساند.

حضرت نیز چنین کرد و کتب دیگری نیز در زمان حیات پیامبر و بعد از آن نوشت تا میراث علمی و الهی پیامبر دوام و مستدام باشد. اما بخاطر عدم تحریق، تغسیل و از بین بردن و تحریف آن و برای حفظ اسلام از فتنه‌های مختلف، طبق دستور پیامبر و پیشینیان امور بعد از رحلت ملزم به حفظ و ارث آن امام بعد شد. این دانش حضرت در کتب و نامه‌های دیگر حضرت کاملاً روشن و



مشخص است. و نامه‌هایی که از آن حضرت تا کنون و بخاطر سعی و کوشش علمای اسلام و تشیع موجود و باقی مانده‌اند، اهمیت کتابت و ثبت دانش را کاملاً نشان داده و علاوه بر آن، اتصال آنها با خزانة علم الهی نیز نشان داده است. نامه‌هایی که بعضی از آنها به واقع کتاب بوده و بعضی نامه و رساله اما همه آنها با دید و نگاهی فرا فردی و برای طالبان علم و فیض الهی نوشته شده است. پس شک در اصل علم آن یا در کتابت و یا در موجودیت آن اگر نگوییم عناد و یاهوه گوه است اما بی شک جهل به مقام علم الهی و تنفیذ آن به رسول و امام است برای هدایت خلق که اگر نباشد، تفاوتی بین آن رسول و امام و غیر آن نیست زیرا فضل اصلی، دانش صحیح و هدایت کنندگی آن به سمت جامعه‌ای سالم، دانشمند و آگاه بدون فتنه، حرص، حقد و کینه برای کسب قدرت و اعمال زور و شقاوت و ظلم بین اهل این جامعه است.

## فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن بابويه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه ج ۲، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۴.
۲. ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه، ج ۱، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۹۱.
۳. امین حسن، اعیان الشیعه، ج ۲، بیروت، دارالتعارف، ۱۳۶۲.
۴. پرویگانداى بنی امیه علیه خاندان پیامبر ۹ غلامرضا جمشیدیها، مجله شیعه شناسی، ۱۳۹۰، شماره ۳۵.
۵. تستری، محمدتقی، قاموس الرجال، ج ۲، انتشارات اسلامیه، ۱۴۱۰ق.
۶. حبیب الله خوئی، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، نشر انوارالهدی، ۱۳۹۰.
۷. شیخ طوسی، عده الاصول، ج ۱، ۱۴۱۷ق.
۸. طوسی، اختیار معرفه الرجال ج ۲، انتشارات انساب، ۱۳۹۹.
۹. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام ج ۹ و ۱۰، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶.
۱۰. عبدعلی بن جمعه حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۳، انتشارات انوارالهدی، ۱۳۹۳.
۱۱. کشف الغمه فی معرفه الائمه ابی الفتح الاربلی ج ۱.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۷، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، ترجمه فروع کافی، ج ۹، انتشارات قدس، ۱۳۹۰.
۱۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار ج ۴۳، بیروت، نشر دار الاخیاء التراث العربی. بی تا.
۱۵. محمدی ری شهری، دانشنامه امیر المومنین ۷، انتشارات دارالحديث، ۱۳۸۹.

